دانشگاه پیام نور

جمهوری اسلامی ایران
وزارت فرهنگ و آموزش عالی

مسعود سعد سلمان

رشته زبان و ادبیات فارسی

مؤلف: دکتر توفیق. ه. سبحانی

از سری انتشارات آزمایشی متون درسی

مسعود سعد سلمان

مؤلف: دکتر [illegible]

۱۳۰۰ ریال

بسم الله الرحمن الرحیم

مسعود سعد سلمان

(رشته ادبیات فارسی)

تالیف: دکتر توفیق . ه . سبحانی

دانشگاه پیام نور

دانشگاه پیام نور

■ عنوان: مسعود سعد سلمان(رشته ادبیات‌فارسی)

■ مؤلف: دکتر توفیق.ه . سبحانی

■ مترجم:

■ ویراستار: دکتر سیروس شمیسا

■ تکنولوژیست آموزشی: فاطمه ایران نژاد

■ تعداد: ۳۰۰۰

■ حروفچینی: لاینوترون مرکز چاپ وانتشارات دانشگاه‌پیام نور

■ نوبت و تاریخ چاپ: چاپ اول، دی ۱۳۷۰ چاپ‌دوم، مرداد۱۳۷۱

■ تصحیح و صفحه‌آرایی: دفتر هماهنگی، تدوین و آماده‌سازی منابع درسی

■ لیتوگرافی، چاپ و صحافی: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه پیام نور

مندرجات

راهنمای مطالعهٔ کتاب

این کتاب حاوی پیشگفتاری در بارهٔ خلاصهٔ زندگی و سبک و افکار مسعود سعدسلمان و بیست و نه بخش بلند و کوتاه از قصاید، ترکیب‌بند، غزل، قطعه، رباعی و نمونه‌هایی تحت عنوان ابیات برگزیده است.

۱. شما می‌توانید در هر جلسهٔ درس، از روی بیت‌شمار، چهل بیت از اشعار منتخب مسعود سعد را مطالعه کنید و در چهارده جلسه محتوای این کتاب را تمام کنید. سه جلسهٔ پایانی را به دوره کردن و مراجعه به دیوان و مطالعهٔ مقالات مربوط به مسعود سعد اختصاص دهید.

۲. ابتدا مروری کوتاه به فهرست مطالب و متن کتاب بپردازید. اهداف کلی و رفتاری کتاب را که روشن کنندهٔ مسیر مطالعه است، مورد توجه قرار دهید. این اهداف مانند استاد به شما می‌گویند که این درس را چگونه مطالعه کنید و روی چه نکاتی تأکید کنید و آنها را چگونه یاد بگیرید. هدف کلی درس بیانگر مقاصد آموزشی است و اهداف رفتاری آن اهدافی هستند که منظور از آموزش را در قالب رفتارهایی که از شما انتظار می‌رود تا به هدف کلی برسید، بیان می‌کنند. در نتیجه شما با خواندن اهداف رفتاری خواهید دانست که در مطالعهٔ یک درس، از شما چه انتظار می‌رود و استاد هم با استفاده از آن اهداف، ارزشیابی درست‌تری از رفتار شما به عمل خواهد آورد.

۳. از آنجایی که شما در واحدهای قبلی خود دروس دستور زبان فارسی، انواع ادبی، بدیع و عروض و قافیه را خوانده‌اید، لذا از شما انتظار می‌رود که بتوانید نمونهٔ کاربرد آموخته‌های گذشته خود را بر روی این اشعار پیاده کنید و اگر احتیاج به مطالعهٔ مجدد داشتید، می‌توانید از کتب قبلی خود کمک بگیرید.

۴. در ابتدای هر قالب شعری، چند سطر با عنوان «موضوع» نوشته شده که رؤس مطالب آن قالب شعری را دربر دارد.

۵. در پایان هر درس تحت عنوان «توضیحات» به ترتیب وزن ابیات داده شده، لغات و ترکیبات مشکل معنی شده و در مواقع ضروری به آرایه‌های لفظی و معنوی اشاره شده است. اعلام تاریخی و جغرافیایی تا حد لزوم توضیح داده شده است. به منظور پرهیز از تکرار، لغتی یا اسم خاصی که در یک مورد شرح داده شده، در موارد دیگر به شمارهٔ قصیده و بیت مورد اول ارجاع داده‌ایم. و ارجاعات را با یک فلش و دو رقم و ممیزی در وسط آن دو رقم نشان داده‌ایم.

مثلاً: زخم ← ۷/۳، یعنی در مورد توضیح کلمهٔ زخم به قصیده سوم (رقم اول)، بیت هفتم (رقم دوم) مراجعه کنید.

۶. پس از توضیحات در هر درس، مقداری سؤال تحت عنوان خود آزمایی در نظر گرفته شده است و شما می‌توانید با پاسخگوئی به سؤالات خودآزمایی، میزان دانسته‌های خود را ارزیابی کنید. پاسخ خود به هر سؤالی را یادداشت کنید و اگر در پاسخگویی به سوالات با مشکل مواجه شدید با مراجعه به کتابهای خود، پاسخ آن را بیابید و سپس آن را با پاسخنامه مقایسه کنید. و دادن پاسخ صحیح به هر سوال مستلزم درک درست شما از آن مطلب است.

۷. در پایان برخی از درسها، بخشی تحت عنوان «فعالیت» آمده است. هدف از این بخش کوشش بیشتری است که شما در جهت رسیدن به هدفهای آموزشی مبذول خواهید کرد. برای انجام دادن برخی از آنها باید به کتب مرجع - که در درس مرجع‌شناسی با آنها آشنا شده‌اید مراجعه کنید.

۸. از آنجایی که هیچ کتابی بدون نقص و اشکال نیست، از شما دانشجوی گرامی خواهش می کنیم که نقطه نظرهای خود را در مورد محتوای این کتاب و اشکالاتی را که در حین مطالعه با آن روبرو شده‌اید، یادداشت کرده و برای ما ارسال دارید.

۹. برای این درس دو پرسشنامه جهت ارزشیابی میزان پیشرفت شما ارسال خواهد شد، که پرسشنامهٔ اول از نیمهٔ اول کتاب و پرسشنامهٔ دوم از نیمهٔ دوم کتاب طرح شده است.

۱۰. سؤال امتحانی در پایان نیمسال از تمام محتوای کتاب خواهد بود.

۱۱. در تهیهٔ متن کتاب از تصحیح آقای دکتر مهدی نوریان استفاده شده است. در چند مورد تصحیح مرحوم رشید یاسمی را برگزیده‌ایم. در مورد دیگر کتابها به کتابنامهٔ پایان کتاب مراجعه کنید. از توضیحاتی که آقای دکتر حسین لسان در برگزیدهٔ اشعار مسعود سعد آورده‌اند نیز استفاده شده است.

هدف کلی

آشنایی دانشجویان با زندگانی و جنبه‌های ادبی، اشعار و اندیشهٔ مسعود سعد سلمان.

هدفهای آموزشی

از شما دانشجوی گرامی انتظار می‌رود که پس از مطالعهٔ هر قسمت از این درس بتوانید:

۱. اشعار برگزیده از مسعود سعد سلمان را با در نظر گرفتن ضوابط دستوری صحیح بخوانید.

۲. معادل امروزی لغات، ترکیبات و اصطلاحات به کار رفته در اشعار را بیان کنید.

۳. صنایع به کار رفته در اشعار مسعود سعد را مشخص کنید.

۴. وزن اشعار را تعیین کنید.

۵. موارد دستوری را در اشعار مسعود سعد تعیین کنید.

۶. اشعار را به زبان فارسی امروزی معنی کنید.

۷. اندیشه‌های مسعود سعد و انعکاس مسائل اجتماعی و تاریخی را در آن اشعار توضیح دهید.

۸. جایگاه مسعود سعد را در مقایسه با شاعران پیش از خود در شعر فارسی تعیین کنید.

مسعود سعد سلمان و شعر او

مسعود از شاعران نیمهٔ دوم قرن پنجم و اوایل قرن ششم هجری است. وی معاصر با غزنویان و سلجوقیان بود. پدرش سعد و جدش سلمان قریب شصت سال در خدمت پادشاهان غزنوی بودند. مسعود اصلاً از مردم همدان است که در سال ٤٤٠ هجری در لاهور چشم بر جهان گشوده است. او در جوانی به دربار غزنوی راه جست. سلطان ابراهیم غزنوی (٤٥١ - ٤٩٢ هـ.) پسر خود، سیف‌الدوله محمود را در سال ٤٦٩ هجری به حکومت هند فرستاد. مسعود در شمار ملازمان وی بود که هم مقام لشکری و هم شغل کشوری داشت. چون پس از مدّتی سیف‌الدوله متهم شد که می‌خواهد به دربار سلجوقیان برود، به دستور سلطان او را دستگیر کردند و گروهی از ندیمان او را هم محبوس ساختند، مسعود سعد یکی از آن ندیمان بود که مدت هفت سال در زندانهای دهک و سو و سه سال هم در زندان نای محبوس ماند. گویا نای پر رنج‌ترین زندانها بود. زندانهای مسعود قلعه‌های نظامی بود که بین غزنه و هند در کوهها و گردنه‌های صعب و بی‌نام واقع بود. مسعود در سو با شخصی به نام بهرامی آشنا شد و از وی نجوم آموخت. مسعود در زندان آزادی گونه‌ای داشته، چنانکه می‌توانسته اشعار خود را برای دیگران بفرستد و با شاعران دیگر مشاعره داشته باشد و درد و اندوه خود را با آنان در میان بگذارد و همچنین قادر بوده است که کتاب بخواند و دشمنان خود را معرفی کند و به

نکوهش آنان بپردازد.

مسعود پس از ده سال از زندان درآمد و به لاهور بازگشت پس از سلطان ابراهیم پسرش، سلطان مسعود (۴۹۲ - ۵۰۸ هـ) به سلطنت نشست و حکومت هند را به فرزندش امیر عضدالدولهٔ شیرزاد سپرد. ابونصر هبةالله فارسی پیشکاری و سپهسالاری امیر عضدالدوله را عهده‌دار بود. بونصر که با مسعود سابقهٔ دوستی داشت، پادرمیانی کرد تا حکومت چالندر، یکی از نواحی لاهور را به مسعود دادند. اندک زمانی بعد بونصر پارسی مورد غضب سلطان قرار گرفت، سلطان مسعود یاران او را هم دستگیر و زندانی کرد. در این واقعه مسعود سعد هم دستگیر شد و هشت سال در زندان مرنج محبوس گشت. در سال ۵۰۰ هجری از زندان آزاد شد و در کتابخانهٔ دربار غزنویان به کتابداری پرداخت. مسعود هیجده سال از بهترین ایام زندگانی خود را در زندان گذرانید. بعضی نوشته‌اند که او پس از رهایی از زندان به انزوا گرایید، اما چنانکه نوشتیم وی در اواخر عمر در کتابخانهٔ سلطان مسعود و جانشینان وی به خدمت مشغول بود و محترمانه می‌زیست.

مسعود سعد یکی از شاعران توانای زبان فارسی است. نوشته‌اند که از وی علاوه بر دیوان فارسی، دیوانی به عربی و دیوان دیگری به هندی بازمانده است. در دیوان فارسی او به برخی ابیات تازی می‌توان برخورد، امّا دیوان هندی او تا کنون به دست نیامده است، البته هیچ بعید نیست شاعری که در لاهور به دنیا آمده باشد و صاحب مقامات لشکری و دیوانی باشد به زبان مردم محل هم اشعاری داشته باشد.

در دیوان مسعود سعد دو نوع قصیده دیده‌می‌شود: یکی قصاید ستایش آمیز اوست که امرا، وزرا و بزرگان دربار غزنوی را مدح کرده است، دیگر قصایدی که زندگانی پرملال خود را به صورت شکوه به قالب شعر درآورده است. در قصاید نوع اول او مزیتی نسبت به شعرای معاصر و قبل از خود نمی‌توان یافت. اما در نوع دوم که به حبسیّات معروف است، مسعود سعد با بیانی صمیمی و دلسوز و تأثر انگیز به تشریح حال خود پرداخته است. این نوع شعر در ادب فارسی کم‌نظیر است. علاوه بر قصیده در دیوان

او به ترکیب‌بند، غزل، رباعی و نوعی شعر که بعدها شهرآشوب نام گرفته و مشتمل بر مدح، هجو و شوخی است برمی‌خوریم. مسعود با شاهنامهٔ فردوسی هم انس داشته، و منتخبی از شاهنامه ترتیب داده بوده است.

از خصوصیات اخلاقی مسعود سعد عزت نفس و بردباری اوست. مسعود در مدایح خود نیز حد اعتدال را نگهداشته و از جادهٔ انصاف پافراتر نگذاشته است. گاهی تلخیهای حیات، او را به عصیان واداشته است، قدرت بیان او تا به حدی است که می‌تواند مطلب واحدی را به تعبیرات گوناگون بیان کند.

مسعود، به گفتهٔ خودش، خانوادهٔ گسترده‌ای داشته است. اما از افراد خانوادهٔ خود تنها نام دو پسرش: سعادت و صالح را در اشعارش آورده است. صالح هنگامی که پدر در زندان بود، درگذشته و از این طریق داغ دیگری بر جگر مسعود افزوده شده است. سعادت پس از پدر در دربار غزنوی شغل دیوانی داشته و به سرودن شعر می‌پرداخته است.

مسعود در شعر گاه به تقلید از قصاید رودکی، لبیبی، غضایری، منوچهری و شهید بلخی برخاسته است. او با سیدحسن غزنوی دوستی و مشاعره داشت. چون سیدحسن در جوانی درگذشت، مسعود سعد مرثیه‌ای برای او ساخت. رشیدی سمرقندی، مداح ملکشاه سلجوقی از سمرقند اشعار خود را پیش مسعود سعد می‌فرستاد و مسعود برای او پاسخ می‌نوشت. ابوالفرج رونی هم با شاعر مشاعره داشت، و گویا همین ابوالفرج در محبوس شدن مسعود سعد دست داشته است. از شاعران گذشته تنها خاقانی به مسعود سعد می‌تازد و بر اشعار او ایراد می‌گیرد. سنایی دیوان مسعود سعد را در زمان حیات او جمع آوری کرده است.

دیوان مسعود قریب شانزده هزار بیت دارد که سه بار به طور کامل چاپ شده است. برگزیده‌هایی هم از دیوان وی به عمل آمده است. برای اطلاع از آنها به کتابنامه مراجعه کنید.

بعضی از ممدوحان مسعود سعد که نام آنان در این کتاب آمده که یکی از آنان ابوالرشید رشیدبن محتاج است که در عهد سلطان ابراهیم غزنوی منصب سپهسالاری

داشته است. مسعود این شخص را بارها شفیع انگیخته که سلطان او را از زندان آزاد کند. ترکیب‌بند اول در مرثیهٔ این شخص است که بندهایی از آن انتخاب شده است. دیگری علی خاص است که به گفتهٔ مسعود سعد مقامی پایین‌تر از وزارت داشته است چهار قصیدهٔ مسعود در مدح این شخص است.

قصاید به ترتیب الفبایی آمده است، جز قصیدهٔ ۲۱ که تعدادی از ابیات میانهٔ قصیده برگزیده شده و با آنکه به قافیه راء است در پایان قصاید جای گرفته است.

قصیده ۱

موضوع: وصف زندان نای از زندانهای سیاسی شاهان غزنوی است که ظاهراً در هندوستان واقع بود. مسعود وضع جسمی و روحی خود را بیان می‌کند و به خود امیدواری می‌دهد که بالاخره «محمدعلی» از رجال دورهٔ غزنوی او را از زندان رها خواهد ساخت.

۱

چون نای بینوایم از این نای بینوا — شادی ندید هیچ کس از نای بینوا
با کوه گویم آنچه از او پر شود دلم — زیرا جواب گفتهٔ من نیست جز صدا
۳ شد دیده تیره و نخورم غم ز بهر آنک — روزم همه شب است و صباحم همه مسا
انده چرا برم چو تحمل ببایدم — روی از که بایدم که کسی نیست آشنا
هر روز بامداد بر این کوهسار تند — ابری بسان طور زیارت کند مرا
۶ برقی چو دست موسی عمران به فعل و نور — آرد همی پدید ز جیب هواضیا
گشت اژدهای جان من این اژدهای چرخ — ورچه صلاح رهبر من بود چون عصا
بر من نهاد روی و فرو برد سربسر — نیرنگ و سحر خاطر و طبعم چو اژدها
۹ در این حصار خفتن من هست بر حصیر — چون بر حصیر گویم خود هست بر حصا

چون باز و چرغ، چرخ همی داردم به بند / گر در حذر غرابم و در رهبری قطا
بنگر چه سودمند شکارم که هیچ وقت / از چنگ روزگار نیارم شدن رها
۱۲ زین سمج تنگ چشمم چون چشم اکمه‌است / زین بام پست پشتم چون پشت پارسا
ساقط شدست قوت من پاک اگرنه من / بر رفتمی ز روزن این سمج باهبا
با غم رقیق طبعم از آن سان گرفت انس / کز در چو غم درآید گویدش مرحبا
۱۵ با روزگار قمر همی بازم ای شگفت / نایدش شرم هیچ که چندین کند دغا؟
گر بر سرم بگردد چون آسیا فلک / از جای خود نجنبم چون قطب آسیا
آن گوهری حسامم در دست روزگار / کاخر برونم آرد یک روز در وغا
۱۸ در صد مصاف و معرکه گر کند گشته‌ام / روزی به یک صقال به جای آید این مضا
مسعود سعد گردش و پیچش چرا کنی / در گردش حوادث و در پیچش عنا
خودرو چو خس مباش به هر سرد و گرم دهر / آزاده سرو باش به هر شدت و رخا

توضیحات

وزن: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن = بحر مضارع مثمن اخرب مکفوف محذوف.

بیت ۱: نای: نی، از سازهای بادی. // بینوا: بی‌آهنگ، بی‌نغمه، ساکت. // نای (دوم): نام زندان سیاسی شاهان غزنوی که محل دقیق آن معلوم نیست و ظاهراً در هندوستان بوده است و مسعود سه سال در آن زندانی بود. بین دو نای جناس تام است. // بینوا: بی‌توشه، خشک وخالی بین دو بینوا جناس تام است. از این زندان خشک‌وخالی نای، چون نی خاموشی هستم هیچ کس از این نایِ سوت و کور شادی ندیده است.

بیت ۲: صدا: انعکاس صوت، برگشت صدا، پژواک. // از او: از آن، از نای.// مفهوم بیت: اگر دلم از زندان نای پر غم شود، با کوه درد دل می‌کنم و جوابی جز گفتهٔ خود از کوه نمی‌شنوم، پژواک ندای خود را می‌شنوم.

بیت ۳: تیره: سیاه، نابینا. // مسا: شام.// مفهوم بیت: چشمم کور شد و غم نمی‌خورم زیرا که در این زندان صبح و شب من یکسان است. این زندان شب و روز تاریک است.

بیت ۴: اندوه بردن: غصه خوردن. // بایستن: لازم بودن، ضرور بودن. // روی: ظاهراً به معنی چاره، علاج، صلاح؟ مفهوم بیت: چرا غصه خورم، زیرا که این غم را باید تحمل کنم. از چه کسی چاره جویی کنم؟ در اینجا که آشنایی ندارم.

بیت ۵: تند: تیز، بلند، رفیع. // طوْر: کوه طور که در شبه جزیرهٔ سینا واقع است. موسی (ع) در آن کوه به مناجات پرداخت و ذات حق به صورت نور بر وی تجلّی کرد. مفهوم بیت: هر بامداد، ابری بلند چون کوه سینا در این کوهسار بلند به زیارت من می‌آید.

بیت ۶: برق: آذرخش، صاعقه. // دست موسی: از معجزات موسی (ع) آن بود که چون دست در جیب می‌کرد و بیرون می‌آورد، نوری از آن پدید می‌گشت. // موسی عمران: (اضافه بنّوت) موسی بن عمران. // به فعل و نور: از جهت کردار و درخشندگی. // جَیب هوا: (اضافهٔ استعاری)، گریبان هوا، هوا. // ضیا: روشنایی، نور.// اشاره است به آیهٔ «وَ نَزَعَ يَدَهُ فَاذا هِیَ بَیْضاءُ للناظرین» (۲۶/۲۳): دستش را بیرون آورد در نظر بینندگان سپید می‌نمود. مفهوم بیت: صاعقه‌ای که مانند دست معجزه‌گر موسی است بر روی هوا می‌درخشید.

بیت ۷: اژدها aži - dahāka. جانوری افسانه‌ای به شکل سوسمار بزرگ دارای دو بال که آتش از دهان آن می‌جهد. // اژدهای چرخ: یکی از صور فلکی نیمکرهٔ شمالی است. // صَلاح: نیکی و نیکوکاری // عصا: منظور عصای موسی است که مارهای ساحران دربار فرعون را بلعید. مفهوم بیت: این فلک اژدها مانند مایهٔ وحشت روحی من شد، هر چند که اعمال نیک من چون عصایی مرا راهنمایی می‌کرد.

بیت ۸: نیرنگ: (به کسر نون، بر وزن بیرنگ)، سحر، جادو، طلسم. // سِحْر: جادو کردن، کنایه از شعر یا نثر عالی، سخن فصیح و بلیغ. // خاطر: قریحه، قدرت شاعری. // طبع: قریحهٔ شعری، استعداد سرودن شعر. مفهوم بیت: چرخ اژدها مانند، بر من تاخت و چون اژدهای واقعی قدرت طبع و قریحهٔ شاعری مرا بلعید.

بیت ۹: حصار: قلعهٔ نای، زندان نای. // حَصیر: زیراندازی که از نی یا برگ خرما بافند، بوریا. // حَصا: (به فتح حا)، سنگریزه.مفهوم بیت: در این زندان من روی حصیر می‌خوابم، چه حصیری که روی سنگریزه به خواب می‌روم، یعنی حصیر هم پاره و مندرس است.// در این بیت میان

حصار و حصیر جناس اشتقاق (اختلاف مصوّت بلند) و میان حصار و حصا جناس مذیّل است.

بیت ۱۰: چرغ: (به فتح چ و سکون را)، پرنده‌ای شکاری کوچکتر از کلاغ معمولی دارای پاهای بلند و قوی. // حَذَرْ: (به فتح حا و ذال)، پرهیز، احتیاط، دوراندیشی. // غُراب: (به ضم عین)، کلاغ. // قطا: (به فتح قاف)، مرغی است که سنگخوار نامیده می‌شود، و گویند که آواز قطا در بیابان مسافران را به سوی آب راهنمایی می کند. // این دو پرنده اشاره به ضرب‌المثل عربی است: فلان اَحْذَرُ مِنْ غرابٍ وَ اَهْدی مِنَ‌القطا: فلانی دوراندیش‌تر از کلاغ و راهنماتر از قطاست. مفهوم بیت: روزگار چون پرندگان شکاری مرا در بند می‌دارد، هر چند که من چون غراب دوراندیش و چون مرغ سنگخوار رهنمای مردمم.

بیت ۱۱: سودمند شکار: صفت و موصوف مقلوب، شکار سودمند. // چنگ: دست، چنگال. // نیارستن: نتوانستن. مفهوم بیت: ببین چه شکار پرسودی هستم که هرگز نمی‌توانم از دست روزگار رهایی یابم.

بیت ۱۲: سُمجْ: (به ضم سین و سکون میم و جیم)، زندان زیرزمینی سرداب، آغل، زندان را از نظر تاریکی و تنگی سُمج خوانده است. // اکمه: نابینای مادرزاد. // چون پشت پارسا: خمیده، گوژ. مفهوم بیت: از این زندان سیاه و تاریک چشمم مثل کور مادرزاد شده و از سقف کوتاه این زندان قامتم مثل قامت پارسایان خمیده است.

بیت ۱۳: ساقط شدن: نابود شدن، از بین رفتن. // پاک: قید است. یکباره، کاملاً. // بر رفتمی: بالا می‌رفتم، ی: جواب شرط. // هَبا: گردوغبار که در هوا پراکنده است. مفهوم بیت: نیروی من کاملاً از بین رفته است والاّ همراه گردوغبار از سوراخ این زندان فرار می کردم.

بیت ۱٤: رقیقْ طبع: صفت و موصوف مقلوب، طبع رقیق، نهاد نازک // از آن سان: بدان گونه، چنان. // مرحبا: خوش‌آمدی. مفهوم بیت: طبع حساس من با غم چنان انسی گرفته است که اگر غم از در درآید به آن خوش آمد می گوید.

بیت ۱۵: قَمْر باختن: قمار کردن. // دغا: مکر و فریب، دغل. مفهوم بیت: با روزگار قمار می کنم، شگفت است که این همه مرا می‌فریبد و شرم نمی کند.

بیت ۱۶: قطب: میله‌ای که در وسط سنگ زیرین آسیاست، سنگ رویی به دور آن می گردد.

مفهوم بیت: اگر فلک چون آسیایی دور سرم بچرخد، من مانند محور سنگ آسیا از جا نمی‌جنبم.

بیت ۱۷: گوهری: اصیل، گوهردار. // حُسام: شمشیر. // گوهری حسام: شمشیر برنده. // وَغا: جنگ. مفهوم بیت: من آن شمشیر برنده‌ای هستم که بالاخره روزگار آن را در یک روز جنگ از غلاف بیرون خواهد آورد.

بیت ۱۸: // مصاف: جمع مصفّ، محل صف بستن، به معنی میدان جنگ و رزمگاه به کار رفته است. // معرکه: رزمگاه، میدان جنگ. // مَضا: بریدن‌،قطع کردن. مفهوم بیت: اگر طی صد جنگ و ستیز کُند شده‌ام، با صیقلی دوباره آن بریدگی را به دست می‌آورم.

بیت ۱۹: گردش و پیچش: بیتابی. // عَنا: رنج. مفهوم بیت: ای مسعود چرا در گردش حوادث و پیچ‌وتاب رنج بیتابی می‌کنی؟

بیت ۲۰: خودرو: هرزه. // دهر: روزگار، زمانه. // شدت: سختی. // رخا: فراخی روزی، فراوانی. مفهوم بیت: مانند گیاهان هرزه در برابر شداید روزگار ناتوانی نشان مده در هر شدت و آسانی مانند آزاده سرو ایستادگی کن.

خود آزمایی قصیدهٔ ۱:

۱. چرا مسعودسعد خود را به نای مانند کرده است؟

الف - چون خاموش در گوشه‌ای نشسته است.

ب - چون نای هم نوایی ندارد.

ج - چون او نیز مانند نای میان تهی است.

د - چون او نیز مانند نی از نیستان جدا مانده است.

۲. میان «کوه و صدا» چه ارتباطی وجود دارد؟

الف - دو مفهوم متضادند.

ب - هیچ ارتباطی ندراند.

ج - کوه بانگ را منعکس می کند.

د - در کوه صدا به جایی نمی‌رسد.

۳. چرا مسعود سعد از کوری چشم باکی ندارد؟

الف - چون بینایی برای او مهم نیست.

ب - چون زندان او چنان تاریک است که چشم به دردش نمی‌خورد.

ج - چون نمی‌خواهد روی دشمن را ببیند.

د - چون که هر آن چه دیده بیند دل کند یاد.

۴. در ابیات زیر چه مطلبی را می‌خواهد بگوید:

برقی چون دست موسی عمران به فعل و نور آرد همی پدید ز جیب هوا ضیا

گشت اژدهای جان من این اژدهای چرخ ورچه صلاح رهبر من بود چون عصا

الف - زندان بر فراز کوهی بلند است.

ب - به ید بیضای موسی (ع)، اشاره می کند.

ج - ابر بسان کوه طور است.

د - ابری بودن هوا و رعدوبرق.

قصیده ۲

موضوع: قصیده‌ای است در مدح علی‌الخاص، در تشبیب این قصیده؛ شب، ستارگان و حال درونی خود را - در زندان - توصیف کرده است.

۲

دوش در روی گنبد خضرا — مانده بود این دو چشم من عمدا
لون انقاس داشت پشت زمین — رنگ زنگار داشت روی هوا
۳ کله‌یی بود پر ز در یتیم — پرده‌یی پر ز لؤلؤی لالا
آینه رنگ عیبه‌یی دیدم — راست بالاش در خور پهنا
مختلف شکلها همی دیدم — کامد از اختران همی پیدا
۶ افسری بود بر سر اکلیل — کمری داشت بر میان جوزا
راست پروین چو هفت قطرهٔ شیر — بر چکیده به جامهٔ خضرا
فرقدان تا چو دیدگان هزبر — شد پدید از کران چرخ دو تا
۹ بر کران دگر بنات النعش — شد گریزان چو یک رمه ز ظبا
همچو من در میان خلق نحیف — در میان نجوم نجم سها
گاه گفتم که مانده شد خورشید — گاه گفتم که خفت ماه سما

۱۲ که نه این می برآید از پس خاک   که نه آن می بجنبد اندروا
من بلا را نشانده پیش و بدو   شده خرسند اینت هول‌وبلا
همت من همه در آن بسته   که مرا هست عمر تا فردا
۱۵ موی‌ها بر تنم چوپنجهٔ شیر   بند بر پای من چو اژدرها
نالهٔ زار کرد نتوانم   که همه کوه پر شود ز صدا
۱۸ اشک راندم ز دیدگان چندان   کز دل سنگ بر دمید گیا
گر بخواهد، از این همه غم و رنج   برهاند به یک حدیث مرا
خاصهٔ شهریار شرق علی   آن چو خورشید فرد و بی‌همتا...

توضیحات

وزن: فعلاتن فعاعلن فعلن = بحر خفیف مسدّس مخبون.

بیت ۱: گنبد خضرا: آسمان. // ماندن: ثابت ماندن، دوخته شدن، خیره شدن. // عمدا: عمداً، باختیار، از روی قصد.// مفهوم بیت: دیشب دو چشم من قصداً بر آسمان دوخته شده بود.

بیت ۲: أنقاس: جمع نقْس (به کسر نون و سکون قاف وسین)، مرکب، دوده، سیاهی. // زنگار: اکسید مس، زنگار سَبز رنگ است. * زمین سیاه رنگ بود و هوا رنگی سبز داشت.

بیت ۳: کلّه: (به کسر کاف): خیمه‌ای که از پارچهٔ نازک و لطیف سازند. این کلمه در تصحیح مرحوم یاسمی «کلبه» آمده است. // درّ یتیم: مروراید درشتی که تنها درون صدف باشد، مروارید بی‌همتا و کمیاب. اینجا منظور ستارگان است. // پرده: آسمان. // لؤلوی لالا: مروارید درخشان منظور ستارگان است.// مفهوم بیت: آسمان مانند چادری پر از ستارگان درخشان و پرده‌ای پر از مرواریدهای رخشنده بود.

بیت ٤: آینه رنگ: کبود رنگ، قدیم آینه را از آهن می‌ساختند و صیقل می‌زدند و رنگ آن به کبودی می‌زد. // عَیْبه: (به فتح عین و با و سکون یا): جامه‌دان // عیبهٔ آینه رنگ آسمان راست بالاش در خور پهنا: طول آن با عرض تناسب داشت. * آسمانی کبود رنگ دیدم که طول و عرض آن به یک اندازه بود.

بیت ۵: شکلها: صورتهای فلکی.

بیت ۶: افسر: تاج، دیهیم. // اِکلیل: نام دو ستاره است به نامهای اکلیل شمالی و اکلیل جنوبی. در اینجا مراد اکلیل شمالی است که در نیمکرهٔ شمالی در بهار و تابستان دیده می‌شود. // جوزا: نام یکی از صور فلکی است به صورت دو کودک به پای ایستاده که هر یک دست بر گردن دیگری دارد، آن را دو پیکر و توأمان نیز گویند. ستارهٔ دیگری به نام «جبّار» را هم جوزا گویند. در میان جوزا و جبار، سه ستاره قرار دارد که آنها را کمربند، یا حمایل جوزا نامیده‌اند. «جوزا سحر نهاد حمایل برابرم...» اشاره به آن است.// مفهوم بیت: ستارهٔ اکلیل تاجی بر سر نهاده بود و ستارهٔ جوزا کمربندی بر کمر داشت.

بیت ۷: راست: درست، دقیقاً. // پروین: شش یا هفت ستاره در صور فلکی است که آن را به گردن‌بند تشبیه می‌کنند. // جامهٔ خضرا: آسمان.// مفهوم بیت: هفت ستارهٔ پروین دقیقاً مانند هفت قطرهٔ شیر (سپیدی) بود که بر صفحهٔ آسمان چکیده باشد.

ابیات ۸ - ۹: فرقدان: نام دو ستاره است از هفت اورنگ (دبّ اصغر) نزدیک قطب شمال که آن‌ها را به چشم شیر مانند می‌کنند. به صورت فَرقَدَیْن هم به کار می‌رود. مفرد آن فَرقَد (به فتح فا و قاف و سکون را و دال) است. // هزبر: شیر. // کران: کنار. // چرخ: آسمان، فلک. // دوتا: خمیده، منحنی. // بنات‌النعش: هفت ستارگان در شمال و جنوب، چهار ستاره از آنها را نعش و سه‌تای دیگر را بنات گویند. بر دو نوع است: بنات‌النعش بزرگ (دبّ اکبر) بنات‌النعش کوچک (دبّ اصغر). در زبان عربی بنات‌النعش بدون الف و لام (بنات نعش) استعمال می‌شود. // ظِبا: (به کسر ظا) جمع ظَبْیْ، آهو، بعضی از ستارگان دب اکبر را «اولاد ظبا» خوانده‌اند.// مفهوم بیت: تا دو ستارهٔ فرقدان مانند دو چشم شیر از کرانهٔ خمیدهٔ آسمان پدیدار شد، بنات‌النعش از کرانهٔ دیگر چون گلّه‌ای از آهوان گریخت (ناپدید شد).

بیت ۱۰: سُها: ستارهٔ بسیار کوچکی در دُم دب اکبرست. قوّت چشم و دوربینی را با این ستاره، امتحان می‌کردند.// مفهوم بیت: ستارهٔ سها در میان ستارگان، مانند من در میان مردم، نحیف افتاده است.

بیت ۱۱: مانده: خسته، متوقّف. // ماه سما: ماه آسمان، ماه.

بیت ۱۲: این: خورشید. // پس خاک: پشت زمین، پشت تپه. // آن: ماه. // اندروا: پهلوی andarvāy، در هوا. * مفهوم بیت: گاهی فکر کردم که خورشید خسته (متوقف) شده است. گاهی به خود گفتم که ماه خوابیده است، زیرا که نه خورشید از پشت کوهها طلوع می‌کند و نه ماه در آسمان حرکتی دارد.

بیت ۱۳: بلا را پیش نشاندن: گرفتار بلا شدن. // بدو: به آن، به بلا. // خرسند: قانع، راضی، شاد. // اینت: از اصوات است که در مواقع تحسین و تعجب به کار می‌رود، عجب، شگفتا // هول: ترس، خوف.// مفهوم بیت: من گرفتار بلا شده‌ام و به آن خرسندم، عجب خوف و بلایی.

بیت ۱٤: همّت در چیزی بستن: اندیشه را به چیزی گماشتن. // را: درمرا علامت اضافه است. مرا هست عمر: عمرِ من است.// مفهوم بیت: اندیشهٔ من در این متمرکز شده است که تا فردا زنده خواهم بود.

بیت ۱۵: مفهوم بیت: مو بر اندامم، چون پنجهٔ شیر سیخ شده و بندی چون اژدها بر پایم بسته شده است.

بیت ۱٦: نالهٔ زار: نالهٔ سوزناک. // کرد نتوانم: نمی‌توانم بکنم، نمی‌توانم کردن. صدا ← ۱/۲.// مفهوم بیت: نمی‌توانم نالهٔ دردناک سر دهم، زیرا که پژواک آن همهٔ کوه (زندان که بر فراز کوه است) را پر می‌کند.

بیت ۱۷: مفهوم بیت: آنقدر اشک از چشم ریختم که از سنگ سبزه رویید.

بیت ۱۸: حدیث: سخن.

بیت ۱۹: علی: علی خاص یکی از بزرگان دربار غزنوی است که مسعود چند قصیده در مدح او دارد.

خود آزمایی قصیدهٔ ۲:

۱. منظور از «مانده بود این دو چشم من عمدا» چیست؟

الف - چشمانم خسته شده بود.

ب - چشمانم به آسمان دوخته شده بود.

ج - اختیار از چشمانم سلب شده بود.

د - هیچکدام

۲. منظور از «کلّه» در این بیت چیست؟

(کله‌یی بود پر ز درّ یتیم   پرده یی پر ز لؤلوی لالا

الف - آسمان.

ب - خیمه.

ج - ستاره.

د - ماه.

۳. کدام کلمه با کلمات دیگر سنخیت ندارد؟

الف - اکلیل.

ب - فرقدان.

ج - سُها.

د - لؤلو.

٤. در بیت زیر مسعود سعد چرا خود را به سُها مانند کرده است؟

همچو من در میان خلق نحیف   در میان نجوم نجم سُها

الف - به سبب قدرت.

ب - به سبب ضعف.

ج - به سبب سعد.

د - به سبب نحس.

۵. در مصراع: از دل سنگ بر دمید گیا، چه صنعتی به کار رفته است؟

الف - غلّو.

ب - مبالغه.

ج - اغراق.

د - هیچکدام.

قصیدهٔ ۳

موضوع: شکایت از بخت بد و نومیدی از درمان، ستایش قدرت طبع و سخن سنجی خویش، نازش به شعر خود در همه جا و مقایسهٔ وضع اجتماعی ناهنجار با دانش بیکران و ادعای بیگناهی.

۳

دلم از نیستی چو ترسانیست تنم از عافیت هراسانیست
در دل از تفّ سینه صاعقه‌ییست بر تن از آب دیده توفانیست
۳ گه دلم باد تافته گو ییست گه تنم خم گرفته چوگانیست
موی چون تاب خورده زوبینی‌است مژه چون آب داده پیکانیست
روز در چشم من چو اهرمنیست بند بر پای من چو ثُعبانیست
۶ همچو لاله ز خون دل روییست چون بنفشه ز زخم کف را نیست
زیر زخمی ز زخم رنج و بلا دیده پتکی و فرق سِندانیست
راست مانند دوزخ و مالک مر مرا خانه‌ای و دربانیست
۹ گر مرا چشمه‌ایست هر چشمی لب خشکم چرا چو عطشانیست
بر من این خیره چرخ را گویی همه‌ساله به کینه دندانیست

نیست درمان درد من معلوم　　نیست یک درد کِش نه درمانیست
۱۲ نیست پایان شغل من پیدا　　نیست یک شغل کش نه پایانیست
عجبا این چه شوخ دیده تنی‌است　　ویحکا این چه سخت سرجانیست
من نگویم همی که محنت من　　از فلانیست یا ز بهمانیست
۱۵ نیست کس را گنه چو بخت مرا　　طالعی آفریده حرمانیست
نیست چاره چو روزگار مرا　　آسمانی فتاده خذلانیست
نه از این اخترانم اقبالیست　　نه از این روشنانم احسانیست
۱۸ تیز مهری و شوخ برجیسی‌است　　شوم تیری و نحس کیوانست
گرچه در دل خلیده اندوهیست　　ورچه بر تن دریده خلقانیست
نه چو من عقل را سخن‌سنجی‌است　　نه چو من نظم را سخن‌دانیست
۲۱ سخنم را برنده شمشیریست　　هنرم را فراخ میدانیست
دل من گر بخواهمش بحریست　　طبع من گر بکاومش کانیست
طبع و دل خنجری و آینه‌ایست　　رنج و غم صیقلی و افسانیست
۲٤ تا شکفته است باغ دانش من　　مجلس عقل را گل افشانیست
لعبتانی که ذهن من زاده‌ست　　لهو را از جمال کاشانیست
نیست خالی ز ذکر من جایی　　گرچه شهریست یا بیابانیست
۲۷ نکته‌ای رانده‌ام که تألیفی‌است　　قطعه‌ای گفته‌ام که دیوانیست
برِ طبع من از هنر نونو　　هر زمانی عزیز مهمانیست
همتم دامنی کشد ز شرف　　هر کجا چرخ را گریبانیست
۳۰ گر خزانیست حال من شاید　　فکرت من نگر که نیسانیست
ور خرابیست جای من چه شود　　گفتهٔ من نگر که بستانیست
سخن تندرست خواه از من　　گرچه جان در میان بحرانیست
۳۳ تجربت کوفته دلیست مرا　　نه خطایی در او نه طغیانیست
قیمت نظم را چو پرگاریست　　سخن فضل را چو میزانیست

انده ارچه بد آزمون تیریست — صبر تن دار نیک خفتانیست
۳۶ ای برادرت برادرت را بین — که چگونه اسیر ویرانیست
بینواییست مانده بر سختی — با نوا چون هزار دستانیست
تو چنان مشمرش که مسعودیست — با دل خویش گو مسلمانیست
۳۹ مانده در محکم و گران بندیست — بسته در تنگ و تیره زندانیست
اندران چه همی نگر امروز — کاو اسیر دروغ و بهتانیست...

توضیحات قصیدهٔ ۳:

وزن: فعلاتن مفاعلن فعلن: بحر خفیف مسدّس مخبون.

بیت ۱: نیستی: فقر، بیچیزی. // ترسان: ترسا، ترسنده. // عافیت: سلامت، تندرستی.// مفهوم بیت: دلم از فقر می‌ترسد و تنم از تندرستی گریزان و هراسان است.

بیت ۲: تف: (به فتح تا و تشدید فا به سبب وزن شعر)، گرما، سوز.// مفهوم بیت: در درون از سوز دل صاعقه می‌زند و آب دیده هم تن را گرفتار توفان کرده است.

بیت ۳: باد تافته: باد پیچیده. // خم گرفته: خمیده، کوژ.// مفهوم بیت: گاهی دلم مانند کُره‌ای است که باد در آن پیچیده باشد، و گاه تنم همانند چوگانی خمیده است.

بیت ٤: تاب خورده: تابیده پیچیده. // ژوبین: نیزهٔ کوچک با سری دوشاخه. // آبداده: گوهردار، شمشیر، خنجر و کارد را آب می‌دادند. // پیکان: آهن سرنیزه و تیر.// مفهوم بیت: مویم چون نیزهٔ کوتاه پیچیده است و مژگانم مانند پیکان آبداده است. یعنی به سبب چرک و خاک، موهای اندامم زبر و خشن شده است.

بیت ۵: اهرمن: خردِ خبیث، شیطان. // ثعبان: مار بزرگ، اژدها.// مفهوم بیت: روز در نظر من مانند اهریمنی جلوه می‌کند و بندی که برپایم گذاشته‌اند همانند اژدهایی است.

بیت ٦: کف: دست.// مفهوم بیت: روی از خون دل چون لاله است و رانم از ضربه‌های دست کبود است.

بیت ۷: زخم: ضربت. // پتک: چکش بزرگ. // فرق: سر، رأس.// مفهوم بیت: زیر

ضربه‌های رنج و بلا، چشم مانند پتکی و سر همانند سندان است.

بیت ۸: راست: ← ۷/۲. // خانه: اطاق.// مفهوم بیت: من اطاقی عیناً مانند دوزخ و نگهبانی مانند مالک دوزخ دارم.

بیت ۹: مفهوم بیت: اگر چشم من مانند چشمه‌ای گریان است، پس چرا لبان من خشکی زده و تشنه است.

بیت ۱۰: خیره چرخ: روزگار لجوج، زمانهٔ گستاخ.// مفهوم بیت: گویی که این زمانهٔ گستاخ همیشه دندان به کینهٔ من تیز دارد.

بیت ۱۱: کِش: که + ش (مفعولی): که آن را.

بیت ۱۲: شغل: گرفتاری، مشغله.// مفهوم بیت: پایان گرفتاری من معلوم نیست، امّا هیچ مشغله‌ای نیست که پایانی نداشته باشد.

بیت ۱۳: عجبا: (از اصوات)، شگفتا // شوخ دیده: بی‌شرم، بی‌حیا. // ویحکا: (از اصوات)، وای، افسوس بر تو. الف پایانی زاید است. // سخت سر: خیره‌سر، سِمِجْ.// مفهوم بیت: عجب تن مقاوم و روح خیره سری دارم.

بیت ۱٤: فلان و بهمان: هر دو از مبهمات‌اند، به شخص نامعین دلالت می کنند.

بیت ۱۵: حرمان: نومیدی، بی‌بهرگی، // آفریده حرمانی: محروم آفریده شده.// مفهوم بیت: هیچ کس گناهی ندارد. زیرا که من بدبخت آفریده شده‌ام.

بیت ۱۶: آسمانی فتاده: مقدّر، خواست و تقدیر آسمانی.

بیت ۱۷: اخترانم: (م)، مفعولی است. // روشنانم: (م) مفعولی است، منظور از روشنان، ستارگان‌اند.// مفهوم بیت: نه از این ستارگان خیری می‌بینم و نه آنها احسانی در حق من می کنند.

بیت ۱۸: تیز: تند، سریع. // مهر: خورشید. // شوخ: بی‌شرم. // برجیس، مشتری، قدما آن را سعد اکبر می‌دانستند. // تیر: عُطارد. // نَحْس: بدشگون، بدیُمن. // کیوان: زُحل، قُدما آن را نحس اکبر می‌دانستند. // میانِ مهر، برجیس، تیر و برجیس مراعات النظیر است.

بیت ۱۹: خلیده: فرو رفته: جا گرفته. // خُلقان: جمع خَلَقْ، لباسهای کهنه.

بیت ۲۰: سخن سنج: صفت فاعلی، سخن‌شناس، ادیب، آن کس به رموز سخن واقف باشد.

سخن‌دان: سخن‌شناس، ادیب.

بیت ۲۲: بحر: دریا، منظور بیکرانه، کران ناپذیر.// مفهوم بیت: اگر اراده کنم دل من همانند دریای بی‌پایانی است و اگر در قریحهٔ خویش به کاوش برخیزم معدن پایان‌ناپذیری است.

بیت ۲۳: صَیْقل: (به فتح صاد)، جلا دهنده، زداینده. // آفْسان: (به فتح همزه) سنگی که با آن کارد و شمشیر و مانند آن را تیز کنند.// مفهوم بیت: قریحه و دل انسان همانند خنجر و آینه (آینهٔ فلزی) است که رنج و اندوه آنها را صیقل می‌دهد.

بیت ۲۴: مفهوم بیت: تا باغ دانش من شکوفا شده، مجلس عقل گلباران شده است، یعنی خردمندان از دانش من بهره‌مند شده‌اند.

بیت ۲۵: لعبت: عروسک، بازیچه، معشوق زیباروی، منظور مسعودسعد شعر است. // لهو: بازی کردن، آنچه مایهٔ سرگرمی باشد. // کاشان: خانه، کاشانه.// مفهوم بیت: آن عروسکان که از قریحهٔ من زاده اند، به سبب زیبایی مایهٔ شادمانی و سرگرمی است.

بیت ۲۷: نکته راندن: نکته گفتن، مسئلهٔ دقیق مطرح کردن.// مفهوم بیت: نکته‌ای گفته‌ام که به منزلهٔ تعریفی است و قطعه‌ای سروده‌ام که معادل دیوانی است.

بیت ۲۸: مفهوم بیت: هر لحظه بر طبع شاعرانهٔ من مضمون تازه‌ای از مفاهیم هنر می‌رسد.

بیت ۲۹: دامن کشیدن: ترک صحبت کردن، اعراض کردن، بی‌اعتنا گذشتن.// مفهوم بیت: اگر فلک خودنمایی کند، بی‌اعتنا از کنارش می گذرم.

بیت ۳۰: خزانی: پژمرده، منسوب به خزان. // شاید: شایسته است. // نیسانی: پر بار، پر باران، نیسان: ماه رومی است، معادل اردیبهشت ماه.// مفهوم بیت: اگر حال من پژمرده باشد رواست، تو به اندیشهٔ پربار من بنگر.

بیت ۳۲: سخن تندرست: سخنان منطقی و حساب شده و صحیح. // بُحرانی: تغییر حالت و آشفتگی، وضع غیرعادی.// مفهوم بیت: هر چند که من روحاً وضع آشفته‌ای دارم، تو از من سخنان منطقی و حساب شده خواه.

بیت ۳۳ - ۳۴: تجربت کوفته: تجربه آموخته، تجربه دیده. // پرگار: وسیلهٔ هندسی برای کشیدن دایره و خطوط، در اینجا منظور وسیلهٔ سنجش است. // سختن: (به فتح سین و تا): سنجیدن،

وزن کردن. // میزان: ترازو.// مفهوم ابیات: دل تجربه دیده‌ای دارم که خطا و طغیان درآن راه ندارد، برای ارزیابی شعر چون پرگار و برای سنجش دانش همانند ترازویی است.

بیت ۳۵: بدآزمون: چیزی که از تجربه نامطلوب بیرون آمده است. // تن‌دار: (صفت فاعلی)، دارندهٔ تن، نگاهبان تن. // خفتان: (به فتح خا)، نوعی جامه که به منظور حفظ کردن تن از زخم به هنگام جنگ می‌پوشیدند.// مفهوم بیت: هر چند که غم تیر زخمی نامطلوب است، در عوض صبر چون زره است که تن را نگه می‌دارد.

بیت ۳۷: با نوا: نغمه‌خوان، آوازخوان.

بیت ۳۸: مَشمُرش: مشمر او را، حساب مکن او را.

بیت ۴۰: چَهْ: زندان، سیاه چال.

خود آزمایی قصیدهٔ ۳:

۱. کدامیک از گزینه‌ها معنی بیت زیر را در بردارد؟

راست مانند دوزخ و مالک　　　　مر مرا خانه‌ای و دربانیست

الف - محبس من چون دوزخ و نگهبان من چون مالک دوزخ است.

ب - دوزخ را خانهٔ من قرار داده‌اند و مالک دوزخ تندخوست.

ج - دوزخ و خانه برای من یکسان است، زیرا که نگهبانم تندخوست.

د - اگردردوزخ‌بودم هرگزاین‌خانه‌را یادنمی کردم زیرا که مالک دوزخ نگهبان آن است.

۲. آیا مفهوم بیت زیر صحیح معنی شده است؟

گر مرا چشمه‌ای است هر چشمی　　　　لب خشکم چرا چو عطشا نیست

یعنی چشم گریان است و لبانم خشک.

الف - درست.

ب - نادرست.

۳. لغات زیر را با معانی داده شده تطبیق دهید.

الف - ترسان.　　۱. چاقو تیزکن.

ب - ثعبان.　　۲. خانه.

ج - افسان. ۳. ترسنده.

د - کاشان. ٤. اژدها.

هـ - تف. ۵. لجوج.

و - خیره. ٦. حرارت.

٤. در مصراع: «نیست یک درد کش نه درمانیست»، کلمه کش:

الف - به فتح کاف و به معنی زیباست.

ب - به کسر کاف و دو کلمه است، که + ش.

ج - به کسر کاف و به معنی زیباست.

د - هیچکدام.

۵. بیت زیر در کدام گزینه صحیح معنی شده است؟

نیست خالی ز ذکر من جایی گر چه شهری است یا بیابانیست

الف - اگر در شهر یا بیابان باشم، به ذکر گفتن مشغولم.

ب - همه جا از من سخن به میان می آید.

ج - در هیچ شهر و بیابانی سخنی از من نیست.

د - همه جا، اگر چه شهر و بیابان باشد، خالی از ذکر من است.

٦. «محکم و گران» در مصراع زیر چه حالتی دارند؟

مانده در محکم و گران بندیست.

الف - صفت برای بند.

ب - قید برای است.

ج - مسند.

د - متمم فعل.

قصیدهٔ ٤

موضوع: شاعر از فرا رسیدن شب و بیخوابی شکوه می کند. غمهای فراوان بر دل او ریخته و چنان وضع بدی دارد که می‌پندارد دیوانه است و شهاب ثاقب را در پهنهٔ سیاه آسمان، تائیدی بر این پندار می‌داند. از مردم هم نومید است و پایان عمر خود را نزدیک می بیند.

٤

چو مردمان شب دیرنده عزم خواب کنند   همه خزانهٔ اسرار من خراب کنند
نقاب شرم چو لاله ز روی بردارند   چو ماه و مهر سرو روی در نقاب کنند
۳ رخم ز چشمم هم چهرهٔ تذرو شود   چو تیره شب را هم گونهٔ غراب کنند
تنم به تیغ قضا طعمهٔ هزبر نهند   دلم به تیر عنامستهٔ عقاب کنند
گل مورّد گشته است چشم من ز سهر   ز آتش دلم از گل همی گلاب کنند
٦ ز صبر و خواب چه بهره بود مرا که مرا   به دردو رنج دل و مغز خون وآب کنند
من آن غریبم و بیکس که تا به روز سپید   ستارگان ز برای من اضطراب کنند
بنالم ایرا بر من فلک همی کند آنک   به زخم زخمه بر ابریشم رباب کنند
۹ ز بسکه بر من باران غم زنند مرا   سرشک دیده صدف‌وار درِّ ناب کنند

گر آنچه هست بر این تن نهند بر دریا　　به رنج در به دهان صدف لعاب کنند
یک آفتم را هر روز صد طریق نهند　　یک اندهم را هر شب هزار باب کنند
تن مرا ز بلا آتشی برافروزند　　دلم برآرند از بر، بر او کباب کنند
ز درد وصلت یاران من آن کنم به جزع　　که جان پیران بر فرقت شباب کنند
همی گذارم هر شب چنان کسی کو را　　ز بهر روز به شب وعدهٔ عقاب کنند
روان شوند بتک بچگان دیدهٔ من　　که زیر زانوی من خاک را خلاب کنند
براین حصار ز دیوانگی چنان شده‌ام　　که اختران همه دیوم همی خطاب کنند
چو من به صورت دیوان شدم چرا جوشم　　چو هر زمانم هم حملهٔ شهاب کنند
اگر بساط زمین مفرشم کنند سزد　　چو سایبان من از پردهٔ سحاب کنند
به گردم اندر چندان حوادث آمد جمع　　که از حوادث دیگر مرا حجاب کنند
چرا سؤال کنم خلق را که در هر حال　　جواب من همه ناکردن جواب کنند
روا بود که ز من دشمنان بیندیشند　　حذر ز آتش تر بهر التهاب کنند
سزای جنگند اینها که آشتی کردند　　نگر که اکنون با من همی عتاب کنند
خطا شمارند ار چند من خطا نکنم　　صواب گیرند ار چند ناصواب کنند
چگونه روزی دارم نکو نگر که مرا　　همی ز آتش سوزنده آفتاب کنند
سپید مویم بر سر بدیده‌اند مگر　　از آن به دود سیاهش همی خضاب کنند
چگونه باشد حالم چو هست راحت من　　بدانچه دوزخیان را بدان عذاب کنند
اگر به دست خسانم چه شد نه شیران را　　پس از گرفتن هم خانه با کلاب کنند
مرا درنگ نماندست از درنگ بلا　　به کشتنم ز چه معنی چنین شتاب کنند
چو هیچ دعوت من در جهان نمی‌شنوند　　امید تا کی دارم که مستجاب کنند
به کار کرد مرا با زمانه دفترهاست　　چه فضل‌ها بودم گر بحق حساب کنند

توضیحات:

وزن: مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن = بحر مجتث مثمن مخبون محذوف.

بیت ۱: مردم: مردمک چشم، چشم. // دیرنده: دیرباز، طولانی. // عزم کردن: اراده کردن، خواستن. // خزانهٔ اسرار: دل یا مغز.// مفهوم بیت: شب دراز که چشمانم می‌خواهند به خواب روند، پریشانی بر خاطر من چیره می‌شود.

بیت ۲: نقاب شرم: (اضافهٔ تشبیهی)، شرم به نقابی مانند شده است. // نقاب از روی برداشتن: شکفتن، باز شدن.// مفهوم بیت: چون ماه و خورشید روی خود را نهان می کنند، چشمان من چون گل لاله شکفته می‌مانند و به خواب نمی‌روند.

بیت ۳: تَذَرْوْ: (به فتح تا و ذال و سکون را و واو)، قرقاول، همچهرهٔ تذرو: سرخ. // همگونه: همرنگ. // غراب: زاغ که سیاه رنگ است. // مفهوم بیت: چون شب تاریک را به گونهٔ زاغ رنگ کنند، رخسار من از اشک خونینم سرخ می‌شود.

بیت ٤: تیغ قضا: (اضافه تشبیهی)، سرنوشت به تیغی مانند شده است. // هزبر ← ۸/۲ - ۹. // عَنا ← ۱۹/۱. // مُسته: (به ضم میم و سکون سین): طعمهٔ پرندهٔ شکاری.// مفهوم بیت: تنم را به تیغ سرنوشت قطعه قطعه می کنند و به شیر می‌دهند و دلم را به تیر اندوه پیش عقابی می‌اندازند.

بیت ۵: مُوَرَّد: سرخ، گلگون. // سَهَر: (به فتح سین و را)، بیداری، بیدار ماندن در شب.// مفهوم بیت: به سبب بیداری چشمان من همچون گل، سرخ شده است، با آتش دل از چشمانم که چون گل سرخ قرمز شده است، گلاب تهیه می کنند.

بیت ٦: بهره: نصیب، حصّه، سود.// مفهوم بیت: برای من از بردباری و خواب چه سود زیرا که دل مرا با درد خون می کنند و با رنج موجب می‌شوند که مغزم به تحلیل رود.

بیت ۷: اضطراب کردن: چشمک زدن، سوسو کردن.

بیت ۸: ایرا: (حرف ربط)، زیرا. // زخم ← ۷/۳. // زخمه: مضراب // ابریشم: تارهای ساز. رباب: (به فتح را)، از سازهای قدیمی که با ناخن یا زخمه می‌نواختند.// مفهوم بیت: ناله می کنم زیرا که فلک با من آن کرد که زخمه با ضربات خود بهٔ تارهای رباب می کند.

بیت ۹: زدن: در اینجا به معنی فرو بارانیدن، ریختن. // سرشک: قطرهٔ اشک، اشک. // صدف‌وار: همانند صدف، مثل صدف. // دُرّ: مروارید، واحد آن دُرّه. // ناب: در اوستا anāp، پهلوی nāp، بدون آب، ناآمیخته، خالص. // مفهوم بیت: از بس که باران غم بر سر من

می‌ریزند، قطرات اشک دیدگانم را چون صدف به مروارید خالص و مرغوب بدل می‌کنند.

بیت ۱۰: لعاب: (به ضم لام)، آب دهن، بزاق.// مفهوم بیت: اگر آن بلایی را که من گرفتارم به دریا روا دارند، مروارید در دهان صدف به آب بدل می‌شود. یعنی دریا هم تاب تحمل آن درد و بلا را ندارد.

بیت ۱۱: مفهوم بیت: برای یک آفت هر روز هزار راه می‌گشایند و برای اندوهی هر شب هزار در باز می‌کنند.

بیت ۱۲: بَلا: آزمون، گرفتاری، رنج. // بر: سینه.// مفهوم بیت: برای تن من از رنج آتشی برمی‌افروزند و دلم را از سینه‌ام در می‌آورند و روی آن آتش کباب می‌کنند. یعنی: تنم را می‌گدازند و دلم را آتش می‌زنند.

بیت ۱۳: وَصلَت: پیوستگی، وصال، رسیدن. // جَزَع: (به فتح جیم و زا و سکون عین)، بی‌صبری کردن، زاری، بیتابی. // فُرقت: دوری: جدایی، فراق.// مفهوم بیت: از درد وصال دوستان، چنان زاریی می‌کنم که پیران از دوری جوانی می‌نالند.

بیت ١٤: گذاردن: گذراندن، سپری کردن. // ز بهر: برای، به. // عقاب: (به کسر عین)، شکنجه، عذاب.// مفهوم بیت: هر شبی را چنان سپری می‌کنم که گویی شب به کسی گفته باشند که فردا ترا شکنجه خواهند کرد.

بیت ۱۵: بتک: به + تک: سریع، تند، به حالت دویدن. // بچگانِ دیده: قطرات اشک. // خلاب: (به فتح خا)، گل، گل ولای بهم آمیخته.// مفهوم بیت: قطرات اشکم از چشمانم می‌ریزد و خاکِ زیرپایم را گِل می‌کند

بیت ١٦: مفهوم بیت: در این زندان از دیوانگی چنان شده‌ام که ستارگان، چشمکم می‌زنند و مرا دیوانه می‌خوانند.

بیت ۱۷: جوشیدن: خشمگین شدن، برآشفتن. // شهاب: (به کسر شین)، شعله، شعلهٔ آتش، منظور تیر شهاب. یا شهابِ ثاقب است و آن مانند تیری شعله‌ور است که شب در آسمان دیده می‌شود. قدما معتقد بودند که چون شیاطین از زمین قصد آسمان کنند، فرشتگان به تیر آتشین آنها را می‌زنند و مانع صعود آنها می‌شوند. در قرآن کریم می‌فرماید: و لَقَدْ زَیَّنّا السَّماءَ الدُّنیا بِمَصابیح

و جَعَلْناها رُجُوماً لِلشَّیاطینِ وَ اعْتَدْنالهم.

عَذابَ‌اَلسَّعیر: ما آسمان فرودین را به چراغهایی بیاراستیم و آن چراغها را وسیلهٔ راندن شیاطین گردانیدیم و برایشان شکنجهٔ آتش سوزان آماده کرده‌ایم (شصت‌وهفتم ملک/۵).// مفهوم بیت: چون بظاهر شبیه دیو (شیطان) شده‌ام چرا خشمگین شوم، انگار اختران هم با پرتاب تیرهای شهاب ثاقب به من حمله می کنند و با این عمل شیطان بودن من تأیید می‌شود.

بیت ۱۸: بساط: گستردگی، فرش. // بساط زمین: (اضافهٔ تشبیهی)، زمین. // مَفرش: فرش. // سحاب، ابر.// مفهوم بیت: اگر زمین را بستر من تعیین کنند، شایسته است زیرا که سایبان مرا هم پردهٔ ابر قرار داده‌اند. آقای دکتر لسان، «چو سایبان من...» را کنایه از بلندی زندان دانسته‌اند.

بیت ۱۹: به گردم اندر: خصیصهٔ سبکی است، در اطرافم.// مفهوم بیت: آن قدر رویدادهای گوناگون گرداگرد مرا گرفته‌اند که اجازه نمی‌دهند حادثهٔ جدیدی به من چیره شود.

بیت ۲۰: چرا از مردم چیزی طلب کنم، زیرا که آنان جواب نمی‌دهند.

بیت ۲۱: آتش تر: ظاهراً آتشی که هنوز زبانه نکشیده است یا ذغال تر و نگرفته. // التهاب: برافروختن، شعله‌ور شدن.// مفهوم بیت: شایسته است که دشمنان از من هم مضطرب باشند، زیرا که از آتش بی‌زبانه به سبب قدرت شعله‌وری که دارد، پرهیز می کنند.

بیت ۲۲: مفهوم بیت: اینها که اکنون آتشی کرده‌اند، سزای جنگند، اما ببین که اکنون همه با من درشتی می کنند.//

بیت ۲۳: میان خطا و صواب تضادّ است.

بیت ۲٤: مفهوم بیت: روز من چگونه است، با افروختن آتش سوزان برای من آفتاب فراهم می کنند. من روی آفتاب را نمی‌بینم.//

بیت ۲۵: مفهوم بیت: شاید تارهای سفید را در موهای سرم می‌بینند و می‌خواهند آن را با دود سیاه کنند.

بیت ۲۶: مفهوم بیت: حال من چگونه باید باشد، استراحت من به چیزهایی است که اهل دوزخ را با آنها شکنجه می کنند.

بیت ۲۷: خس: (به فتح خا)، کاه و علف خشک، مجازاً مردم پست و فرومایه. // کلاب: (به کسر کاف) جمع کلب، سگ.// مفهوم بیت: اگر گرفتار آدمهای فرومایه شده‌ام باکی نیست، مگر نه این است که وقتی شیر را شکار کنند باسگان هم خانه‌اش می کنند.

بیت ۲۸: درنگ: توقّف، ماندن. // درنگ بلا: تداوم بلا، ماندگاری بلا. // ز چه معنی: چرا، به چه سبب.// مفهوم بیت: از بس بلای مداوم بر سرم آمده دیگر مجال توقفی در این جهان ندارم، پس چرا برای کشتنم شتاب می کنند.

بیت ۲۹: دعوت: طلب، خواهش. // مُستجاب: پذیرفته، اجابت شده.

بیت ۳۰: کارکرد: عمل،مصنوع.// مفهوم بیت: با فعالیت خود دفترهای زیادی در زمانه بر جای گذاشته‌ام، اگر به نیک و بد کارهایم توجه کنند برتریهای زیادی دارم.

خودآزمایی قصیدهٔ ۴:

۱. چرا در بیت دوم مسعود سعد چشمان خود را به لاله تشبیه کرده است؟

الف - چون درون لاله سیاه است.

ب - به سبب سرخی از بیخوابی.

ج - به سبب باز ماندن چشم.

د - به سبب شرم و خجلت.

۲. کدام گزینه معنای بیت زیر را در بردارد؟

رخم ز چشمم هم چهرهٔ تذرو شود　　چو تیره شب راهم گونهٔ غراب کنند

الف - چون هوا تاریک شود، رویم از اشک خونین سرخ می گردد.

ب - رخسار من از اشک خونینم همرنگ تذرو می‌شود، چون شب به رنگ غراب درآید.

ج - چون شب به رنگ غراب درآید، رخسارم از اشک خونین سرخ می گردد.

د - الف و ج

۳- مُورَد چه نوع کلمه‌ای است و ریشهٔ آن چیست؟

الف - اسم مفعول از باب تفعیل است، ریشه آن ورود است.

ب - اسم مفعول از باب تفعیل، ریشهٔ آن وَرد است.

ج - اسم فاعل از باب تفعیل، ریشهٔ آن ورد است.

د - اسم آلت است از ریشهٔ وَرد.

۴. «باران غم» چه نوع اضافه‌ای است؟

الف - تشبیهی.

ب - استعاری.

ج - تخصیصی.

د - بیانی.

۵. کدام گزینه در رابطه با معنی بیت زیر صحیح‌تر است؟

یک آفتم را هر روز صد طریق نهند　　　یک اندهم را هر شب هزار باب کنند

الف - هرروزبرای آفت‌رساندن صد گونه‌راه‌می گشایندوبرای اندوهی هزار در بازمی کنند.

ب - برای آفتی روزانه صد راه می گشایند و برای اندوهی هزار وسیله فراهم می کنند.

ج - من هر روز یک آفتی را تحمل می کنم و هر شب هزار اندوه را تحمل می کنم.

د - هر روز هزار آفت به من می‌رسد و هر شب صد اندوه به سراغم می آید.

۶. مفهوم بیت زیر در کدام پاسخ صحیح است؟

«خطا شمارند ار چند من خطا نکنم　　　صواب گیرند ار چند ناصواب کنند»

الف - هر چند من خطایی مرتکب نمی‌شوم، آنان خطاکارم می‌دانند، اگر چه خود کار ناصواب انجام می‌دهند، کار خود را صواب می‌شمارند.

ب - هر چند من خطاکارم و آنان صواب کار، اما من خطای خود را می‌پذیرم، آنان خطای خود را هم صواب به شمار می آورند.

۷. منظور از «شیر» و «کلاب» در بیت بیست‌وهفتم کیست؟

الف - مردم ضعیف وقوی.

ب - مردم شجاع وقوی.

ج - مسعود سعد و دشمنان.

د - مردم مصمّم و انسانهای چاپلوس.

۸. «کارکرد» در بیت سی‌ام چه نوع کلمه‌ای است؟

الف - فعل ماضی مرکب.

ب - مصدر مرخّم.

ج - صفت مفعولی.

د - صفت فاعلی مرخّم.

قصیدهٔ ۵

موضوع: بیان حال شاعر در زندان است، زندانی که حتی قضا و بلا از هیبت آن کمتر به آنجا نزدیک می‌شود و شاعر از تنگنای زندان می‌نالد و دل شاعر در این سیاهچال همانند روزنه‌ای تنگ است ولی سعی بر آن دارد که ناامید نباشد.

۵

چون منی را فلک بیازارد خردش بی‌خرد نینگارد؟
هرزمانی چو ریگ تشنه‌ترم گرچه بر من چو ابر غم بارد
۳ چون بیفسایدم چو مار، غمی بر دل من چو مار بگمارد
تا تنم خاک محنتی نشود به دگر محنتیش نسپارد
اندر آن تنگیم که وحشت او جان و دل را گلو بیفشارد
۶ راضیم گرچه هول دیدارش دیدهٔ من به خار می‌خارد
کز نهیبش همی قضا و بلا بر در او گذشت کم یارد
سقف این سمج من سیاه شبیست که دو دیده به دوده انبارد
۹ روز هر کس که روزنش بیند اختری سخت خرد پندارد
گر دو قطره بهم بود باران جز یکی را به زیر نگذارد

چشم ازو نگسلم که در تنگی — به دلم نیک نسبتی دارد
۱۲ شعر گویم همی و انده دل — خاطرم جز به شعر نگسارد
این جهان را به نظم شاخ زند — هر چه در باغ طبع من کارد
از فلک تنگدل مشو مسعود — گر فراوان ترا بیازارد
۱۵ بد میندیش سر چو سرو برآر — گر جهان بر سرت فرود آرد
حق نخفته است بنگری روزی — که حق تو تمام بگزارد

توضیحات:

وزن: فاعلاتن مفاعلن فعلن = بحر خفیف مسدّس مخبون.

بیت ۱: چون منی: شخصی مثل من، انسان بزرگی مثل من. // انگاشتن: پنداشتن گمان کردن.// مفهوم بیت: اگر روزگار به آزار شخصی چون من برخیزد، عقل او را بیخرد نمی‌پندارد ؟

بیت ۲: مفهوم بیت: اگر چه باران غم بر سر من بارد، امّا من هر لحظه چون ریگ تشنه باز در انتظار بارش آنم.

بیت ۳: افساییدن: افسوس کردن، جادوکردن، رام کردن، افسون: کلماتی است که جادوگر بر زبان می‌راند، سحر. // گماردن: منصوب کردن تعیین کردن.// مفهوم بیت: چون فلک مرا مانند ماری افسون کند، غم گزندهٔ دیگری بر دل من منصوب می کند. (غم دیگری می‌فرستد).

بیت ٤: خاک: ضایع، تباه. // محنت: (به کسر میم). آزمایش، رنج.// مفهوم بیت: تن من تا به دست محنتی تباه نشود فلک به محنت و رنج دیگری نمی‌سپارد.

بیت ۵: تنگی: تنگنا، مضیقه، زندان تنگ. // وحشت: ترس از تنهایی یا چیزی ناگهانی، اندوه. // را: علامت اضافه است. جان ودل را گلو: گلوی جان ودل.// مفهوم بیت: در چنان زندان تنگی هستم که وحشت آن گلوی جان و دل را می‌فشارد.

بیت ٦: هول: مصدری است به جای اسم فاعل، هائل، ترس‌آور. // دیدار: منظر، چهره. // هول دیدار: منظر ترس‌آور. // دیده به خار خاریدن: چشم را بی‌نهایت آزار دادن، مایهٔ ناراحتی شدید چشم را فراهم کردن.// مفهوم بیت: از منظر ترسناک این تنگنا، با آنکه بشدّت چشم را آزار

می‌دهد خشنودم.

بیت ۷: نهیب: (به کسر نون)، بیم، ترس، هیبت، عظمت. // قضا وبلا: تقدیر و گرفتاری، سرنوشت و ناراحتی. // گذشت: (مصدر مرخّم)، گذر، گذشتن. // یارستن: توانستن، نیرو داشتن، جرأت کردن.// مفهوم بیت: (به این دلیل خشنودم) که زندان من از بس ترسناک است، قضا و بلا کمتر جرأت می کند که بر آن گذر کند.

بیت ۸: سُمْچْ ← ۱۲/۱. // انباشتن: پر کردن.// مفهوم بیت: سقف این سیاهچال من همانند شب تاریکی است که چشمان مرا با سیاهی پر می کند.

بیت ۹: روزن: (به فتح را)، دریچه، پنجرهٔ کوچک، شکاف، منفذ، سوراخ.// مفهوم بیت: هر کس که در روشنائی روز دریچهٔ زندان مرا ببیند، گمان می‌کند که ستاره‌ای بسیار کوچک می‌درخشد. (منفذ آن به اندازه‌ای کوچک است که همچون ستاره‌ای کوچک به نظر می‌رسد.)

بیت ۱۰: بهم: با هم، توأماً.// مفهوم بیت: اگر دو قطرهٔ باران توأماً بر آن روزنه ببارد، جز یکی به پایین چکّه نمی کند.

بیت ۱۱: او: برای غیرذی‌روح، به جای آن (روزن) به کار رفته است. // گُسلیدن: (به ضم گاف و کسر سین): جدا کردن، قطع کردن، گسستن. // نسبت داشتن: قرابت، ارتباط، پیوستگی. // نیک: (قید)، کامل، تمام.// مفهوم بیت: ازآن‌روزنه، چشم برنمی‌دارم زیرا که در تنگی کاملاً به دل من نزدیک است و پیوستگی دارد.

بیت ۱۲: گساردن: نوشیدن، خوردن، برطرف شدن درد.

بیت ۱۳: شاخ زدن: رستن، روییدن.// مفهوم بیت: هر شعری که در قریحهٔ من پیدا شود، مایهٔ زیبایی جهان می‌شود.

بیت ۱۵: سرو: درختی که به آزادگی وصف شده است.

بیت ۱۶: حق: خدای تعالی، ذات واجب. // گزاردن: به جا آوردن، ادا کردن.// مفهوم بیت: حق بیدار است خواهی دید که روزی حق تو را کاملاً ادا خواهد کرد.

خود آزمایی قصیدهٔ ۵:

۱. مفهوم بیت زیر در کدام گزینه صحیح‌تر است؟

هر زمانی چو ریگ تشنه ترم گرچه بر من چو ابر غم بارد

الف - هر چند که باران غم پیوسته بر سرم می‌بارد، امّا من چون ریگ سوزان هر لحظه منتظر باران غمم.

ب - هر زمان من چون ریگ تشنه تر می‌شوم، بگذار باران غم بر سر من ببارد.

ج - من باران غم را چون ریگ تشنه پذیرایم.

د - هر چند که من تشنه ترم، ولی ابر غم بر سر من می‌بارد.

۲. مسندالیه و مسند و رابطه در مصراع زیر در کدام پاسخ صحیح است؟

سقف این سمج من سیاه شبی است

الف - مسندالیه: این سمج، مسند: سیاه، رابطه: است.

ب - مسندالیه: سقف، مسند: این سمج، رابطه: است.

ج - مسندالیه: من، مسند: سیاه شبی، رابطه: است.

د - مسندالیه: سقف، مسند: شب، رابطه: است.

۳: منظور از بیت زیر چیست؟

روز هر کس که روزنش بیند اختری سخت خرد پندارد

الف - پنجرهٔ زندان خیلی کوچک است.

ب - از بیرون روزن درون زندان را نمی‌توان دید.

ج - فقط ستارگان کوچک را از روزن زندان می‌توان دید.

د - به سبب ضعف بینایی روزن زندان را نمی‌توان دید.

۴: «چون منی» در مصراع: «چون منی را فلک بیازارد» چه مفهومی را در بردارد؟

الف - آدم ناتوانی مثل من.

ب - شخص فاضل و دانایی مثل من.

ج - هر کس دیگری چون من.

د - آدم بیگناهی مثل من.

قصیدهٔ ۶

موضوع: وصف خزان است. شاخها عریان شده، گلها از بوستان ناپدید شده‌اند، جویها یخ‌بسته، برگها زرد شده، وقت آن است که در این حال و هوا به شعر گوش فراداد.

۶

باد خزان روی به بستان نهاد		گرد جهان باز دگرگون نهاد
شاخ خمیده چو کمان برکشید		سرما از کنج کمین برگشاد
از چمن و بستان شد ناپدید		هر گل بوینده که از گل بزاد
شاخک نیلوفر بگشاد چشم		بید به پیشش به سجود اوفتاد
قمری از دستان خاموش گشت		فاخته از لحن فرو ایستاد
باد شبانگاه وزید ای صنم		باده فراز آر هم از بامداد
جوی روان سیمین گشته ز آب		برگ رزان زرین گشته ز باد
باده فراز آرید ای ساقیان		همچو دو رخسارهٔ آن حور زاد
شعر همی خوانید ای مطربان		رحمت بر خسرو محمود باد...

توضیحات:

وزن: مفتعلن مفتعلن فاعلن = بحر سریع مسدّس مطوی مکشوف.

بیت ۱: نهاد: طبع، سرشت. // مفهوم بیت: باد پاییزی به بوستان وزید و بار دیگر نهاد طبیعت را تغییر داد.

بیت ۲: کمان برکشیدن: کمان را به حرکت درآوردن و برای تیراندازی آماده کردن. // کمین برگشادن: از کمینگاه خارج شدن.// مفهوم بیت: شاخ خمیدهٔ درخت چون به حرکت درآمد، سرما از کمینگاه خود بیرون آمد. بین کمین و کمان جناس شبه اشتقاق (جناس اختلاف در مصوت بلند) است.

بیت ۳: بوینده: معطّر، بویا.// مفهوم بیت: هر گل معطّری که از خاک زاده بود، از باغ و بوستان رخت بربست.

بیت ٤: نیلوفر: نوعی گل پاییزی. // بید: بید مجنون که شاخه‌های آن آویزان است.// مفهوم بیت: شاخهٔ نیلوفر شکفته شد و بید مجنون در پای آن یگانه گل پاییزی خم شد.

بیت ۵: قمری: (به ضم قاف)، پرنده‌ای از راستهٔ کبوتران، یاکریم. // فاخته: پرنده‌ای که آن را کوکو هم گویند. // دستان: نغمه سرود // لحن: آواز، سرود.

بیت ٦: صنم. بت، زیباروی، معشوق. // فراز آوردن: پیش آوردن، آوردن.

بیت ۷: سیمین گشته: یخ بسته، نقره فام شده. // رزان: درختان انگور، تاکها.

بیت ۸: حور زاد: زادهٔ حوریان بهشتی، زیبا.

بیت ۹: خسرو محمود: سیف‌الدوله محمود. پادشاه غزنوی.

خود آزمایی قصیدهٔ ۶:

۱. «جهان» در بیت زیر چه حالت دستوری دارد؟

باد خزان روی به بستان نهاد　　　کرد جهان باز دگرگون نهاد

الف - مفعول.

ب - فاعل.

ج - متمم.

د - جزء فعل مرکب.

۲. «چشم گشادن» در بیت زیر به چه معنی است؟

شاخک نیلوفر بگشاد چشم　　　بید به پیشش به سجود اوفتاد

الف - بیدار شدن.

ب - شکفتن و جوانه زدن.

ج - هوشیار بودن.

د - خندیدن.

۳. بیت زیر در کدام گزینه صحیح معنی شده است؟

جوی روان سیمین گشته ز آب　　　برگ رزان زرین گشته ز باد

الف - جویبار یخ بسته و از وزش باد خزانی برگ درختان انگور زرد شده است.

ب - جویبار سیمین شده و برگ رزان از باد زرین گشته است.

ج - جویبار چون نقره‌ای مذاب جاری است و برگ درختان طلایی شده است.

د - جویبار از آب نقره فام سرشار است و برگ درختان مو به رنگ طلا درآمده است.

٤. بیت زیر در بدیع چه نام دارد؟

شعر همی خوانید ای مطربان　　　رحمت بر خسرو محمود باد

الف - مقطع.

ب - تخلّص.

فعالیت: هشت بیت آغاز این قصیده را به نثر روان برگردانید.

قصیدهٔ ۷

موضوع: در این قصیده شاعر از غروب خورشید، فرا رسیدن شب و ظاهر شدن ستارگان، همزمان با این تحولات هجوم غمها و اثر ستارگان در سرنوشت انسانها و مخصوصاً تأثیر بد سیّارات سخن می گوید بطوری که حتی شاعر را به زندان کشانده‌اند.

۷

چو سوده دوده به روی هوا برافشانند — فروغ آتش روشن ز دود بنشانند
سپهر گردان آن چشم‌ها گشاید باز — که چشم‌های جهانرا همه بخسبانند
۳ از آن سبیکهٔ زر کافتاب گویندش — زنند سامی کانرا ستارگان خوانند
چنان گمان بودم کاسیای گردون را — همی به تیزی بر فرق من بگردانند
ز آب دیدهٔ گریان چو تیغم آب دهند — از آتش دل سوزان مرا بتفسانند
۶ گرفتم انس به غمها و اندهان گر چند — منازعان چو دل و زندگانی و جانند
دمادمند و نیابند بر تنم پیدا — به ریگ تافته بر، قطره‌های بارانند
بدین فروزان رویان نگه کنم که همی — به نور طبعی روی زمین فروزانند
۹ سپهبدان بر آشفته لشکری گشتند — چنانکه خواهند از هر رهی همی رانند
گمان مبر که مگر طبع‌های مختلفند — گمان مبر که همه طبع‌ها برنجانند

مسافران نواحی هفت گردونند — مؤثران مزاج چهار ارکانند
۱۲ هلاک وعیش وبد و نیک و شدت و فرجند — غم و سرور و کم وبیش و درد و درمانند
به شکل هم جنس از بابهانه هم جنسند — به نور همسان وز فعلها نه همسانند
به هر قدم حکم روزگار و گردونند — به هر نظر سبب آشکارو پنهانند
۱۵ همی بلند برآرند و پس فرو فکنند — همی فراوان بدهند و باز بستانند
کجا توانم جستن که تیز پایانند — چه چاره دانم کردن که چیره دستانند
روندگان سپهرند لنگشان خواهم — ز بهر آنکه مرا رهبران زندانند...

توضیحات

وزن: مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن = بحر مجتث مخبون محذوف.

بیت ۱: سوده: (صفت مفعولی)، ساییده شده ریز شده، // دوده: مادهٔ‌ای نرم وسیاه که از دود گیرند. // فروغ: نور، روشنایی، پرتو.

بیت ۲: سپهر: آسمان، فلک. // چشم‌ها: ستارگان. // چشمهای جهان: چشمان مردم جهان.// مفهوم بیت: فلک گردنده، دوباره ستارگان را برمی‌آورد که مردم را، به سبب فرا رسیدن شب بخواباند.

بیت ۳: سَبیکه: (به فتح سین)، قطعهٔ طلا، شوشهٔ زر و نقره. // سِتام: (به کسر سین)، ساخت و یراق زین اسب، لگام مخملی مزّین به زروسیم.// مفهوم بیت: از آن شمش زرّینی که آفتاب نام دارد، زین و یراقی فراهم می‌کند که ستاره نام دارد.

بیت ٤: آسیای گردون: (اضافهٔ تشبیهی)، گردون را به آسیا مانند کرده است. // تیزی: تندی، سرعت. // فَرق: سر، رأس. // مفهوم بیت: چنان می‌پندارم که آسمان را بسرعت گرد سر من می‌چرخانند.

بیت ۵: آب دادن: عملی که شمشیر سازان و آهنگران برای سخت کردن آهن انجام می‌دهند و شمشیر و آهن گداخته را در آب فرو می‌برند. // تفسانیدن: (به فتح تا)، گرم کردن، داغ کردن.// مفهوم بیت: مرا چون شمشیر با اشک چشمان خودم آب می‌دهند و از آتش دل

سوزانم گداخته می کنند، یعنی به گریه‌ام می آورند و دلم را می‌سوزانند.

بیت ۶: اندهان: اندوهها (اسم معنی را با «ان» جمع بسته است).// مفهوم بیت: با غم‌ها و اندوه‌ها الفت گرفته‌ام، هر چند غم و اندوهی که به نزاع با من برخاسته‌اند برایم چون دل و جان و زندگی شده‌اند.

بیت ۷: دَمادَم: (به فتح هر دو دال). پشت سر هم، پیاپی، پی‌درپی. // به ریگ تافته بر: خصوصیت سبکی است که متمی با دو حرف اضافه آمده است: به...بر.// مفهوم بیت: آن غم‌ها پیاپی می‌آیند، امّا بر تن من پیدا نیستند، آنها همانند قطرات بارانند که به ریگزار داغ فرو افتند.

بیت ۸: فروزان رویان: ستارگان درخشان. // طبعی: ذاتی، فطری، نهادی. // فروزانیدن: افروزانیدن: روشن کردن، درخشان کردن، مشتعل کردن.

بیت ۹: سپهبد: (به فتح با)، سردار لشکر، سالار سپاه // پرآشفته: بی‌نظم، درهم وبرهم.// مفهوم بیت: ستارگان درخشان، همانند سرداران سپاهی بی‌نظم‌اند چنانکه می‌خواهند از هر راهی که پیش آمد، لشکرکشی کنند.

بیت ۱۰: مفهوم بیت: گمان مکن که این ستارگان طبایع گوناگونی دارند و مپندار که همه مایهٔ رنجش طبعهای انسانی‌اند.

بیت ۱۱: مسافر: سیّار، سیّاره. // هفت گردون: هفت آسمان، هفت فلک. // مزاج: سرشت، طبع، نهاد. // چهار ارکان: چهار حد جهان: شمال، جنوب، مشرق و مغرب.// مفهوم بیت: سیّارات در هفت فلک سیر می کنند و در همه جای جهان تأثیر می گذارند.

بیت ۱۲: شدت ← ۱۹/۱. // فَرَجْ: گشایش، رفع هَم و غم.// در این بیت صنعت تضاد به کار رفته است.

بیت ۱۳: شَکْلْ: (به فتح شین)، پیکر، کالبد، صورت. // جنس: کلّی که شامل انواع متعدد باشد، مانند حیوان که شامل انسان، اسب و گربه، و... است. // باب: قسم، گونه. // فِعْلْ: کار، عمل، کردار، در اینجا منظور تأثیر ستارگان است.// مفهوم بیت: ستارگان ظاهراً هم جنس‌اند ولی نوع آنها با هم یکسان نیست، نور یکسانی دارند ولی تأثیر آنها یکسان نیست.

بیت ۱۴: حَکَمْ: (به فتح حا و کاف و سکون میم)، داور، کسی که برای قطع و فصل امور

مردم انتخاب شود.

بیت ۱۵: مفهوم بیت: ستارگان یکی را به مقامی بلند می‌رسانند و بعد ساقطش می‌کنند، ثروت فراوانی می‌دهند و بازپس می‌گیرند.

بیت ۱۶: کجا: قید است که انکار را می‌رساند، کجا توانم...: نتوانم. // جستن: (به ضم جیم)، طلب کردن، یافتن. // تیزپا: تندرو، تیزرفتار. // چیره‌دست: ماهر، زبردست.// مفهوم بیت: من نمی‌توانم از دست آن ستارگان رهایی یابم زیرا که آنها سریع‌السّیرند، چاره‌ای نمی‌توانم بکنم، زیرا که آنها زبردستند.

بیت ۱۷: روندگان سپهر: روندگان بر سپهر، سیّارات آسمانی. // لنگ: شل، کسی که پایش شکسته باشد.// مفهوم بیت: من می‌خواهم که سیارات آسمانی شل شوند، برای آنکه آنها مرا به این زندان سوق داده‌اند، یعنی اثر آنها باعث شده است که من زندانی شوم.

خود آزمایی قصیدهٔ ۷:

۱. مفهوم بیت زیر در کدام گزینه صحیح است؟

چو سوده دوده به‌روی‌هوابرافشانند　　　　فروغ آتش روشن ز دود بنشانند

الف. چون هوا را با دودهٔ سیاه بپوشانند، دیگر نور آتش دیده نمی‌شود.

ب. چون هوا تاریک شود، خورشید پشت سیاهی پنهان می گردد.

ج. چون سیاهی از بین برود، فروغ خورشید آرام آرام خودنمایی می کند.

د. الف و ج.

۲. لغات زیر را با معانی آنها تطبیق دهید:

الف. تفسانیدن	۱. قطعهٔ طلا
ب. سبیکه	۲. سر
ج. ستام	۳. داغ کردن
د. فرق	۴. یراق

۳. چرا مسعود سعد در بیت زیر «روندگان سپهر» را لنگ می‌خواهد؟

روندگان سپهرند لنگشان خواهم　　　　ز بهر آنکه مرا رهبران زندانند

الف. چون آنها سریع‌السیرند.

ب. چون تأثیر آنها مسعود سعد را به زندان انداخته است.

ج. چون به بدی رهبری می کنند.

د. چون دشمنان مسعود را علیه او تحریک می کنند.

فعالّیت: ابیاتی را که مسعود از کواکب و تأثیر آنها سخن می گوید، معین کنید.

قصیدهٔ ۸

موضوع: شکایت از روزگار و اشاره به حیرانی از گردش ناهنجار زمان و استواری خویش، و نکوهش مردم زمانه به بی‌عقلی و بی‌دانشی.

۸

فریاد مرا زین فلک آینه کردار　　کایینهٔ بخت من ازو دارد زنگار
آسیمه شدم هیچ ندانم چکنم من　　عاجز شدم و کردم بر عجز خود اقرار
گویی که مگر راحت من مهر بتانست　　کاسباب وجودش به جهان نیست پدیدار
از گنبد دوار همی خیره بماندم　　بس کس که چنین خیره شد از گنبددوار
کوهیم که می پاره نگردیم به سختی　　بادیم که می‌مانده نگردیم ز رفتار
بادیم و نداریم همی چیرگی باد　　کوهیم و زر و سیم نداریم چو کهسار
ابریم که باشیم همیشه به تک و پوی　　وز بحر برآریم همی لؤلؤی شهوار
یک فوج همی بینم گم کرده ره خویش　　و ایام بر ایشان ز جهالت چو شب تار
هنجار همی بینند از شعر من آری　　بینند ز انجم به شب تاری هنجار
یک فوج همی بینم در خواب جهالت　　بیکار بر خویش و بر دانش بیکار
چون کژدم خفته شده در بیغله مشغول　　بینند خیالاتی در بیهده هموار

۱۲ من چون ز خیالات بری گشته‌ام آری — باشد ز خیالات بری مردم هشیار
یک شهر همی بینم بی‌دانش و بی‌عقل — افراخته از کبر سر و ساخته دستار
پس چونکه سرافکنده و رنجور بمانده‌ست — هر شاخ که از میوه و گل گشته گرانبار؟
۱۵ این شعر من از رغم عدو گفتم ازیرا — تا باد نجنبد نفتد میوه ز اشجار
هیهات عدو هست نم شب که شود زو — روی گل و چشم شکفه تازه و بیدار
لیکن چو پدید آید خورشید در آن دم — ناچیز شود آن نم او جمله بیکبار
۱۸ بدخواه بگرید چو بخندد به معانی — از گریهٔ نوک قلمم دفتر اشعار

توضیحات:

وزن: مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن = بحر هزج مثمن اخرب مکفوف محذوف.

بیت ۱: آینه کردار: مانند آینه، ظاهراً یعنی سخت‌دل، آهنین دل، پیش از این گفته‌ایم که در قدیم آینه را از آهن می‌ساختند. آینه‌ها در قدیم مقعّر بوده‌اند، شاید گنبدی بودن فلک به آینه مانند شده است. // فریاد مرا: من فریاد دارم. // آینهٔ بخت: اضافهٔ تشبیهی است. // زنگار ← ۲/۲.

بیت ۲: آسیمه: پریشان، سرگشته، متحیّر.

بیت ۳: مگر: شاید، ممکن است. // مهر: (به کسر میم)، دوستی، محبّت. // بتان: جمع بت، صنم، معشوق، محبوب. // پدیدار: نمایان، آشکار، ظاهر.// مفهوم بیت: گویی که مایهٔ آرامش من عشق زیبارویان است که آن عشق در جهان فراهم نمی‌شود. یعنی گویی که من برای آرامش خود محبت معشوق را می‌جویم که در دنیا چنین محبتی پیدا نمی‌شود.

بیت ٤: گنبد دوّار: آسمان. // خیره: حیران، سرگشته.// مفهوم بیت: من از گردش آسمان سرگشته مانده‌ام، بسیار کسان چون من در کار جهان متحیر مانده‌اند. در این بیت ردالصدر الی العجز به کار رفته است.

بیت ۵: پاره: شکافته، گسیخته. // مانده ← ۱۱/۲. // رفتار: در اینجا به معنی وزش، وزیدن.// مفهوم بیت: ما چون کوه استواریم که با ناملایمات از هم نمی‌گسلیم و همانند بادیم که از

وزیدن خسته نمی‌شویم.

بیت ۶: چیر گی: پیروزی، ظفر.

بیت ۷: تک‌وپوی: رفت‌وآمد به تعجیل، جستجوی بسیار، کوشش. // لؤلؤ شهوار: مروارید قیمتی، منظور اشعار نغز است.// مفهوم بیت: ابریم که پیوسته در جنبش و کوششیم و از قریحهٔ خود مرواریدهای گران قیمت شعر صید می کنیم.

بیت ۸: فوج: (به فتح فا): دسته، گروه.// مفهوم بیت: گروهی را می‌بینم که راه خود را گم کرده‌اند و به سبب نادانی روزهای روشن برای آنان شب تاریک شده است.

بیت ۹: هنجار: راه، طریق، روش. // انجم: (به فتح همزه و سکون نون و ضم جیم)، جمع نجم، ستارگان، اختران.// مفهوم بیت: آنان به یاری شعر من راه می‌جویند، آری کاروانیان در شب راه خود را به وسیلهٔ ستارگان می‌جویند. یعنی شعر من چون ستاره می‌درخشد.// در این بیت صنعت ردّالصدر الی العجز به کار رفته است.

بیت ۱۰: بر: نزدیک، نزد، برابر.

بیت ۱۱: بیغله: (به فتح با و ضم غین): ویرانه، گوشه‌ای در خانه. // بیهده: باطل، پوچ، یاوه. // هموار: پیوسته. مدام.// مفهوم بیت: آنان چون کژدم به خواب رفته درگوشه‌ای کز کرده‌اند و پیوسته در پوچی خیالات باطلی در سر می‌پرورند.

بیت ۱۲: بری: مخفّف بَریْ، بی گناه، مبّرا. // مردم: انسان، آدمی، بشر.

بیت ۱۳: افراخته: بلند کرده، افراشته. // دستار: پارچه‌ای که دور سر پیچند.// مفهوم بیت: شهری پر از آدمهای بی‌دانش و بی‌عقل می‌بینم که سر از تکّبر برافراخته و چون اهل علم دستار بر سر پیچیده‌اند.

بیت ۱۴: مفهوم بیت: پس چرا هر شاخه‌ای که بار گل و میوه دارد، سرافکنده و پژمرده مانده است؟

بیت ۱۵: رغم: به خاک مالیدن بینی، بر خلاف میل کسی کاری کردن. // عدو: دشمن، خصم.// مفهوم بیت: این شعر را من برخلاف میل دشمن سرودم، تا باد نباشد، میوه از درخت نمی‌افتد.

بیت ۱٦: هیهات: (به فتح های اوّل): اسم فعل عربی است به معنی دور است. در فارسی در مقام افسوس و حسرت گفته می‌شود. در اینجا به معنی دریغ گفتن و حسرت خوردن است. // نم شب: شبنم، ژاله. // شکفه: شکوفه، غنچه.// در مصراع دوّم صنعت لف‌ونشر مرتب به کار رفته است.

بیت ۱۷: ناچیز: معدوم، از بین رفته. // نم: شبنم. // جمله: همه، تماماً.// مفهوم دو بیت: حسرت دشمن همانند شبنمی است که روی گل از آن تازه می‌شود و غنچه می‌شکفد، امّا چون خورشید برآید آن شبنم در لحظه‌ای یکباره از بین می‌رود.

بیت ۱۸: بدخواه: دشمن، کینه‌ور، کسی که بد دیگران را بخواهد. // گریه: تراوش قلم.// مفهوم بیت: چون از تراوش قلم من دیوان شعرم پربارتر شود (بخندد)، دشمن می گرید.

خودآزمایی قصیدهٔ ۸:

۱. چرا مسعود سعد فلک را «آینه کردار» نامیده است؟

فریاد مرا زین فلک آینه‌کردار کاینهٔ بخت من ازو دارد زنگار

الف - به سبب سخت دلی.

ب - به سبب انحنا.

ج - به سبب بی‌چشم‌ورویی.

د - الف وب.

۲. بیت زیر چند جمله دارد؟

بادیم و نداریم همی چیرگی باد کوهیم و زر و سیم نداریم چو کهسار

الف - چهار جمله.

ب - شش جمله.

ج - سه جمله.

د - پنج جمله.

۳. مفهوم بیت زیر در کدام گزینه صحیح است؟

یک فوج همی بینم در خواب جهالت بیکار بر خویش و بر دانش بیکار

الف - گروهی را به خواب جهالت فرو رفته می‌بینم که هم خود بیکارند و هم از دانش بی‌بهره‌اند.

ب - گروهی غافل را می‌بینم که هم به نظر خود آدمهای عاطلی هستند و هم از دانش بی‌بهره‌اند.

ج - گروهی را می‌بینم که به سبب بیکاری و بیدانشی به خواب جهل فرو رفته‌اند.

د - گروهی به سبب جهالت بیکار و عاطل مانده‌اند.

٤. در بیت زیر، منظور از «بحر» و «لؤلؤی شهوار» چیست؟

ابریم که باشیم همیشه به تک‌وپوی وز بحر برآریم همی لؤلؤ شهوار

الف - دریا، مروارید بزرگ.

ب - طبع، شعرهای آبدار.

ج - دریا، باران.

د - هیچکدام.

۵. کدام کلمه با کلمات دیگر سنخیّت دستوری ندارد.

الف - کردار.

ب - رفتار.

ج - دیدار.

د - هموار.

قصیدهٔ ۹

موضوع: مسعود معتقد شده است که شعر او به درجهٔ کمال رسیده است و از این رو از نابودی آن می‌ترسد و به حالات روحی خود در تنهایی اشاره می کند، خود را به اژدهایی مانند می کند که آتش از دهانش می‌جهد و به بدخواه خود اگر چه توانگر است می‌تازد.

۹

تخم گشت ای عجب مگر سخنم — که پراکنده بر زمین فکنم
او بروید همی و شاخ زند — من از او دانه‌یی همی نچنم
از فنای سخن همی ترسم — که به غایت همی رسد سخنم
آفتابست همتم گر چند — عرضی گشت همچو سایه تنم
بارگشته‌ست پوست بر تن من — چون توانم کشید پیرهنم
روزگارم نشاند بر آتش — صبر تا کی کنم نه بر همنم
هر زمانی به دست صبر همی — گردن آرزو فرو شکنم
گاه در انجمن چنان باشم — که فرامش شود ز خویشتنم
گاه تنها ز خود شوم طیره — گویی اندر میان انجمنم

همچو آتشکده شده‌ست دلم — من از آن بیم دم همی نزنم
گه ز تف دل اژدها کردار — پر ز آتش همی شود دهنم
۱۲ سر به پیش خسان فرو نارم — که من از کبر سرو در چمنم
منت هیچکس نخواهم از آنک — بندهٔ کردگار ذوالمننم
گر ز خورشید روشنی خواهد — دیدگانم ز چشمها بکنم
۱۵ ای که بدخواه روزگار منی — شادمانی بدانچه ممتحنم
تو اگر چه توانگری نه تویی — من اگر چند مفلسم نه منم

توضیحات:

وزن: فاعلاتن مفاعلن فعلن = بحر خفیف مسدس مخبون محذوف.

بیت ۱: گشتن: بدل شدن، شدن. // ای عجب: شگفتا، عجبا. // مگر: قید استفهام به معنی آیا. // پراکنده: از فارسی میانه Pargantan = پراگندن، پریشان، متفرق.// مفهوم بیت: شگفتا مگر شعر من دانه و گندم است که هر جا که پیش آمد بیفشانم؟

بیت ۲: او: آن، برای غیر جاندار به کار رفته است.// شاخ زدن: ← ۱۳/۵.// دانه: ثمر، بهره، سود.// مفهوم بیت: بذر شعر من بروید و شاخه دواند ولی من بهره‌ای از آن نداشته باشم.

بیت ۳: فنا: (به فتح فا، در عربی فناء)، نابودی، زوال، نیست شدن. // غایت: پایان، نهایت.// آقای دکتر لسان این بیت را باحتمال اشاره به مثل: اِذا تَمَّ اَمْرٌ دَنا نَقْصُهُ: (وقتی چیزی به کمال خود رسد، نقص و فنای آن آغاز می‌شود)، می‌دانند.// مفهوم بیت: من از نابودی شعرم که به کمال خود رسیده است می‌ترسم.

بیت ٤: آفتاب: بلند، رفیع. // عَرَضْ: چیزی که وجودی مستقل ندارد، مثل رنگ و طعم. // گر چند: حرف ربط مرکب: هر چند، اگر چه.// مفهوم بیت: اگر چه شخصی بلند نظرم، تنم همچون سایه وجود مستقلی ندارد، یعنی خیلی نحیف و ناتوان شده است.

بیت ۵: بار: وَبال، سنگینی.

بیت ٦: روزگارم: روزگار+ م (مفعولی)، روزگار مرا. // بَرَهْمَنْ: روحانیِ آیین برهمایی.

در شعر به اقتضای وزن، بَرْهَمَنْ (به سکون راء) خوانده می‌شود. اشاره به خودسوزیِ هندوان است.// مفهوم بیت: روزگار مرا به آتش رنج گرفتار کرد، تا کی باید بردباری کنم، من که برهمن نیستم.

بیت ۷: دست صبر و گردن آرزو هر دو اضافهٔ استعاری است.// مفهوم بیت: همیشه با قدرت بردباری، آرزوهای دل را نادیده می‌گیرم و مراد آن را برنمی‌آورم.

بیت ۸: انجمن: میان جمع، مجلس.// مفهوم بیت: گاهی در میان جمع حالی پیدا می‌کنم که خود را از یاد می‌برم.//

بیت ۹: تنها: در خلوت، در تنهایی.// طیره شدن: (به فتح طا)، به خشم آمدن، غضبناک شدن.// مفهوم بیت: گاه در خلوت از دست خود به خشم می‌آیم، گویی که در میان گروهی قرار دارم.

بیت ۱۰: آتشکده: جایی که زردشتیان در آن آتش مقدّس را نگهداری کنند. آتشگاه. // دم زدن: نفس کشیدن، دمیدن، سخن گفتن.// مفهوم بیت: چون دلم همچون آتشکده‌ای سوزان است. من از ترس آن آتش نفس نمی‌زنم که مبادا آتش دل بیشتر زبانه زند.

بیت ۱۱: تف: ← ۲/۳. // اژدها ← ۷/۱. // اژدها کردار: مانند اژدها.// مفهوم بیت: گاهی از سوز دل مانند اژدها آتش از دهانم زبانه می‌زند.

بیت ۱۲: خَسْ ← ۲۷/٤. // سر فرود آوردن: تسلیم شدن، تعظیم کردن.// مفهوم بیت: پیش فرومایگان تعظیم نمی‌کنم، زیرا که من از غرور همانند سرو بوستان سربلندم.//

بیت ۱۳: منّت: احسان، نیکی. // ذوالمنن: مِنَنْ: جمع منت، ذوالمنن: صاحب نیکی‌ها، خداوند عطایا، خدای تعالی.

بیت ١٤: دیدگان: چشمان. // چشم: به معنی حدقهٔ چشم به کار رفته است.// مفهوم بیت: اگر چشمانم از خورشید نوری توقع داشته باشند، هر دو چشمم را از حدقه درمی‌آورم.

بیت ۱۵: بدخواه ← ۱۸/۸. // مُمتَحَنْ: اسم مفعول از باب افتعال، بدحال.

بیت ١٦: نه تویی: واقعاً خودت نیستی، این توانگری عارضی است. // نه منم: واقعاً من نیستم، این مفلسی ظاهری است.

خودآزمایی قصیدهٔ ۹:

۱. «پراکنده» در بیت زیر چه حالت دستوری دارد؟

تخم گشت ای عجب مگر سخنم — که پراکنده بر زمین فکنم

الف - صفت

ب - جزء فعل مرکب

ج - قید

د - متمم

۲. کدام بیت به مثلِ «اذ اتم امرٌ دنا نقصه» اشاره است؟

الف - روزگارم نشاند بر آتش — صبر تا کی کنم نه برهمنم

ب - از فنای سخن همی ترسم — که به غایت همی رسد سخنم

ج - همچو آتشکده شده‌ست دلم — من از آن بیم دم همی نزنم

د - آفتابست همتم گر چند — عرضی گشت همچو سایه تنم

۳. مفهوم بیت زیر در کدام گزینه صحیح است؟

بار گشته‌ست پوستِ بر تن من — چون توانم کشید پیرهنم

الف - پوست تنم برای من بار سنگینی است، چگونه می‌توانم پیراهنم را کنار بزنم.

ب - پوست بر تن من تحمیل شده است، چگونه پیراهن را تحمل کنم.

ج - پوست تنم برای من بار سنگینی است، پس چگونه می‌توانم پیراهن را تحمل کنم.

د - می‌توانم پیراهن را تحمل کنم، پوست را بر تن خود بار سنگینی احساس می کنم.

٤. بیت زیر دارای چند جمله است؟

تو اگر چه توانگری نه تویی　　　من اگر چند مفلسم نه منم

الف - سه جمله

ب - دو جمله

ج - پنج جمله

د - چهار جمله

فعالیت: بیت ۱۲ - ۱٦ را حفظ کنید.

قصیدهٔ ۱۰

موضوع: شکایت از بخت بد و روزگار است که شادی محدود و اندوه بیکران برای او فراهم آورده و او را از دوستدارانش جدا ساخته است.

۱۰

دلم ز انده بی‌حد همی نیاساید   تنم ز رنج فراوان همی بفرساید
بخار حسرت چون بر شود ز دل به سرم   ز دیدگانم باران غم فرود آید
۳ ز بس غمان که بدیدم چنان شدم که مرا   ازین پس ایچ غمی پیش چشم نگراید
دو چشم من رخ من زرد دید نتوانست   از آن به خون دل آنرا همی بیالاید
که گر ببینند بدخواه روی من باری   به چشم او رخ من زرد رنگ ننماید
۶ زمانهٔ بد هر جا که فتنه‌ای باشد   چو نو عروسش در چشم من بیاراید
چو من به مهر دل خویشتن درو بندم   حجاب دور کند فتنه‌ای پدید آید
فغان کنم من ازین همتی که هر ساعت   ز قدر و رتبت سر بر ستارگان ساید
۹ زمانه بربود از من هر آنچه بود مرا   بجز که محنت کان نزد من همی پاید
لقب نهادم ازین روی فضل را محنت   مگر که فضل من از من زمانه برباید
فلک چو شادی می‌داد مرمرا بشمرد   کنون که می‌دهدم غم همی نپیماید

۱۲ چو زاد سر و مرا راست دید در همه کار — چو زاد سروم از آن هر زمان بپیراید
تنم ز بار بلا زان همیشه ترسانست — که گاهگاهی چون عندلیب بسراید
چرا نگرید چشم و چرا ننالد تن — چگونه کم نشود صبر و غم نیفزاید
۱۵ که دوستدار من از من گرفت بیزاری — بلی و دشمن بر من همی ببخشاید
اگر ننالم گویند نیست حاجتمند — وگر بنالم گویند ژاژمی‌خاید
غمین نباشم از ایرا خدای عزوجل — دری نبندد تا دیگری بنگشاید

توضیحات:

وزن: مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن = بحر مجتث مثمن مخبون محذوف.

بیت ۱: ز انده: از اندوه، از غم. // آسابیدن: آرمیدن، راحت کردن، آرام گرفتن، آسودن. // فرساییدن: فرسودن، ساییده شدن، پوسیده شدن.

بیت ۲: بخار حسرت: آه. // برشدن: به طرف بالا رفتن.// مفهوم بیت: چون آه می کشم، بخاری می‌شود و موجب می گردد که باران غم از چشمم ببارد.

بیت ۳: غمان: غم‌ها، اسم معنی معمولاً به «ها» جمع بسته می‌شود. // ایچ: هیچ. // گراییدن: میل کردن، مجازاً جلوه کردن. // مرا ... پیش چشم نگراید: در برابر چشم من جلوه‌ای نمی کند.

بیت ٤: زرد دید نتوانست: نتوانست زرد ببیند. // آلاییدن: آلودن.

بیت ۵: بدخواه: ۱۸/۸. // باری: قید است، به معنی اقلاً، دست کم. // نمودن: جلوه کردن.// مفهوم بیت: (چشمانم رخ مرا از آن جهت سرخ می کنند) که اقلاً وقتی دشمن من روی مرا ببیند، در نظرش زرد و پژمرده جلوه نکند.

بیت ٦: درمحلّ کلمهٔ «بد» سکتهٔ عروضی است.

بیت ۷: مفهوم بیت: چون من با محبت، دل در آن فتنه که چون نوعروسی زیباست بستم، حجاب از رخسار برمی‌دارد و فتنه‌ای ظاهر می‌شود.

بیت ۸: مفهوم بیت: از این بزرگ‌منشی که هر لحظه از قدر و مقام سر فخر بر ستارگان

می‌ساید، به فریاد آمده‌ام.

بیت ۹: بربود: به ضرورت وزن به سکون (را) تلفظ می‌شود. // بجز که: قید استثنا، بجز، مگر.

بیت ۱۰: لقب نهادن: نامیدن.// مفهوم بیت: دانش خود را محنت نامیده‌ام که شاید روزگار اشتباهاً دانش مرا از من بگیرد.

بیت ۱۱: مَر: از ادات تأکید مفعول. // می‌دهدم. می‌دهد + م (مفعولی)، می‌دهد به من، مرا می‌دهد. // پیمودن: اندازه گرفتن.// مفهوم بیت: فلک وقتی که شادی به من می‌داد، شماره کرد (که زیادتر ندهد)، اما حال که غم به من می‌دهد، اندازه نمی‌گیرد.

بیت ۱۲: زادسرو: سرو آزاد. // از آن: از آن جهت، بدان سبب. // پیراستن: زینت دادن به وسیلهٔ کاستن، نظیر بریدن شاخ و برگ مو.// مفهوم بیت: چون روزگار در همه کار مرا چون سرو آزاد راست دید، از آن جهت هر لحظه شاخ‌وبرگ مرا چون سرو آزاد قطع می‌کند.

بیت ۱۳: عندلیب: بلبل.// مفهوم بیت: از آن جهت تنم همیشه از بار بلا می‌ترسد که گهگاه چون بلبل نغمه‌سرایی می‌کند، یعنی شعر می‌سراید.

بیت ۱۵: دشمن بر کسی بخشودن: دل دشمن به حال کسی سوختن.

بیت ۱۶: ژاژ: بوتهٔ گیاهی است که خیلی سفید و بیمزه است، شتر آن بوته را می‌جود و با جویدن نرم نمی‌شود. // ژاژ خاییدن: بیهوده گفتن، یاوه گویی.

بیت ۱۷: ازیرا: زیرا. // عزوّجلّ: جملهٔ فعلی است، گرامی و بزرگ است.// در مصراع دوم صنعت در ارسال‌المثل است.

خودآزمایی قصیدهٔ ۱۰:

۱. مفهوم بیت زیر در کدام گزینه صحیح است؟

دو چشم من رخ من زرد دید نتوانست　　از آن به خون دل آنرا همی بیالاید

الف - چشمانم نمی‌توانست رخسار مرا زرد ببیند، از آن جهت دل من خون شده است.

ب - چشمان من چون نمی‌توانست رخسار مرا زرد ببیند، از این روست که می‌خواهد با خون دلم آن را سرخ کند.

ج - چشمانم رخسار زرد مرا نمی‌توانست ببیند، از این رو من آنها را سرخ کرده‌ام.

د - الف و ب.

۲. منظور از بیت زیر چیست؟

زمانهٔ بد هر جا که فتنه‌ای باشد　　چو نو عروسش در چشم من بیاراید

الف - روزگار بدیها را به صورت خوبی می آراید.

ب - روزگار نو عروس را در لباس فتنه نشان می‌دهد.

ج - روزگار فتنه‌ها را برپا می کند.

د - روزگار خوبیها را به صورت فتنه نشان می‌دهد.

۳. مفهوم بیت زیر در کدام گزینه صحیح است؟

زمانه بر بود از من هرآنچه بود مرا　　بجز که محنت کان نزد من همی پاید

الف - روزگار همه چیز مرا از من گرفت، جز محنت را.

ب - روزگار هر چه داشتم از من گرفت حتی محنت را.

ج - روزگار محنت را برایم باقی گذاشت و همه چیزم را گرفت.

د - الف و ج

فعالیت: با مراجعه به کتب لغت انواع درخت سرو را نام ببرید.

لقب و کنیه را دقیقاً با مثال تعریف کنید.

قصیدهٔ ۱۱:

موضوع: مسعود سعد در این قصیده با خود درد دل می کند و خود را به محاکمه می کشد و به ناتوانی خود معترف می‌شود و شاعری را مایهٔ بدبختی خود می‌داند. و صلاح می‌داند که دهان بندی به دهن بزند و سکوت اختیار کند.

۱۱

تا کی دل خسته در گمان بندم   جرمی که کنم بر این و آن بندم
بدها که ز من همی رسد بر من   بر گردش چرخ و بر زمان بندم
۳ ممکن نشود که بوستان گردد   گر آب در اصل خاکدان بندم
افتاده خسم چرا هوس چندین   بر قامت سرو بوستان بندم
وین لاشه خر ضعیف بَدْرَه را   اندر دُم رفته کاروان بندم
۶ وین سستی بخت پیر هر ساعت   در قوت خاطر جوان بندم
چند از غم وصل در فراق افتم   وهم از پی سود در زیان بندم
وین دیدهٔ پر ستاره را هر شب   تا روز همی بر آسمان بندم
۹ وز عجز دو گوش تا سپیده دم   در نعره و بانگ پاسبان بندم
هرگز نبرد هوای مقصودم   هر تیر یقین که در گمان بندم

کز هر نظری طویلهٔ لؤلؤ   بر چهرهٔ زرد پرنیان بندم
۱۲ چون ابر ز دیده بردو رخ بارم   باران بهار در خزان بندم
خونی که ز سرخ لاله بگشایم   اندر تن زار ناتوان بندم
بر چهرهٔ چین گرفته از دیده   چون سیل سرشک ناردان بندم
۱۵ گویی که همی گزیده گوهرها   بر چرم درفش کاویان بندم
ازکالبد تن استخوان ماندم   امید درین تن از چه سان بندم
زین پس کمری اگر به چنگ آرم   چون کلک کمر بر استخوان بندم
۱۸ از ضعف چنان شدم که گر خواهم   ز اندام گره چو خیزران بندم
در طعن چو نیزه‌ام که پیوسته   چون نیزه میان به رایگان بندم
کار از سخنست ناروان تا کی   دل در سخنان ناروان بندم
۲۱ درخور بودم اگر دهان بندی   مانند قرا به در دهان بندم
یک تیر نماند چون کمان گشتم   تا کی زه چنگ بر کمان بندم
نه دل سبکم شود ز اندیشه   هرگاه که در غم گران بندم
۲۴ شاید که دل از همه بپردازم   در مدح یگانهٔ جهان بندم
منصور که حرز مدح او دایم   بر گردن عقل و طبع و جان بندم
ای آنکه ستایش ترا خامه   بر باد جهندهٔ بزان بندم...

توضیحات:

وزن: مفعول مفاعلن مفاعیلن = بحر هزج مسدس اخرب مقبوض.

بیت ۱: خسته: مجروح، آزرده، دردمند، درمانده. // در گمان بستن: به تردید و شک متکی بودن، به شک و تردید قانع شدن. // بستن: نسبت دادن.// مفهوم بیت: تا کی دل دردمند خود را به گمان و تردید قانع کنم و گناهی را که خود مرتکب شده‌ام به‌افراد دیگر نسبت دهم.

بیت ۲: معنی این بیت به مفهوم آیهٔ: اِنْ اَحْسَنْتُم احسَنْتُم لانفسکم و اِنْ آسأتم فَلَها... (هفدهم/۷): اگر نیکی کنید به خود می‌کنید، و اگر بدی کنید به خود می کنید... نزدیک است.

بیت ۳: خاکدان: مزبلّه، جای آشغال.// مفهوم بیت: اگر مزبله را آبیاری کنم ممکن نیست که آنجا به گلستانی بدل شود.

بیت ٤: افتاده: زبون، بی‌ارزش. // خس ← ۲۷/٤. // افتاده خس: شخص بی‌ارزش و زبون. // هوس بستن: دل بستن، شیفته شدن.// مفهوم بیت: من که شخصی درمانده و بیمقدارم چرا به قامت بلند سرو بوستانی دل ببندم؟

بیت ۵: لاشه خر: لاشهٔ خر، بدن، جسم. // بَدْرَه: چارپایی که خوب راه نرود، بَدرو. // دُم: دنبال: دنباله. // رفته کاروان: کاروان به راه افتاده.// مفهوم بیت: تا کی این بدن نحیف غیر رهوار را به دنبال کاروان به راه افتاده بکشانم.

بیت ٦: سستی: ناتوانی، ضعف، تنبلی، کاهلی. // بخت پیر: بخت ناموافق. بخت را معمولاً با صفت‌های: جوان، سپید، سبز... متصف می کنند. // خاطر: ۸/۱. // جوان: شاداب، پرثمر، توانا.// مفهوم بیت: تا کی این ناتوانی بخت نامساعد را هر لحظه با قدرت قریحهٔ توانا بسنجم؟.

بیت ۷: چند: از ادوات پرسش، تا کی، چقدر. // افتادن: قرار گرفتن، گیر کردن، گرفتار شدن. // وَهم: در دل گذشتن، پندار، تصور غلط // از پی: برای، بخاطر.// مفهوم بیت: تا کی از اندوه رسیدن به معشوق باید گرفتار فراق باشم و به خاطر سود به زیان بیفتم؟

بیت ۸: پر ستاره: اشکبار، پر اشک.// مفهوم بیت: تا کی این چشمان پر اشک خود را هر شب تا روز به آسمان بدوزم؟

بیت ۹: مفهوم بیت: تا کی به سبب ناتوانی و بیخوابی باید گوش به فریادها و نعره‌های نگهبان بخوابانم؟

بیت ۱۰: هوای مقصود: آنچه مورد خواست کسی است. // تیر یقین: اضافهٔ تشبیهی، یقین را از نظر درستی و اصابت به تیر مانند کرده است.// مفهوم بیت: هر تیر یقین را که با گمان همراه می کنم، به آنچه مورد خواست من است نمی‌رسد.

بیت ۱۱: نظر: نگاه. // طویله: رشته، رشتهٔ گردن‌بند. // پرنیان: حریر منقش. // چهرهٔ زرد پرنیان: رخسار زرد شاعر.// مفهوم بیت: از هر نگاهی به چهرهٔ زرد خود اشکهای مروارید گون سرازیر می کنم.

بیت ۱۲: باران بهار: اشک سیل آسا. // خزان: رخسار زرد.

بیت ۱۳: خون: اشک سرخ. // سرخ لاله: لالهٔ سرخ: چشم.

بیت ۱٤: چین گرفته: چروکیده. // ناردان: دانهٔ انار، منظور اشک سرخ.// مفهوم بیت: از چشم خود سیل دانه‌های سرخگون اشک را به چهرهٔ چروکیدهٔ خود جاری می کنم.

بیت ۱۵: گزیده گوهرها: دانه‌های اشک. // چرم درفش کاویان: قطعه‌ای چرم که کاوهٔ آهنگر بر سر نیزه کرد و مردم را علیه ضحاک برانگیخت و بعد مردم آن چرم را به جواهر بیاراستند. اینجا منظور چهرهٔ چروک خوردهٔ شاعر است.// مفهوم بیت: گویی که جواهر گران قیمت اشک را به چهرهٔ چون چرم درفش کاویانی نثار می کنم.

بیت ۱٦: کالبد: (به فتح با) قالب، تن. // ماندم: ماند مرا، برایم ماند. // از چه‌سان چگونه.// مفهوم بیت: از تنم تنها استخوانی مانده است، چگونه می‌توانم به این تن امید داشته باشم؟.

بیت ۱۷: چنگ ← ۱۱/۱. // کلک: (به کسر کاف و سکون لام و کاف): نی، قلم.// مفهوم بیت: اگر پس از این کمربندی به دست آرم، چون نی آن کمر را باید به استخوان ببندم. یعنی تن من مثل نی باریک شده است.

بیت ۱۸: اندام: تن، بدن، جسم. // خیزران: نوعی نی دراز و باریک.// مفهوم بیت: تن من چنان باریک شده است که اگر اراده کنم می‌توانم آن را چون خیزران گره بزنم.// (ظاهراً مراد بندهای دور نی و خیزران است).

بیت ۱۹: طعن: (به فتح طا): نیزه زدن، ملامت کردن. // میان: کمر. // رایگان: مفت، مجانی.// مفهوم بیت: در زخم زدن همانند نیزه‌ام، که بیهوده عزم به لجاج می کنم.

بیت ۲۰: ناروان: ناروا، بی‌رونق.// مفهوم بیت: شعر کار مرا خراب کرده است، تا کی باید دلبستهٔ سخنان ناروا باشم؟

بیت ۲۱: درخور: شایسته، لایق. // دهان‌بند: پوزبند، پارچه‌ای که جلو دهان می‌بندند. // قرابه: (به فتح قاف و در عربی به تشدید را): صراحی، ظرف شیشه‌ای.// مفهوم بیت: شایسته است اگر مانند صراحی پوزبندی به دهان خود ببندم. یعنی سکوت کنم.

بیت ۲۲: چون کمان: خمیده، کوژ. // زه: چلهٔ کمان، رودهٔ تابیده، تار ساز. // چنگ: از

سازهای زهی.// مفهوم بیت: قامتم خمیده شد و تیری برای من باقی نماند، تا کی باید زهِ چنگ را در کمانِ ستیز به کار ببرم. یعنی تا کی عیش و طرب را رها کنم و به ستیز با دشمنانم مشغول شوم؟

بیت ۲۳: نه دل سبکم شود: دلم سبک نمی‌شود، از غصّه تهی نمی گردد. // اندیشه: ترس، بیم، اضطراب. // گران: سنگین.// مفهوم بیت: هرگاه به غمهای فراوان خود می‌اندیشم دلم پر از اضطراب می‌شود.

بیت ۲٤: پرداختن: تهی کردن، خالی ساختن.

بیت ۲۵: منصور: ابو الموید منصور بن سعیدبن احمدبن حسن میمندی، وزیر غزنویان که ممدوح شاعر بوده است. // حرز: (به کسر حا)، دعایی که بر بازو بندند، چشم آویز. // حرز مدح: اضافهٔ تشبیهی است.

بیت ۲٦: ستایش ترا: برای ستودن تو. // خامه: قلم. // بَزان: وزنده.// مفهوم بیت: ای وزیری که برای ستایش تو قلم خود را به دست بادهای تند می‌سپارم. یعنی ترا فی‌البداهه مدح می کنم.

خودآزمایی قصیدهٔ ۱۱:

۱. درستی و نادرستی متن زیر را مشخص کنید:

«مسعودسعد به گناه‌خوداعتراف‌می کند که‌می گوید: «جرمی که کنم‌براین‌وآن‌بندم»؟

الف - درست.

ب - نادرست.

۲. کدام گزینه در ترکیب «دیدهٔ پر ستاره» صحیح است؟

«وین دیدهٔ پر ستاره را هر شب تا روز همی بر آسمان بندم»

الف - اضافی، دیدهٔ درخشان.

ب - وصفی، چشم پر نور.

ج - وصفی، چشم اشکبار.

د - اضافی، چشم گریان.

۳. منظور از «چرم درفش کاویان» در بیت زیر چیست؟

گویی که همی گزیده گوهرها بر چرم درفش کاویان بندم

الف - چرمی که کاوهٔ آهنگر آن را بر سر نیزه کرد.

ب - چهرهٔ چین خوردهٔ شاعر.

ج - پهنهٔ ابرآلود آسمان.

د - هیچکدام.

۴. کدام گزینه دربارهٔ کلمات بیت زیر صحیح نیست؟

خونی که ز سرخ لاله بگشایم اندر تن زار ناتوان بندم

الف - خون: مفعول.

ب - سرخ لاله: متمم.

ج - تن: فاعل.

د - زار ناتوان: صفت.

۵. منظور از «یگانهٔ جهان» در بیت زیر کیست؟

شاید که دل از همه بپردازم در مدح یگانهٔ جهان بندم

الف - خدای تعالی.

ب - منصوربن سعید.

ج - منصور حلاّج.

د - هیچکدام.

قصیدهٔ ۱۲

موضوع: شاعر در زندان نای به یاد و حسرت فرزندان و پدر و مادر خویش است، از وضع آنان بی‌خبر است، زندان او بر فراز کوهی قرار دارد و شاعر اشک خونین می‌ریزد و با خود راز و نیاز می‌کند.

۱۲

تیر و تیغست بر دل و جگرم — درد و تیمار دختر و پسرم
هم بدینسان گداز دم شب وروز — غم و تیمار مادر و پدرم
۳ جگرم پاره است و دل خسته — از غم و درد آن دل و جگرم
نه خبر می‌رسد مرا ز ایشان — نه بدیشان همی رسد خبرم
بازگشتم اسیر قلعهٔ نای — سود کم کرد با قضا حذرم
۶ کمر کوه تا نشست منست — به میان بر دو دست چون کمرم
از بلندی حصن و تندی کوه — از زمین گشت منقطع نظرم
من چو خواهم که آسمان بینم — سر فرود آرم و در او نگرم
۹ از ضعیفی دست و تنگی جای — نیست ممکن که پیرهن بدرم
از غم و درد چون گل و نرگس — روز و شب با سرشک و با سهرم

یا ز دیده ستاره می‌بارم یا به دیده ستاره می‌شمرم
۱۲ ور دل من شده‌ست بحر عمان من چگونه ز دیده در شمرم
گشت لاله ز خون دیده رخم شد بنفشه ز زخم دست برم
همه احوال من دگرگون شد راست گویی سکندر دگرم
۱۵ که درین تیره روز وتاری جای گوهر دیدگان همی سپرم
بیم کردست درد دل امنم ز هر کردست رنج تن شکرم
پیش تیری که این زند هدفم زیر تیغی که آن کشد سپرم
۱۸ آب صافی شده‌ست خون دلم خون تیره شده‌ست آب سرم
بودم آهن کنون از آن زنگم بودم آتش کنون از آن شررم
نه سر آزادم و نه اجری خور پس نه از لشکرم نه از حشرم
۲۱ در نیابم خطا چه بیخردم بدنبینم همی چه بی‌بصرم
نشنوم نیکو و نبینم راست چون سپهر و زمانه کوروکرم
محنت آگین چنان شدم که کنون نکند هیچ محنتی اثرم
۲۴ ای جهان سختی تو چند کشم وای فلک عشوهٔ تو چند خرم
کاش من جمله عیب داشتمی چون بلا هست جمله از هنرم
بر دلم آز هرگز ار نگذشت پس چرا من زمان زمان بترم
۲۷ بستد از من سپهر هر چه بداد نیک شد با زمانه سر بسرم
تا به گردن چو زین جهان بروم از همه خلق منتی نبرم
مال شد دین نشد نه بر سودم؟ رفت هش ماند جان نه بر ظفرم؟...

توضیحات:

وزن: فاعلاتن مفاعلن فعلن = بحر خفیف مسدس مخبون محذوف.

بیت ۱: تیر و تیغ: وسیلهٔ زخم زدن، مایهٔ رنج و کشتن. // در این بیت لف ونشر مرتب چهارتایی به کار رفته است.// مفهوم بیت: درد و غم دختر و پسرم بر دل و جگر من همانند تیروتیغ

است.

بیت ۲: گدازدم: می گدازد مرا، (این تعبیر از تصحیح مرحوم رشید یاسمی انتخاب شد).

بیت ۳: خسته ← ۱/۱۱. // دل وجگر: دختر و پسر.// در این بیت صنعت ردآلصدر الی العجز به کار رفته است.

بیت ۵: باز: بار دیگر، دوباره. // اسیر: زندانی. // قلعهٔ نای ← ۱/۱. // قضا: سرنوشت. // حذَر ← ۱۰/۱.// مفهوم بیت: بار دیگر در قلعهٔ نای زندانی شدم، ترس من در برابر سرنوشت فایدهٔ اندکی دربرداشت. // مفهوم مصراع دوم به مثل: لاینفع الحذر مع القدر: دوراندیشی در قبال سرنوشت سودی نکرد، اشاره دارد.

بیت ٦: کمرکوه: میانهٔ کوه. // تا: از آن هنگامی که، از آن گاه که.// نشست: محل نشستن، جای نشستن. // میان: کمر. این دو کمر جناس تام است.// مفهوم بیت: از آن روزی که جای اقامت من در میانهٔ کوه است، کمر را در میان دو دست گرفته‌ام.

بیت ۷: تندی: بلندی، تیزی.// مفهوم بیت: به سبب بلندی و تیزی کوه نظرم از زمین قطع شده است، یعنی نمی‌توانم زمین را ببینم.

بیت ۸: مفهوم بیت: هر وقت که می‌خواهم آسمان را نگاه کنم، سر فرود می آورم و به آن چشم می‌اندازم یعنی جایگاه من بلندتر از آسمان است.

بیت ۹: ضعیفی: ناتوانی.//مفهوم بیت: به سبب ناتوانی دست و تنگی زندان نمی‌توانم پیراهنم را پاره کنم.

بیت ۱۰: سرشک ← ۹/٤. // سَهَرْ ← ٥/٤.// مفهوم بیت: به سبب درد و رنجی که دارم، چون گل و نرگس اشک می‌ریزم و بیدارم. توضیح آنکه سحر شبنم بر گل سرخ می‌نشیند و نرگس که شبیه چشم است همیشه بیدار است.

بیت ۱۱: ستاره: اشک.// مفهوم بیت: یا اشک از چشم می‌ریزم و یا چشم به آسمان دوخته‌ام، و ستارگان را می‌شمارم. یعنی کار بیهوده می کنم.

بیت ۱۲: غمان ← ۳/۱۰.// شَمَرْ: (به فتح شین و میم و سکون را)، تالاب، آبگیر، حوض کوچک.// مفهوم بیت: اگر دل من دریای غم است. پس چگونه است که من از اشک چشمان خود

غرق در آبگیرم، یعنی دل غرق دریای اندوه است و تن در تالاب اشک غرق شده است.

بیت ۱۳: لاله: سرخ، به رنگ لاله. // رخ: چهره، عارض. // بنفشه: بنفش، کبود. // زخم ← ۷/۳. // بَر ← ۱۲/٤.// مفهوم بیت: از اشک خونین چهره‌ام گلگون شده و از ضربات دستم سینه‌ام کبود شده است.

ابیات ۱٤-۱۵: راست ← ۷/۲. // سکندر: مخفف اسکندر، اسکندر پسر فیلیپ مقدونی است. او در سال ۳۳٦ قبل از میلاد به جای پدر نشست و در ۳۲۳ قبل از میلاد درگذشت. از افسانه‌های منسوب به اسکندر جستجوی آب حیات در ظلمات است گویند که سنگ ریزه‌های چشمهٔ ظلمات درّ وگوهر بود. // گوهر دیدگان: اشک.// مفهوم ابیات: احوال من دیگرگون شد، گویی که من اسکندر دیگری شدم که در این روز تیره و در زندان ظلمانی گوهر اشک می‌ریزم.

بیت ۱٦: مفهوم بیت: درد درونی آسایش مرا به بیم بدل کرده است و رنج جسمانی زندگانی شیرینم را به تلخی زهر مبدل ساخته است.

بیت ۱۷: این: ظاهراً به رنج تن و «آن» به درد دل در بیت قبل راجع است.// مفهوم بیت: من آماج تیرهای رنجم و سپری در برابر شمشیر غمم.

بیت ۱۸: آب صافی: خون رقیق، خونی که از شدت ناتوانی رنگ باخته است.// آب سر: اشک.// مفهوم بیت: از شدّت ناتوانی خون دلم به رنگ آب درآمده است و اشک چشمم از زیادی اندوه خون تیره رنگی شده است.

بیت ۱۹: مفهوم بیت: مردی استوار بودم امّا اکنون از تن جز پوسته‌ای باقی نمانده است، آتشی بودم که اکنون جز شراری از آن بر جای نیست.

بیت ۲۰: سر آزاد: سرباز داوطلب، چریک. // اِجری خور: (به کسر همزه) مزدور، حقوق‌بگیر، سرباز رسمی. // حَشَرْ: (به فتح حاوشین)، قشون غیر منظم، لشکر غیر منظم.// مفهوم بیت: نه از شمار سربازان داوطلبم و نه در میان سربازان حقوق‌بگیر، پس نه از لشکریانم و نه از چریکان، یعنی در مشاغل دولتی نیستم.

بیت ۲۱: دریافتن: درک کردن، فهم کردن، فهمیدن. // خطا: گناه غیرعمدی، اشتباه، سهو. // بی‌بصر: نابینا.// مفهوم بیت: متوجّه اشتباه خود نمی‌شوم چه شخص بیخردی هستم، بدی را

نمی‌بینم عجب انسان بی‌بصیرتی هستم.

بیت ۲۲: مفهوم بیت: سخن نیکی نمی‌شنوم و کار صحیحی نمی‌بینم، گویی چون فلک و روزگار که میان اهل و نااهل فرقی نمی گذارند ، کوروکر شده‌ام.

بیت ۲۳: آگین: در کلمات مرکّب به معنی آلوده به کار می‌رود.// محنت‌آگین: محنت‌آلود .// مفهوم بیت: چنان غمگینم که دیگر هیچ اندوهی بر من اثری ندارد .

بیت ۲۴: عشوه خریدن: فریب خوردن، فریفته شدن.

بیت ۲۵: جُمله ← ۱۷/۸.// مفهوم بیت: کاش که من تماماً پر از عیب و نقص بودم. زیرا که بلاها همه به سبب هنر من بر سرم می‌بارند .

بیت ۲۶: هرگز: گاهی، زمانی. // زمان زمان: لحظه بلحظه، ساعت بساعت // گذشتن: خطور کردن.// مفهوم بیت: اگر گاهی از روی طمع نیندیشیده‌ام، پس چرا لحظه به لحظه وضع من بدتر شده است؟

بیت ۲۷: ستدن: گرفتن. // نیک شد : درست شد ، اصلاح شد. // با زمانه سربسر بودن: با زمانه حسابی نداشتن.// مفهوم بیت: روزگار هر چه به من داده بود بازپس گرفت، کار درست شد ، دیگر بازمانه حسابی ندارم.

بیت ۲۸: مفهوم بیت: تا چون بمیرم دیگر هیچ منتی از مردم بر گردن من نباشد .

بیت ۲۹: شدن: رفتن، تباه شدن. // هُش: مخفف هوش، به معنی وسیع کلمه: مجموعهٔ استعدادها ، دریافت.// مفهوم بیت: ثروتم تباه شد ، امّا اعتقاد من برجای ماند ، آیا من سود نبرده‌ام مجموعهٔ استعدادهایم از دست رفت، جان باقی ماند آیا برد با من نیست؟

خود آزمایی قصیدهٔ ۱۲:

۱. در بیت زیر فاعل در کدام گزینه صحیح است؟

هم بدینسان گدازدم شب و روز   غم و تیمار مادر و پدرم

الف - شب و روز.

ب - مادر و پدر.

ج - م.

د - غم و تیمار.

۲. مفهوم بیت زیر در کدام گزینه صحیح است؟

در دل من شده‌ست بحر غمان   من چگونه ز دیده در شَمَرم

الف - دلم پر از درد است و کنارم از اشک دیدگانم برکه.

ب - دلم اگر چه دریای غم است، پس چگونه به برکه توجّه کنم.

ج - برکهٔ کنار من از دریای غم هم خطرناک‌تر است.

د - از اشک دیده در دریایم و از غم درون در برکه.

۳. منظور مسعود سعد از بیت زیر چیست؟

نه سر آزادم و نه اجری خور پس نه از لشکرم نه از حشرم

الف - مردی بزرگم.

ب - فرمانده‌ام.

ج - هیچکاره‌ام.

د - غیرنظامیم.

٤. در مصراع زیر «جمله» به چه معنی است؟

کاش من جمله عیب داشتمی

الف - کلاً.

ب - قسمتی.

ج - تماماً.

د - الف و ج.

۵. مصراع: «نیک شد با زمانه سربسرم» به چه معنی است؟

الف - با زمانه برابرم.

ب - بالاتر از روزگارم.

ج - با روزگار حسابی ندارم.

د - از روزگار طلبکارم.

قصیدهٔ ۱۳

موضوع: نگاه به گذشته و یادآوری زندانهای تنگ وتاریک و شکایت از روزگار و پشیمانی از قبول کار دیوانی و توصیف ضعف تن و ناتوانی روان و شکوه از زندان کنونی و درشتخویی زندانبان و بالاخره دادخواهی از مسلمانان که به دادش برسند.

۱۳

از کردهٔ خویشتن پشیمانم   جز توبه ره دگر نمی‌دانم
کارم همه بخت بد بپیچاند   در کام زبان همی چه پیچانم
۳ این چرخ به کام من نمی گردد   بر خیره سخن همی چه گردانم
در دانش تیزهوش برجیسم   در جنبش کُند سیر کیوانم
گه خستهٔ آفت لهاوورم   گه بستهٔ تهمت خراسانم
۶ تا زاده‌ام ای شگفت محبوسم   تا مرگ مگر که وقف زندانم
یک چند کشیده داشت بخت من   در محنت و در بلای الوانم
چون پیرهن عمل بپوشیدم   بگرفت قضای بد گریبانم
۹ بر مغز من ای سپهر هر ساعت   چندین چه زنی تو من نه سندانم
در خون چه کشی تنم نه زوبینم   در تف چه بری دلم نه پیکانم

حمله چه دهی به کند شمشیرم — پویه چه کنی به تنگ میدانم
۱۲ رو رو که بایستاد شبدیزم — بس بس که فرو گسست خفتانم
سبحان‌الله همی نگوید کس — تا من چه سزای بند سلطانم
در جمله من گداکیم آخر — نه رستم زال زر نه‌دستانم
۱۵ نه درصدد عیون اعمالم — نه از عدد وجوه اعیانم
من اهل مزاح و ضحکه و زیچم — مرد سفر و عصا و انبانم
از کوزهٔ این وآن بود آبم — در سفرهٔ این و آن بود نانم
۱۸ پیوسته اسیر نعمت اینم — همواره رهین منت آنم
عیبم همه این که شاعری فحلم — دشوار سخن شده‌ست آسانم
در سینه کشیده عقل گفتارم — بر دیده نهاده فضل دیوانم
۲۱ شاهین هنرم نه فاخته مهرم — طوطی سخنم نه بلبل الحانم
نقصان نکنم که در هنر بَحرم — خالی نشوم که در ادب کانم
از گوهر دامنی فرو ریزد — گر آستیی ز طبع بفشانم
۲۴ در غیبت و در حضور یکرویم — در انده و در سرور یکسانم
در ظلمت عزل روشن اطرافم — در زحمت شغل ثابت ارکانم
با عالم پیر قمر می‌بازم — داو دو سر و سه سر همی‌خوانم
۲۷ وانگه بکشم همه دغای او — بنگر چه حریف آبدندانم
بسیار بگویم و برآسایم — زان پس که زبان همی برنجانم
کس بر من هیچ سر نجنباند — پس ریش چو ابلهان چه جنبانم
۳۰ ایزد داند که هست همچون هم — در نیک و بد آشکار و پنهانم
والله که چو گرگ یوسفم والله — بر خیره همی نهند بهتانم
گر هرگز ذره‌ای کژی باشد — در من نه ز پشت سعد سلمانم
۳۳ بر بیهده باز مبتلا گشتم — آورد قضا به سمج ویرانم
بکشفت سپهر با بنیادم — بشکست زمانه باز پیمانم

دربند نه شخص روح می‌کاهم   از دیده نه اشک مغز می‌رانم
۳۶ بیهش نیم و چو بیهشان باشم   صرعی نیم و به صرعیان مانم
غم طبع شد و قبول غمها را   چون تافته ریگ زیر بارانم
چون سایه شدم ز ضعف وز محنت   از سایهٔ خویشتن هراسانم
۳۹ با حنجره زخم یافته گویم   با کوژی خم گرفته چوگانم
اندر زندان چو خویشتن بینم   تنها گویی که در بیابانم
در زاویهٔ فرخج و تاریکم   با پیرهن سطبر و خلقانم
۴۲ گوریست سیاه رنگ دهلیزم   خوکیست کریه روی دزبانم
گه انده جان به یأس بگسارم   گه آتش دل به اشک بنشانم
تن سخت ضعیف و دل قوی بینم   امید به لطف و صنع یزدانم
۴۵ باطل نکنند زمانه‌ام ایرا   من بندی روزگار بهمانم
هر گه که به نظم وصف او یازم   والله که چو عاجزان فرومانم
حُرّی که من از عنایت رایش   با حاصل و دستگاه امکانم
۴۸ رادی که من از تواتر برش   در نور عطا و ظل احسانم
ای آنکه همیشه هر کجا هستم   برخوان سخاوت تو مهمانم
بی‌جرم نگر که چون در افتادم   دانی که کنون چگونه حیرانم
۵۱ بر دل غم و انده پراکنده   جمع است ز خاطر پریشانم
زی درگه تو همی رود بختم   در سایهٔ تو همی خزد جانم
مظلومم و خیزد از تو انصافم   بیمارم و باشد از تو درمانم
۵۴ آخر وقتی به قوت جاهت   من داد ز چرخ سفله بستانم
از محنت بازخر مرا یک ره   گر چند به دست غم گروگانم
چون بخریدی مرا گران مشمر   دانی که به هر بهایی ارزانم
۵۷ از قصهٔ خویش اندکی گفتم   گرچه سخنست بس فراوانم
پیوسته چو ابر و شمع می‌گریم   وین بیت چو حرز و ورد می‌خوانم:

فریاد رسیدم ای مسلمانان — از بهر خدای اگر مسلمانم
گر بیش به گرد شغل کس گردم — هم پیشهٔ هدهد سلیمانم

توضیحات:

وزن: مفعول مفاعلن مفاعیلن = بحر هزج مسدّس اخرب مقبوض.

بیت ۱: کرده: عمل انجام گرفته. // مسعود سعد در اکثر ابیات خود، چنانکه در مقدمه هم اشاره شده - خود را بیگناه معرفی می‌کند، اما اینجا از کردهٔ خود ابراز پشیمانی کرده است و برای خود جز توبه راهی دیگر نمی‌شناسد.

بیت ۲: پیچاندن: تابیدن، خم کردن، گرداندن. // کام: سقف دهان، دهان. // زبان پیچاندن: سخن گفتن، شعر سرودن. // مفهوم بیت: بخت بد کار مرا خراب می‌کند، بیهوده چرا سخن بگویم و درد دل کنم.

بیت ۳: کام: مراد، آرزو، میل. // بر خیره: بیهوده، عبث.

بیت ٤: برجیس: ستارهٔ مشتری، این ستاره سعد است و ستارهٔ قضات و علما و اشراف و صاحب‌منصبان و اشخاص با اسم و رسم است و به همین باور، آن را «خواجهٔ اختران» خوانده‌اند. ← ۱۸/۳ هم نگاه کنید. // کیوان: ستارهٔ زُحل، این ستاره نحس است، و ستارهٔ غلامان سیاه، صحرانشینان و مردمان سفله و خسیس است، چون فاصلهٔ زیادی با کرهٔ زمین دارد، حرکت آن کُندتر به نظر می‌رسد، از این‌رو آن را کُند سیر خوانده‌اند به ۱۸/۳ هم نگاه کنید. // مفهوم بیت: من در دانش و فضل چون ستارهٔ مشتری تیزهوشم، امّا مانند ستارهٔ زحل به کُندی پیشرفت می‌کنم.

بیت ۵: خسته ← ۱/۱۱ // لهاوور: مرکز پنجاب در پاکستان امروزی، این شهر در زمان مسعود سعد یکی از مراکز حکومت غزنویان و کانون انتشار زبان و ادب فارسی بوده است. // آفت لهاوور: اشاره به گرفتار شدن اوست پس از رسیدن به حکومت چالندر از توابع لاهور که پس از دستگیری بونصر پارسی پیش آمد. به شرح حال شاعر در پیشگفتار همین کتاب مراجعه کنید. // بسته: زندانی، محبوس. // تهمت خراسان: اشاره به اتهامی است که به سیف‌الدوله امیرمحمود پسر سلطان ابراهیم غزنوی زدند و به سلطان نوشتند که پسر او نیت آن دارد که به خدمت ملکشاه سلجوقی

که دشمن تاریخی غزنویان است، برود. سلطان ابراهیم پسر و اطرافیان او را دستگیر و زندانی کرد. مسعود یکی از گرفتار شدگان بود.

بیت ۶: تا زاده‌ام: از بدو تولّد، به محض تولد. امّا مسعود سعد بین ۴۰ - ۴۲ سالگی خود، اولین بار به زندان افتاده است (در سال ۴۸۰ هجری). وقف: به جای موقوف به کار رفته، بازداشته شده.

بیت ۷: کشیده داشتن: در حال آویخته نگاه داشتن، آویزان نگاه داشتن.// مفهوم بیت: بخت من، مدّتی مرا به چهارمیخ و غم و بلاهای گوناگون کشیده.

بیت ۸: پیرهن عمل پوشیدن: به کار دولتی درآمدن، کار دیوانی به عهده گرفتن. // قضای بد: سرنوشت شوم. // مفهوم بیت: چون به کار دیوانی درآمدم، سرنوشت بد به سراغم آمد.

بیت ۹: سپهر: ۲/۷. // سندان: (به کسر سین)، آهنی پهن که آهنگران و مسگران، فلز را با پتک روی آن کوبند.

بیت ۱۰: زوبین ← ۴/۳. // آن را به روی دشمن پرتاب می‌کردند. // تف ۲/۳. // پیکان: // ← ۴/۳ پیکان را برای آبدار شدن در کوره می‌گداختند.

بیت ۱۱: حمله دادن: فرمان حمله. // به: با، به وسیلهٔ. // این مصراع در تصحیح مرحوم یاسمی به صورت: «حمله چه کنی که کند شمشیرم» آمده است. // پویه کردن: تاختن. // به: در. // مصراع دوم در چاپ یاسمی چنین است: «پویه چه دهی که تنگ میدانم».

مفهوم ابیات ۹ - ۱۱: ای فلک من سندان نیستم که هر لحظه بر سرم می‌کوبی، زوبین نیستم که غرق خونم می‌کنی، پیکان نیستم که در کوره می‌گدازی، با داشتن شمشیر کُند چرا به من فرمان حمله می‌دهی و در میدان تنگ چرا بر سرم می‌تازی.

بیت ۱۲: شبدیز: سیاهرنگ، سیه‌فام، نام اسب خسروپرویز پادشاه ساسانی است، در اینجا مطلق اسب. // خفتان ۳۵/۳: // مفهوم بیت: ای فلک دست از سر من بردار با من ستیز مکن لباس جنگی من پاشیده و ریخته شد.

بیت ۱۳: سبحان‌الله: پاکیزه است خدای. این جمله در موقع تعجب بر زبان می‌آید.

بیت ۱۴: در جمله: خلاصهٔ کلام، فی‌الجمله و بالجمله هم به همین معنی است. // در چاپ

مرحوم یاسمی: «در حمله... نه رستم زالم و نه دستانم. // رستم زال: رستم پسر زال (اضافه بنوّت). // زال زر: زال سفیدموی. // دستان: لقب زال پدر رستم.// مفهوم بیت: خلاصه من بیچاره چه مقام و ارزشی دارم، نه رستم پسر زال زرم و نه خود زالم.

بیت ۱۵: عیون اعمال: کارهای عمده، مشاغل مهّم. // وجوه اعیان: افراد سرشناس، رجال بزرگ. // مفهوم بیت: نه در فکر به دست آوردن کاری مهّم هستم و نه از رجال بزرگ شمرده می‌شوم.

بیت ۱۶: مُزاح: (به ضم میم)، شوخی کردن، خوش طبعی کردن. // ضحکه: (به ضم صاد و حا و فتح کاف = zohka، مسخره، کسی که بر او خندند.// زیچ: خوش طبع و ظریف. // مرد سفر: سیّاح، سفر دوست. //... عصا و انبان: وسایلی است که مردِ سفر همراه خود دارد. // مفهوم بیت: من اهل شوخی و خنده و خوشی و مرد سفر دوست و مسافرت پیشه‌ام و با کارهای دیوانی کاری ندارم.

بیت ۱۷: مفهوم بیت: از کوزهٔ دیگران آب می‌خورم و نانم در سفرهٔ دیگران است (خود چیزی ندارم).

بیت ۱۸: اسیر: مدیون، در گرو. // رهین: مرهون، در گرو.

بیت ۱۹: فَحلْ: (به فتح فا و سکون حا و لام)، دانا.// دشوار سخنْ: سخنِ دشوار. دشوارِ سخن هم می‌توان خواند. // مفهوم بیت: بزرگترین عیب من این است که شاعر بسیار توانایم که سرودن شعر دشوار برایم آسان شده است.

بیت ۲۰: در سینه کشیدن: از بر کردن، حفظ کردن. // بر دیده نهادن: احترام گذاشتن، به روی چشم نهادن. // مفهوم بیت: عقل، گفته‌های مرا حفظ کرده، و دانایی دیوان شعر مرا روی چشم نهاده است. یعنی شعرهای من مورد پسند خردمندان و دانایان است.

بیت ۲۱: شاهین: پرندهٔ شکاری که بسیار هوشیار و جسور است.// شاهین هنر: جسور و هوشمند. // فاخته ← ۵/۶ . // فاخته مهر: بی‌مهر و وفا. طوطیْ سخن: دارای سخنان معنی‌دار، طوطی سخن با معنی می گوید . // بلبلْ‌الحان: دارای لحن بلبل، آوازخالی.

بیت ۲۲: نقصان کردن: کم شدن، زیان کردن.

بیت ۲۳: آستی: مخفف آستین، قسمتی از جامه که از دوش تا دست را پوشاند. // آستین افشاندن: به نشانه ابراز محبّت، احسان و... دست و آستین را تکان دادن. // مفهوم بیت: اگر آستین طبع خود را تکان دهم یک دامن گوهر شعر فرو می‌ریزد.// یعنی اگر اندکی بیندیشم قادرم که اشعار با ارزشی بسرایم.

بیت ۲٤: یکروی: یکرنگ.

بیت ۲۵: ظلمت: شدّت، عذاب، تاریکی. // عَزل: از کار بازداشتن، برکنارکردن از کار، برکناری. // روشنْ اطراف: کسی که اطرافیان و نزدیکانش حسابی پاک داشته باشند، دارای حساب پاک و شسته. // شغل: ← ۱۲/۳. // ثابت ارکان: پابرجای، استوار. // مفهوم بیت: به هنگام بدبختی و بیکاری و گرفتاری، حسابی روشن دارم، و وقتی که کاری بر عهده دارم شخصی پابرجا و استوارم.

بیت ۲٦: قَمر باختن ← ۱۵/۱. // داو: نوبت بازی در قمار. // دو سر: منافق و دو رو. سه سر: منافق‌تر و دو روتر. // مفهوم بیت: با فلک پیر قمار می کنم و آنگاه دست خود را چون منافقان رو می کنم.

بیت ۲۷: کشیدن: تحمل کردن، تاب آوردن. // دَغا ← ۱۵/۱ حریف: طرف بازی در قمار. // آب دندان: ابله، پخمه، ساده‌لوح. // مفهوم بیت: پس از بازی، مکر فلک را تحمل می کنم ببین که چه هماورد ساده‌لوحی‌ام.

بیت ۲۸: گفتن: سرودن، ساختن شعر.

بیت ۲۹: سر جنبانیدن: تحسین کردن. تمجید کردن. // ریش جنباندن: اظهار وجود کردن، اظهار لحیه، انجام دادن کاری. مولانا فرماید:

ای ز دلها برده صد تشویش را   نوبت تو شد بجنبان ریش را

// مفهوم بیت: هیچکس هرگز مرا نستود، پس من چرا چون ساده‌لوحان اظهار وجود کنم؟.

بیت ۳۰: ایزد: در پهلوی، یزد = Yazd، فرشته، ملک. آفریدگار، خدا. // مفهوم بیت: خدا می‌داند که در همه حال ظاهر و باطن من یکسان است.

بیت ۳۱: گرگ یوسف: گرگی که برادران یوسف آن را بدروغ به خوردن یوسف پیش پدر

متهم کردند. کنایه از کسی که بدروغ متّهم شده باشد. // برخیره ← به توضیح بیت ۳ // بُهتان: دروغ بستن،افترا،تَرفَند تراشی. // مفهوم بیت: به خدا سوگند، بر من، چون گرگ یوسف نخورده بیهوده تهمت می‌زنند. من بیگناهم.

بیت ۳۲: هرگز: مطلقاً، ابداً ← فرهنگ معین، ذیل: مطلقا. // کژی: ناراستی، دروغ. // پُشت: صُلب، دوده، تخمه، نسب. // مفهوم بیت: اگر مطلقاً ذره‌ای دروغ در من باشد، از تخمهٔ سعد سلمان نیستم، یعنی حلال‌زاده نیستم.

بیت ۳۳: کَشَفتَن: به فتح کاف و سین و تا، پریشان ساختن، از بین بردن، به ضرورت وزن کاف ساکن تلفظ می‌شود. // مفهوم بیت: باز فلک زندگانی مرا پریشان کرد، باز روزگار پیمان مرا شکست.

بیت ۳۵: بند: زندان، محبس. // شخص: کالبد، تن، بدن. // مفهوم بیت: در زندان نه از بدنم بلکه از روح من کاسته می‌شود، و از چشمانم به جای اشک، مغز من جریان می‌یابد.

بیت ۳۶: بیهُش: کند ذهن، کودن. // صرعی: صرع + ی نسبت: غشّی، بیماری که گرفتار تشنج شود، مصروع. // مفهوم بیت: کودن نیستم ولی شبیه آدمهای کودن شده‌ام، غشّی نیستم ولی مانند غشّیان شده‌ام.

بیت ۳۷: طبع ← ۸/۱ . // را: حرف اضافه به معنی برای. // تافته: گرم، داغ، تفته. // مفهوم بیت: غم جزو سرشت من شده است و من غمها را که چون بارانی بر من می‌بارد، همانند ریگ داغ جذب می کنم.

بیت ۳۸: چون سایه: نحیف، لاغر. // در این بیت مبالغه به کار رفته است.

بیت ۳۹: حنجره: نای، حلقوم. // زخم یافته: زخمی، مجروح. // گوی: گلولهٔ چوبی که با آن چوگان بازی می کنند. // کوژی: خمیدگی، انحنا. // خم گرفته ← ۳/۳. // چوگان: چوبی که دستهٔ آن راست و باریک و سر آن کمی خمیده است، چوگان در بازی مخصوصی که سواره یا پیاده صورت می گیرد، برای زدن گویی به کار می‌رود. // مفهوم بیت: از نظر نای همانند گوی زخم خورده‌ای هستم و از نظر خمیدگی پشت به چوگان خمیده می‌مانم.

بیت ۴۱: فَرَخْج: (به فتح فا و را و سکون خا و جیم)، زشت و نامتناسب. // سِطَبْر: سِتَبْر:

درشت، سفت. // خُلقان: ۱۹/۳. // مفهوم بیت: در گوشهٔ زشت و تاریک زندان به سر می‌برم و پیراهنی زبر و کهنه بر تن دارم.

بیت ۴۲: دِهلیز: دالان باریک، راهرو. // خوک: شخص نادان و چاق را به این حیوان مانند می کنند. // کریه روی: زشت‌روی، بد قیافه. // دزبان: نگاهبان دژ، زندانبان.

بیت ۴۳: بأس: (به فتح با و سکون همزه): خشم، غضب، عذاب، سختی. // گساردن ← ۱۲/۵ . // مفهوم بیت گاه غم دل را با خشم (یا به سختی) فرو می‌خورم (یا می‌زدایم) وگاه با گریه آتش دلم را فرو می‌نشانم.

بیت ۴۴: صُنع: (به ضم صاد) : نیکی، احسان.

بیت ۴۵: باطل کردن: از بین بردن، تباه کردن. // ایرا ← ۸/۴ // بندی: اسیر، زندانی. // بهمان: از مبهمات، شخص یا چیز ناشناس. // مفهوم بیت: روزگار نمی‌تواند مرا از بین ببرد زیرا که من در روزگار فلان شخصِ مهّم به زندان افتاده‌ام.

بیت ۴۶: یازیدن: قصد کردن، اراده نمودن.

بیت ۴۷: حُرّ: (به ضم حا و تشدید راء): آزاده، آزاد. // عنایت: (به کسر عین): توجه کردن، مورد توجه قرار دادن، احسان، نیکی. // دستگاه: سامان، ثروت، قدرت، توانایی. // امکان: توانایی، قدرت. // مفهوم بیت: آزادمردی که من بر اثر توجه و احسان او، مردی پردرآمد و دارای ثروت و امکان شده‌ام.

بیت ۴۸: راد: جوانمرد. // تواتر: پی‌درپی آمدن، پشت سرهم قرار گرفتن.// بِرّ: (به کسر با و تشدید را): نیکی، نیکوکاری. // ظِلّ: (به کسر ظا و تشدید لام): سایه.

مفهوم بیت: آزادمردی که من از احسانهای پیاپی او غرق در احسان و آسوده در سایهٔ نعمتم.

بیت ۵۱: بین پراکنده و جمع صنعت طباق است. // مفهوم بیت: به سبب خاطر پریشانی که دارم، غم و غصه‌های فراوان بر دلم جمع شده است.

بیت ۵۲: زی: حرف اضافه، به معنی: سوی، طرف. // مفهوم بیت: بختم به سوی درگاه تو روانه می‌شود و جانم در سایهٔ حمایت تو پناه می گیرد.

بیت ۵۳: خاستن: حاصل شدن، به ظهور رسیدن. // مفهوم بیت: ستمدیده‌ای هستم که داد

من به دست تو حاصل خواهد شد و بیماری هستم که درمانم در دست توست.

بیت ٥٤: آخر: سرانجام، بالاخره. // وقتی: روزگاری در آینده، در آینده. // جاه: مقام، منزلت، درجه. // داد ستاندن: انتقام گرفتن. // سفله: (به کسر سیم): پست، فرومایه.

بیت ٥٥: خریدن: رهایی بخشیدن، نجات دادن. // یک ره: یک بار، باری. // گرچند ← ٤/٩ // گروگان: محبوس، زندانی. // مفهوم بیت: یک بار مرا از غم رهایی بخش، اگر چه من زندانی غم و اندوهم.

بیت ٥٦: گران: پر قیمت، ثمین. // شمردن: حساب کردن، پنداشتن. // بها: قیمت، ارزش، ارز. // ارزان: ارزنده، شایسته، در خور. // مفهوم بیت: چون مرا همانند برده‌ای خریداری کردی، پر قیمت نپندار، خودت می‌دانی من به هر قیمتی که خریده باشی، می‌ارزم. // در این بیت مراعات النظیر در اصطلاحات دادوستد رعایت شده است.

بیت ٥٧: ضمیر (م) متعلق به کلمهٔ سخن است: گرچه سخنم بس فراوانست.

بیت ٥٨: حِرز ← ۲۵/۱۱ . // ورد: (به کسر واو): دعایی که هر روز می‌خوانند، ذکر.

بیت ٥٩: فریاد رسیدم: به فریادم برسید. // از بهر: برای، به خاطر. مفهوم بیت: وردی که می‌خوانم این است: ای مسلمانان به خاطر خدا اگر من مسلمانم به فریادم برسید.

بیت ٦٠: بیش: دیگر. // شغل ← ۱۲/۳. // هم پیشه: همکار، همسطح. // هُدهُد: در قاصدی و سخن‌چینی مثل است. مفهوم بیت: اگر بار دیگر درصدد مداخله درکار دیگران برایم، همسطح هدهد سخن‌چینم.

خود آزمائی قصیدهٔ ۱۳ :

۱. مفهوم بیت زیر در کدام گزینه صحیح است؟

این چرخ به کام من نمی‌گردد بر خیره سخن همی چه گردانم

الف . روزگار موافق میل من گردش نمی کند ، من چگونه می‌توانم آن را تغییر دهم.

ب . روزگار بر خلاف میل من می گردد ، چرا بیهوده حرف بزنم.

ج . روزگار که بر خلاف میل من می گردد ، به حرفهای بیهودهٔ من هم توجهی ندارد .

د . اگر بیهوده سخن بگویم روزگار گردش خود را تغییر خواهد داد .

۲. «قضای بد» در بیت زیر حالت اضافی دارد :

چون پیرهن عمل بپوشیدم بگرفت قضای بد گریبانم

الف. درست

ب. نادرست

۳. در مصراع: «بر مغز من ای سپهر هر ساعت»، «هر ساعت» یعنی:

الف. هر شصت دقیقه

ب. هر ثانیه

ج. هر دقیقه

د. پی‌درپی

٤. حالات صحیح «م» در کدام گزینه آمده است؟

در خون چه کشی تنم نه زوبینم   در تف چه بری دلم نه پیکانم

الف. مضاف‌الیه، مضاف‌الیه، مضاف‌الیه، مضاف‌الیه.

ب. رابطه، مضاف‌الیه، رابطه، مضاف‌الیه.

ج. هر چهار «م» رابطه.

د. مضاف‌الیه، رابطه، مضاف‌الیه، رابطه.

۵. در بیت زیر «سبحان‌الله» به چه معنی است؟

سبحان‌الله همی نگوید کس   تا من چه سزای بند سلطانم

الف. پاکیزه است خدای.

ب. شگفتا.

ج. آیا.

د. مگر نه این است.

٦. در بیت زیر، «عیب» در واقع به معنی «هنر بزرگ» است:

عیبم همه این که شاعری فحلم   دشوار سخن شده‌ست آسانم

الف. نادرست

ب. درست

۷. در بیت زیر فاعل دو جمله کدام است؟

در سینه کشیده عقل گفتارم   بر دیده نهاده فضل دیوانم

الف. گفتار، دیوان

ب. عقل، فضل

ج. سینه، دیده

د. عقل، دیوان

۸. چرا مسعود سعد مدعی است که «نقصان نکنم»

نقصان نکنم که در هنر بحرم خالی نشوم که در ادب کانم

الف. دریا پایان ناپذیر است.

ب. مردی تغییر ناپذیر است.

ج. دانش او لدنّی است.

د. هیچکدام.

۹. «آبْ دندان» صفتی پسندیده است.

الف. نادرست.

ب. درست.

فعالیت: قصهٔ سلیمان و ارتباط آن را با هدهد - با استفاده از قصص‌الانبیا به تلخیص در یک صفحه بنویسید.

قصیدهٔ ۱۴

موضوع: شاعر از گرفتار شدن خود در زندان شکوه می کند و از طالع منحوس خود ناراضی است. شبها در زندان می‌نالد و خود را بیگناه می‌داند.

۱۴

شخصی به هزار غم گرفتارم — در هر نفسی به جان رسد کارم
بی‌زلت و بی گناه محبوسم — بی‌علت و بی‌سبب گرفتارم
۳ در دام جفا شکسته مرغی‌ام — بر دانه نیوفتاده منقارم
خورده قسم اختران به پاداشم — بسته کمر آسمان به پیکارم
هر سال بلای چرخ مرسومم — هر روز عنای دهر ادرارم
۶ بی‌تربیت طبیب رنجورم — بی‌تقویت علاج بیمارم
محبوسم و طالعست منحوسم — غمخوارم و اخترست خونخوارم
بوده نظر ستاره تاراجم — کرده ستم زمانه آزارم
۹ امروز به غم فزونترم از دی — و امسال به نقد کمتر از پارم
طومار ندامتست طبع من — حرفیست هر آتشی ز طومارم
یاران گزیده داشتم روزی — امروز چه شد که نیست کس یارم

هر نیمه شب آسمان ستوه آید / از گریهٔ سخت و نالهٔ زارم
زندان خدایگان که و من که / ناگه چه قضا نمود دیدارم
بندیست گران به دست و پایم در / شاید که بس ابله و سبکبارم
محبوس چرا شدم نمی‌دانم / دانم که نه دزدم و نه عیارم
نز هیچ عمل نواله‌یی خوردم / نز هیچ قباله باقیی دارم
آخر چه کنم من و چه بد کردم / تا بند ملک بود سزاوارم
مردی باشم ثناگر و شاعر / بندی باشد محل و مقدارم
آنست خطای من که در خاطر / بنمود خطاب و خشم شه خوارم
ترسیدم و پشت بر وطن کردم / گفتم من و طالع نگونسارم
بسیار امید بود در طبعم / ای وای امیدهای بسیارم
قصه چکنم دراز بس باشد / چون نیست گشایشی ز گفتارم

توضیحات:

وزن: مفعول مفاعلن مفاعیلن = بحر هزج مسدّس اخرب مقبوض.

بیت ۱: شخص ← ۳۵/۱۳. // هزار غم: غم بسیار، غمهای گوناگون. // کار به جان رسیدن: به جان آمدن، بیچاره شدن، به هلاکت نزدیک شدن. // مفهوم بیت: انسانی گرفتار غمهای فراوانم، هر لحظه جان برلبم می‌رسد.

بیت ۲: زلّت: (به فتح زا)، خطا، لغزش. // زلت و گناه، و علت وسبب مترادف‌اند.

بیت ۳: دام جفا: اضافهٔ تشبیهی است. // افتادن ← ۷/۱۱.// مفهوم بیت: پرندهٔ شکسته بال افتاده در دام جفایم که منقارم دانه‌ای نچیده است. یعنی هیچ بهره‌ای عایدم نشده است.

بیت ٤: قسم: سوگند، یاد کردن نام خدا و دیگر مقدّسات. // اختران: ستارگان سرنوشت و طالع در اثر تابش آنها تغییر می‌یابد. // پاداش: مکافات و جزا اعم از خیروشّر.// کمر بستن: مصمّم بودن، آماده بودن. // مفهوم بیت: اختران به کیفر من هم قسم شده‌اند و فلک تصمیم به پیکار من گرفته است.

بیت ۵: مرسوم: مواجب، جیره. // عنا ← ۱۹/۱ . // ادرار: مرسوم، مقرّری. // مفهوم بیت: حقوق سالانهٔ من بلای آسمانی و مقرری روزانه‌ام رنج روزگار است، یعنی روزگار به جای حقوق و مزد برای من بلا و درد معین کرده است.

بیت ۶: تربیت: پرستاری، توجّه. // تقویت: نیرو دادن، یاری.

بیت ۷: طالع: بخت، اقبال. // منحوس: بدشگون، نحس. // اختر: ستاره: ستارهٔ بخت. // خونخوار: دشمن.بین محبوس و منحوس سجع متوازی است. // مفهوم بیت: من زندانی‌ام و بخت من بدشگون است من غمخوار دیگرانم، بخت با من دشمنی می کند.

بیت ۸: نظر: (اصطلاح نجومی)، یکی از پنج حالت است که میان دو ستاره اتفاق می‌افتد و منجمان از آن حالات، طالع نوزاد و افراد دیگر را استخراج می کنند. // تاراج: غارت، چپاول، یغما.

بیت ۹: به غم: از حیث غم، از نظر داشتن غم.// به نقد: از نظرداشتن‌زروسیم.//مفهوم بیت: امروز بیش از دیروز غم دارم و امسال زر و نقدینهٔ من کمتر از پارسال یعنی امسال فقیرتر از پارسالم.

بیت ۱۰: طومار: دفتر، صحیفه، نوشتهٔ دراز. // مفهوم بیت: قریحهٔ من طومار پشیمانی است هر آتشی حرفی از طومار من است. // در این بیت صنعت ردالصدر الی العجز است.

بیت ۱۲: سُتوه آمدن: خسته شدن، به تنگ آمدن.

بیت ۱۳: خدایگان: سلطان، پادشاه. // که: به معنی کجا به کار رفته است. // دیدار نمودن: پدیدار شدن، رو نمودن. // مفهوم بیت: زندان سلطان کجا ومن کجا، ناگاه بدبختی بزرگی روی به من آورد.

بیت ۱۴: گران ← ۲۳/۱۱. // به دست‌وپایم در: متمم‌ها با دو حرف اضافه آمده‌اند: در دست‌وپایم. // شاید که (قید ظن و شک): ممکن است. // بس: خیلی، بسیار. // سبکبار: فارغ‌بال، آسوده و راحت. امّا به قرینهٔ ابله - که پیش از این کلمه آمده در اینجا به معنیِ ابله و نادان به کار رفته است. سعدی هم این کلمه را به معنی نادان استعمال کرده است: دو عاقل را نباشد کین‌وپیکار / نه دانا خود ستیزد با سبکبار. // مفهوم بیت: بر دست‌وپای من کُند و زنجیر گران بسته‌اند، شاید بسیار شخص احمق و نادانی هستم.

بیت ۱۵: عیّار: به معنی ولگرد و طرّار به کار رفته، در متون فارسی این کلمه اکثر به معنی چالاک، جوانمرد و فتیٰ استعمال شده است.

بیت ۱٦: نز: نه از. // عمل: کار دیوانی، کار دولتی. // نواله: (به فتح نون): لقمه، مقداری خوراک که به کسی دهند. // قباله: سند، مکتوبی که تعّهد مالی و بدهی کسی را روی آن نویسند. // مفهوم بیت: نه از هیچ شغل دولتی درآمدی داشتم و نه از هیچ سندی بدهکار مانده‌ام.

بیت ۱۸: ثناگر: ثناگوی، مدیحه‌سرا. // محل: منزلت و مقام. // مقدار: قدرومنزلت. // مفهوم بیت: مردی شاعر و مدیحه‌سرایم که مقام و منزلت من زندانی بوُدن است.

بیت ۱۹: خاطر: دل، درون. // خطاب: خشم و عتاب. // مفهوم بیت: گناه من آن است که عتاب و درشتی سلطان مرا خوار کرد.

بیت ۲۰: پشت بر وطن کردن: وطن را ترک کردن. // و: معنی ملازمت می‌دهد، من و طالع نگونسارم: من ملازم بخت بد خود باشم. // مفهوم بیت: از درشتی سلطان ترسیدم و وطن را ترک کردم و به خود گفتم که من باید همنشین بخت بد خود باشم.

بیت ۲۲: مفهوم بیت: چرا سخن را دراز کنم، شکوه کافی است، زیرا که از شکایت من هیچ گشایشی درکار من پیدا نخواهد شد.

خود آزمائی قصیدهٔ ۱٤:

۱. در بیت زیر، «پاداش» به معنای... به کار رفته است.

خورده قسم اختران به پاداشم   بسته کمر آسمان به پیکارم

الف. مزد خوب

ب. کیفر

ج. تشویق

د. هیچکدام

۲. «روزی»، «امروز» در بیت زیر به کدام معنی است؟

یاران گزیده داشتم روزی   امروز چه شد که نیست کس یارم

الف. در محبوسی، در آزادی

ب. دیروز و امروز

ج. در آزادی، در زندان

د. امروز و دیروز

۳. مفهوم بیت زیر در کدام گزینه صحیح است؟

امروز به غم فزونترم از دی   وامسال به نقد کمتر از پارم

الف. امروز بیشتر از دیروز غمگینم وامسال کمتر از پارسال نقدینه دارم.

ب. غم امروزم کمتر از دیروز و نقد امسالم کمتر از پارسال است.

ج. هم اندوهم می‌افزاید و هم نقدینه‌ام.

د. نه بر اندوهم افزوده می‌شود و نه بر نقدینه‌ام.

فعالیت: پس از مراجعه به کتب لغت، طالع، سعد و نحس را توضیح دهید.

قصیدهٔ ۱۵

موضوع: شکایت از روزگار و توصیف زندانبانان و نگهبانانی که او را زندانی حیله‌گر و مخوفی می‌دانند.

۱۵

مقصور شد مصالح کار جهانیان　　بر حبس و بند این تن رنجور ناتوان
در حبس و بند نیز ندارندم استوار　　تا گرد من نگردد ده تن نگاهبان
۳ هر ده نشسته بر در و بر بام سمج من　　با یکدگر دَمادم گویند هر زمان
خیزید و بنگرید نباید به جادویی　　او از شکاف روزن پرد بر آسمان
هین برجهید زود که حیلت‌گریست او　　کز آفتاب پل کند از باد نردبان
۶ البته هیچکس بنیندیشد این سخن　　کاین شاعر مخنث خودکیست در جهان
چون برپرد ز روزن و چون بگذرد ز سمج　　نه مرغ و موش گشتست این خام قلتبان
با این دل شکسته و با دیدهٔ ضعیف　　سمجی چنین نهفته و بندی چنین گران
۹ از من همی هراسند آنانکه سالها　　ز ایشان همی هراسد در کار جنگوان
گیرم که ساخته شوم از بهر کارزار　　بیرون جهم ز گوشهٔ این سمج ناگهان
با چند کس برآیم در قلعه گرچه من　　شیری شوم دژآگه و پیلی شوم دمان

۱۲ پس بی‌سلاح جنگ چگونه کنم مگر   مر سینه را سپر کنم و پشت را کمان
زیرا که سخت گشته‌ست از رنج انده این   چونان که چفته گشته‌ست از بار محنت آن
دانم که کس نگردد از بیم گرد من   زین گونه شیرمردی من چون شود عیان
۱۵ جانم ز رنج و محنتشان در شکنجه است   یارب ز رنج و محنت بازم رهان بجان
در حال خوب گردد حال من ار شود   بر حال من دل ثقةالملک مهربان...

توضیحات:

وزن: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن = بحر مضارع مثمن اخرب مکفوف محذوف.

بیت ۱: مقصور: کوتاه، منحصر، خلاصه. // مَصالح: جمع مصلحت، خیروصلاح. // جهانیان: مردم جهان. // مفهوم بیت: خیروصلاح مردم دنیا منحصر به محبوس ساختن تن ضعیف و دردمند من شده است.

بیت ۲: ندارندم استوار: به من اعتماد نمی‌کنند. // مفهوم بیت: تا ده نفر محافظ گرداگرد من نباشند، در زندان هم به من اعتماد نمی‌کنند.

بیت ۳ - ۵: سُمْج: ←۱۲/۱. //دمادم ← ۷/۷. // نباید: مبادا. // جادویی: جادوگری، سحر. // حیلت گر: مکّار، حیله گر. // پرّد: به تشدید را تلفظ خواهد شد. // از آفتاب پل کردن: نور خورشید را وسیلهٔ فرار قرار دادن. // از باد نردبان کردن: به وسیلهٔ باد از زندان خارج شدن. // مفهوم ابیات: هر ده محافظ بر درو بام زندان من نشسته‌اند و لحظه به لحظه به همدیگر می گویند برخیزید و مواظب باشید، مبادا این زندانی از روزن زندان به جادوگری بگریزد، بپایید و مواظب باشید که او مرد حیله گری است، ممکن است نور خورشید را وسیلهٔ فرار قرار دهد و یا از باد نردبانی بسازد و بگریزد.

بیت ٦: مخنث: مرد بدکار.

بیت ۷: خام: بی‌تجربه. // قلتبان: مرد بی‌غیرت. // مفهوم دو بیت: البته هیچکس فکر نمی‌کند که این شاعر بدبخت و بدکار کیست، چگونه می‌تواند از دریچهٔ زندان بگریزد و از زندان فرار کند، این مرد بی‌تجربهٔ بی‌غیرت پرنده و موش نیست که بتواند پرواز کند یا از سوراخی بگذرد.

بیت ۸: نهفته: مخفی، پوشیده، محفوظ. // بند: کُند وزنجیر.

بیت ۹: کار: کارزار، جنگ. // جنگوان: شهری در هندوستان که سلطان مسعود سوّم آن را فتح کرد.

بیت ۱۰: گیرم: فرض می کنم. // ساخته: آماده، مهیا.

بیت ۱۱: برآمدن: مقابله کردن، جنگیدن. // دژآگه: خشمگین، بداندیش. // دمان: دمنده، خشمگین.

بیت ۱۳: این: سینه. // چونان: چون + آن: چنان. // چفته: (به فتح چ): خمیده، کج، خم شده. // آن: پشت. // مفهوم بیت: زیرا که از رنج اندوه سینهٔ من سخت شده و از بار غم پشت من خمیده است.

بیت ١٤: مفهوم بیت: می‌دانم که هیچکس از بیم نگهبانان به من نزدیک نمی‌شود، پس شجاعت من بدین ترتیب چگونه می‌تواند آشکار شود؟

بیت ۱۵: مفهوم بیت: یارب ز رنج ومحنت بازم رهان به جان: پروردگارا جانم را از رنج و محنت نجات بخش.

بیت ١٦: در حال: فوراً. // ثقه‌الملک: ثقه‌المک طاهربن علی وزیر مسعودبن ابراهیم و ممدوح مسعود، وی مدتی حکومت لاهور را داشت.

خود آزمائی قصیدهٔ ۱۵:

۱. «م» در «ندارندم استوار» چه نوع کلمه‌ای است؟

الف. ضمیر فاعلی

ب. مضاف‌الیه

ج. ضمیر مفعولی

د. هیچکدام

۲. در مصراع زیر «البتّه» چه نوع کلمه‌ای است؟

البته هیچکس بنیندیشد این سخن

الف. قید تأکید

ب. قید نفی

ج. قید استثنا

د. هیچکدام

۳. در ابیات زیر در کدام گزینه «گیرم» با نمونه‌های دیگر متفاوت است؟

الف. گیرم که ساخته شوم از بهَر کارزار بیرون جهم ز گوشهٔ این سمج ناگهان

ب. ای آنکه به اقبال تو در عالم نیست — گیرم که غمت نیست غم ما هم نیست

ج. گیرم که فلک همدم وهمراز آید — ناسازی دهر بر سر ساز آید

د. برخیزم و زندگی ز سر گیرم — وین رنج دل از میانه برگیرم

۴. بیت زیر چند جمله دارد و ارکان جمله‌ها در کدام گزینه صحیح است؟

در حال خوب گردد حال من از شود — پر حال من دل ثقةالملک مهربان

الف. سه جمله، مسندالیه: در حال، خوب، مهربان، مسند: دل، حال، من، رابطه: گردد، شود، باشد.

ب. دو جمله، مسندالیه: حال ودل، مسند: خوب، مهربان، رابطه: گردد، شود.

ج. سه جمله، مسندالیه: حال، من، ثقةالملک، مسند: خوب، دل ثقةالملک رابطه: گردد، شود، باشد.

د. دو جمله، مسندالیه: مهربان، حال، مسند: خوب، مهربان، رابطه: گردد، شود.

فعالیّت: لغات و اصطلاحات مربوط به زندان را از این شانزده بیت استخراج کنید و بترتیب بنویسید.

قصیدهٔ ۱۶

موضوع: شاعر از تنهایی خویش در شب تاریک سخن می گوید و قلم و اشعار را تنها مونس خود می‌داند. قصیده با مدح ابوالموید منصوربن سعید، نوهٔ احمدبن حسن میمندی به پایان می‌رسد.

۱۶

دوش گفتی ز تیرگی شب من   زلف حورست و رای اهریمن
زشت چون ظلم و بیکرانه چو حرص   تیره چون محنت و سیه چو حَزَن
۳ مانده شد مِهر گویی از رفتار   سیر شد چرخ گویی از گشتن
همچو زنگار خورده آینه‌ای   می‌نمود از فراز من روزن
که ز زنگش نمی‌توانستم   اندرو روی صبح را دیدن
۶ چرخ مانند گر زنی که بود   اندر او دُرّ و گوهر گرزن
آتش اندر دلم بسوخته صبر   آب ازین دیدگان ببرده و سن
مهر چون آتشی فرو شد و زو   پر ز دود سیاه گشت ز من
۹ گرنه دود سیاه بود چرا   زو روان گشت آب دیدهٔ من
از سیاهیش چشم من اعمی   وز نهیبش زبان من الکن

از دلم ترجمان شده کلکی ... چون زبانم همی گشاده سخن
۱۲ از دلم چون شب سیاه آورد ... از معانی کواکب روشن
گر نه آبستن است از چه سبب ... ناشکیبا بود گه زادن
کس نداند که او چه خواهد زاد ... این چنین باشد آری آبستن
۱۵ به سرش رفتن و کشان از پس ... گیسوی عنبرینش چون دامن
تیز رفتار گردد و چیره ... چونکه مجروح گردد از آهن
نوبهاری همی برآرد زود ... که ازو عقل را بود گلشن
۱۸ زان سیاهیش چون دل لاله ... بر سپیدیش همچو روی سمن
بست ز نار و شد نگار پرست ... صاحب از بهر آن زدش گردن
خواجه منصوربن سعید که کرد ... زنده آثار احمدبن حسن
۲۱ ای سخای تو در جهان سایر ... وانکه گر داردی سخات بدن
به جهان در نماندی خالی ... از هوا جای یک سر سوزن
وعدهٔ تو ندیده هرگز بطل ... بخشش تو ندیده هرگز من
۲۴ نیست پاداشنی سخای ترا ... نه سخای تو هست پاداشن
تو حسامی به گوهر و به هنر ... باز پیش حسام فقر مجن...

توضیحات:

وزن: فعلاتن مفاعلن فعلن = بحر خفیف مسدّس مخبون محذوف.

بیت ۱: زلف حور: سیاه، مشکی // رای اهریمن: تیره، تاریک. // مفهوم بیت: شبی که گذراندم از تاریکی و سیاهی شبیه به زلف سیاه حوران و رای تیرهٔ اهریمن بود.

بیت ۳: مانده شدن: ناتوان شدن، از کار افتادن. // مِهْر: (به کسر میم و سکون ها و را)، سنسکریت mitra، فارسی میانه mitr، خورشید، آفتاب. // رفتار: سَیْر، حرکت. // مفهوم بیت: گویی که خورشید از حرکت باز ایستاد و فلک از گردش بیزار شد.

ابیات ۴ - ۵: زنگار خورده: زنگ زده // آینه: جسمی شفاف از شیشه، گاهی از فولاد نیز

آینه می‌ساختند . // نمودن: (به ضمّ نون، و به کسر نون): جلوه کردن، به نظر آمدن. // فراز: بالای سر، بالا. // روزن ← ۹/۵ . // مفهوم ابیات: آسمان از منفذ بالای زندان چون آینهٔ زنگ‌زده‌ای به نظر می‌رسید که به سبب زنگ زدگی نمی‌توانستم رخسار صبح را روی آن آینه ببینم.

بیت ۶: گرزَنْ: garzan، تاج یا نیم تاجی بود که از حریر می‌بافتند و روی آن را با جواهرات می‌آراستند.// مفهوم بیت: آسمان چون نیم‌تاجی بود که بر آن درّ و گوهر آویخته باشند.

بیت ۷: سوختن: نابود کردن. // آب، اشک. // وَسَنْ: (به فتح واو و سین)، خوابِ سنگین، خواب. // مفهوم بیت: آتش غم، صبر را در دلم نابود کرده، و اشک، خواب را از چشمانم تاراج کرده است.

بیت ۸: فروشدن: غروب کردن، خاموش شدن، نابود شدن. // دود سیاه: تاریکی مطلق. // زَمَنْ: زمین (ناظم‌الاطبا). // مفهوم بیت: خورشید مانند آتشی خاموش شد و زمین از دود آن آتش در تاریکی مطلق فرو رفت.

بیت ۹: دود موجب می‌شود که چشم انسان آب بیفتد.

بیت ۱۰: اَعْمی: نابینا، کور. // نهیب ← ۷/۵ .// الکن: کسی که لکنت زبان دارد. // مفهوم بیت: از سیاهی آن شب چشم من نابینا شد و از ترس آن زبان من لکنت پیدا کرد.

بیت ۱۱: ترجُمان: مترجم، گزارنده. // کِلک: (به کسر کاف و سکون لام و کاف دوم)، نی، قلم. // مفهوم بیت: قلم بیان درد دل مرا به عهده گرفته و چون زبانم سخنوری آغاز کرده است.

بیت ۱۲: کواکب: جمع کوکب، ستارگان، کواکب روشن: ابیات فصیح و غرّا. // مفهوم بیت: آن قلم همانند شب که ستارگان درخشنده را بر صفحهٔ آسمان ظاهر می‌کند، از دلم معانی روشن آشکار ساخت.

بیت ۱۳: ناشکیبا: عجول، شتابنده. // مفهوم بیت: اگر این قلم آبستن چیزی نیست پس چرا عجله می‌کند؟ منظور از عجله دویدن قلم بر روی کاغذ است.

بیت ۱۴: او: قلم.

بیت ۱۵: به سرش رفتن: راه رفتن او به وسیلهٔ سر است، با سر راه می‌رود. // کشان: در حال کشیده شدن. // عنبرین: منسوب به عنبر، عنبر: ماده‌ای چرب و خوشبو که از روده یا معدهٔ نوعی

ماهی به نام عنبر به دست می‌آید. // گیسوی عنبرین: منظور نوشته‌ها و کلماتی را از نوک قلم بر روی کاغذ نقش می‌بندد. // مفهوم بیت: قلم با سر روی کاغذ می‌دود و نوشته‌های سیاه رنگ، چون دامن به دنبال او راه می‌افتند.

بیت ۱۶: تیز رفتار: چابک، سریع. // چیره: غالب، تیز و نوک‌دار، قوی. // آهن: منظور چاقوی قلم تراشی. // مفهوم بیت: چون به وسیلهٔ قلم‌تراش آن را بتراشند، تیز و سریع می‌شود.

بیت ۱۷: نوبهار: بهار، فصل گل و ریحان، اینجا منظور الفاظ و معانی دلنشین است. // مفهوم بیت: قلم بی‌درنگ چنان معانی دلنشین پدید می‌آورد که از آن معانی برای عقل گلستانی فراهم می‌آید.

بیت ۱۸: سیاهی: کلماتی که روی کاغذ نقش بسته. // دل لاله: سیاهیی که در قسمت پایین گلبرگ‌های لاله قرار دارد. به سبب این سیاهی درون لاله سیاه رنگ است. // سپیدی: کاغذ. // سَمَنْ، گلی سفید رنگ. // مفهوم بیت: سیاهی کلمات همانند درون گل لاله و کاغذ آن چون گل سمن سپید است، توضیح آنکه لاله به تیره‌دلی معروف است و گل سوسن سفید رنگ. کلمات سیاه را به درون لاله و کاغذ را به سوسن مانند کرده است.

بیت ۱۹: زنّار: از یونانی قدیم zonarion، رشته‌ای متصل به صلیب که مسیحیان به گردن آویزند، کمربندی که مسیحیان در مشرق زمین مجبور بودند به کمر بندند تا از مسلمانان ممتاز شوند. // زنّار بستن: مسیحی شدن، بت پرست شدن. // نگار: بت، نقش‌وتصویر، معشوق و بت. // نگارپرست: بت پرست. // صاحب: منظور ابوالموید منصوربن سعیدبن احمدبن حسن میمندی. // گردن زدن: تراشیدن قلم. // مفهوم بیت: از آنجایی که قلم زنّار بر کمر بست و بت‌پرست شد، خواجه منصور گردن قلم را برید. // منظور از کمربند بندهایی است که روی نی قرار دارد.

ابیات ۲۱ - ۲۲: سَخا: (به فتح سین)، بخشندگی، بخشش، کرم. // سایر: اسم فاعل از سَیر، گردنده، روان. // گر داردی: اگر داشته باشد. // بَدَنْ: جسم، قالب. // نماندی: نمی‌ماند. // مفهوم ابیات: ای خواجه‌ای که بخشندگی تو همهٔ جهان را زیر پا گذاشته است، اگر این بخشندگی قالبی داشت، در جهان جایی خالی برای سوزن انداختن نمی‌ماند.

بیت ۲۳: بُطْلْ: (به ضم با و سکون طا و لام)، باطل شدن. // مَنْ: (به فتح میم و تشدید

نون)، منّت گذاشتن. // در این بیت مَنّ به ضرورت وزن «مَنْ» بدون تشدید تلفظ می‌شود. // مفهوم بیت: ای خواجه وعده‌های تو هرگز باطل نشده و بخششهایت هرگز منّتی به دنبال نداشته است.

بیت ٢٤: پاداشَنْ: pā - dāšan، فارسی میانه pat - dahišn، پاداش، جزای نیک، مکافات. // مفهوم بیت: برای بخشش تو پاداش دیگری نیست، مگر نه این است که کرم تو خود پاداشی است.

بیت ٢٥: حُسام: (به ضم حا)، شمشیر. // گوهر: اصل، ذات سرشت. // هنر: مجموعهٔ اطلاعات و تجارب. // حسام فقر: اضافهٔ تشبیهی، فقر به شمشیر مانند شده است. // مَجنّ: (اسم آلت بر وزن مِفْعَل)، سپر. // مفهوم بیت: ای خواجه تو از نظر نژاد و تجربه همانند شمشیری و همچنین در برابر شمشیر فقر همانند سپری.

خود آزمائی قصیدهٔ ۱۶:

۱. «گویی» در بیت زیر چه نوع کلمه‌ای است؟

دوش گفتی ز تیرگی شب من — زلف حورست و رای اهریمن

الف. فعل ماضی ساده

ب. قید تردید

ج. ادات تشبیه

د. فعل ماضی استمراری

۲. بیت زیر در توصیف چیست؟

زشت چون ظلم و بیکرانه چوحرص — تیره چون محنت و سیه چو حزن

الف. زندان

ب. زندانیان

ج. شب

د. اهریمن

۳. منظور از «درّ و گوهر» در بیت زیر چیست؟

چرخ مانند گرزنی که بود   اندرو درّ و گوهر گرزن

الف. جواهرات

ب. ستارگان

ج. دانه‌های اشک

د. ماه و خورشید

٤. در دو بیت زیر مرجع «زو» کدام کلمه است و امروز چگونه باید به کار برد؟

مهر چون آتشی فرو شد و زو   پر ز دود و سیاه گشت زَمَنْ

گرنه دود سیاه بود چرا   زو روان گشت آب دیدهٔ من

الف. آتشی، زآن

ب. چون آتشی، از او

ج. مهر، زان

د. مهر، ازاو

۵. زنّار و قلم‌نی چه ارتباطی با هم دارند؟

الف. زنار را بر کمر بندند و قلم نی هم در میان بندهایی دارد.

ب. زنّار کمربندی به رنگ سیاه است، قلم هم با مرکب سیاه سروکار دارد.

ج. هیچگونه ارتباطی با هم ندارند.

د. زنّار نشانهٔ کفر و سیاهی است و قلم هم با سیاهی مرکّب توأم است.

فعالیت: ابیاتی را که در توصیف قلم است، حفظ کنید.

قصیدهٔ ۱۷

موضوع: شاعر از تجربه‌ها و جهاندیدگی‌های خود سخن می گوید، شعر خویش را می‌ستاید، و از وضع ناهنجار جسمی و روحی خود شکوه می کند. امیداوار است که روزی خداوند او را به جایی که شایسته است، برساند.

۱۷

ای سرد و گرم دهر کشیده   شیرین و تلخ دهر چشیده
اندر هزار بادیه گشته   بر تو هزار باد وزیده
۳ بی‌حد بنای آز کشفته   بی‌مر لباس صبر دریده
در چند کارزار فتاده   در چند مرغزار چریده
اقلیم‌ها به نام سپرده   در دشت‌ها به وهم دویده
۶ در بحرها چو ابر گذشته   در دشت‌ها چو باد تنیده
در سمج‌های حبس نشسته   با حلقه‌های بند خمیده
بی بیم در حوادث جسته   بی‌باک با سپهر چخیده
۹ اندوه بوتهٔ تو نهاده   اندیشه آتش تو دمیده
گردون ترا عیار گرفته   یک ذره بر تو بار ندیده

اعجاز گفتهٔ تو ستوده   انصاف کردهٔ تو گزیده
۱۲ سحر آمده به رغبت و اشعار   از تو به گوش حرص شنیده
باغیست خاطر تو شکفته   شاخیست فکرت تو دمیده
هر کس بری ز شاخ تو برده   هر کس گلی ز باغ تو چیده
۱۵ وین سر بریده خامهٔ بی‌حبر   رزق تو از تو باز بریده
وان کسوتی که بختت رشته‌ست   نا بافته‌ست و نیم تنیده
تا چند بود خواهی بی‌جرم   در کنج این خراب خزیده
۱۸ چهره ز زخم درد شکسته   قامت ز رنج بار خمیده
لرزان به تن چو دیو گرفته   پیچان به جان چو مار گزیده
چشمت ز گریه جوی گشاده   جسمت به گونه زرکشیده
۲۱ ادبار در دم تو نشسته   افلاس بر سر تو رسیده
نه پی به گام راست نهاده   نه می به کام خویش مزیده
اشک دو دیده روی تو کرده   نار چهار شاخ کفیده
۲٤ گویی که دانه دانهٔ لعل است   زو قطره قطره خون چکیده
در چشم تو امید گلی را   صد خار انتظار خلیده
از بهر خوشه‌ای را بسیار   بر خویشتن چو نال نویده
۲۷ شمشیر سطوت تو زده زنگ   شیر عزیمت تو شمیده
پرّ طراوت تو شکسته   روز جوانی تو پریده
بر مایه سود کرد چه داری   ای تجربت به عمر خریده
۳۰ حق تو می نبینند بینی   این سرنگون به چندین دیده
حال تو بی حلاوت و بیرنگ   مانند میوه‌ایست مکیده
هم روزی آخرش برساند   ایزد بدانچه هست سزیده
۳۳ مسعود سعد چند لیی ژاژ   چه فایده ز ژاژ لییده

توضیحات:

وزن: مفعول فاعلاتُ فعولن = بحر مضارع مسدّس اخرب مکفوف محذوف

بیت ۱: سرد و گرم کشیده: جهاندیده، مجرّب. // دهر ← ۱۹/۱ . // شیرین و تلخ چشیده: جهاندیده، مجرّب.

بیت ۲: اندر: در. // بادیه: صحرا، بیابان. // بر تو هزار باد وزیده: تو با هزار حادثه روبرو شده‌ای.

بیت ۳: بنای آز: اضافهٔ تشبیهی. // کَشفَتَن ← ۳۴/۱۳ . // مَرْ: فارسی میانه mar، شمار، حساب. // مفهوم بیت: به کرّات کاخ طمع را ویران کرده‌ای و بارها لباس بردباری را دریده‌ای.

بیت ٤: کارزار: میدان جنگ، جنگ، محاربه. // در چند کارزار فتادن: مجرّب. کارآزموده بودن. // مَرْغزار: سبزه‌زار، علف‌زار. // در چند مرغزار چریدن: تجربه دیده بودن.

بیت ۵: اقلیم: قطعه‌ای از کرهٔ زمین که به لحاظ اوضاع طبیعی و آب‌وهوا از قطعات دیگر ممتاز باشد، قدما زمین را به هفت اقلیم تقسیم کرده‌اند، کشور، مملکت. // سپردن: (به کسر سین و فتح پ) separdan، طی کردن، در نوردیدن. // وَهْم ← ۷/۱۱ // مفهوم بیت: ای کسی که نامت به سرزمینهای مختلف رسیده و خود در عالم خیال بیابانها را درنوردیده‌ای.

بیت ٦: تنیدن: پیچیدن، تافتن، تاب دادن.

بیت ۷: سُمْج ← ۱۲/۱.

بیت ۸: حوادث: جمع حادثه، پیش آمد، اتفاق، واقعه // جستن: (به فتح جیم)، پریدن، وارد شدن، پا در میان گذاشتن. // چَخیدن: ستیزه کردن، کوشیدن. مفهوم بیت: بدون ترس در اتفاقات شرکت جسته‌ای و بدون خوف با فلک درافتاده‌ای.

بیت ۹: بوته: ظرفی گلین که زر را درون آن گذارند و در کوره می‌گدازند تا ذوب شود. // مفهوم بیت: ای کسی که قالب تو به دست اندوه ریخته شده و اندیشهٔ تو آتش آن بوته را دمیده که شعله‌ورتر شود.

بیت ۱۰: گردون: آسمان، فلک. // عیار: (به فتح عین)، سنگ محک، آزمودن، چاشنی زروسیم. // بار: ناخالصی که در زروسیم و زعفران باشد. // مفهوم بیت: ای کسی که روزگار ترا

آزموده و ذره‌ای کژی و تقلّب در تو ندیده است.

بیت ۱۱: اِعجاز: (به کسر همزه)، معجزه. // گفته: شعر، سخن. // انصاف: داد کردن، راستی، صداقت. // کرده ← ۱/۱۳ . // مفهوم بیت: ای کسی که معجزه شعر تو را ستوده و درستی و راستی کردار تو را برگزیده است.

بیت ۱۲: سحرْ ← ۸/۱ . // رَغبَتْ: (به فتح را)، خواستن، میل، آرزو. // گوش حرص: اضافهٔ استعاری.

بیت ۱۳: فکرت: (به کسر فا)، اندیشه، فکر. // دمیدن: سر زدن، روییدن، جوانه زدن.

بیت ۱۴: بر: میوه، سود، نفع.

بیت ۱۵: سربریده: تراشیده، قلم نی آماده برای نوشتن. // خامه ← ۲۶/۹ // حِبرْ: (به کسر حا و سکون با و نون)، مرکّب، دوده. // مفهوم بیت: این قلم نی تراشیدهٔ بدون مرکّب باز انجام وظیفه نمی‌کند و خواسته‌های تو را نمی‌نویسد.

بیت ۱۶: کِسوت: (به کسر کاف)، لباس. // رِشتن: تافتن، تابیدن. // مفهوم بیت: جامه‌ای که بخت برای تو فراهم ساخته، هنوز نیمه تمام باقی مانده است.

بیت ۱۷: بودخواهی: خواهی بود. // در کنج این خراب: در گوشهٔ زندان.

بیت ۱۹: دیو گرفته: جن‌زده، مصروع. // مفهوم بیت: مانند جن‌زده می‌لرزی و مانند مار گزیده به خود می‌پیچی.

بیت ۲۰: جوی گشادن: راه باز کردن، شیار ایجاد کردن. // مفهوم بیت: چشمانت به سبب گریه در چهرهٔ تو شیاری انداخته و تن نزارت سیمایت را زرد کرده است.

بیت ۲۱: ادبار: نگون‌بختی، بدبختی. // دُم: دنبال، دنباله، یعنی نزدیکی، جوار. // افلاس: ناداری، تنگدستی. // مفهوم بیت: بدبختی زیر پای تو نشسته و ناداری بر تو سلطه پیدا کرده است.

بیت ۲۲: پی: پای. // گام راست: ظاهراً قدمی موافق میل. راست را قید هم می‌توان گرفت. // مزیدن: چشیدن، مزه کردن.

بیت ۲۳: نار چهار شاخ: انار چهار قطعه شده، انار پاره پاره شده. // کفیده: ترکیده، شکافته. // مفهوم بیت: اشک چشمانت گونهٔ ترا چون انار شکافته است.

بیت ۲۵: را: برای، به منظور. // خلیدن: (به فتح خا) فرو رفتن چیز نوک‌تیز. // مفهوم بیت: به امید به دست آوردن گلی صدخار انتظار در چشم تو فرو رفته است.

بیت ۲۶: از بهر ← ۵۹/۱۳ // از بهر... را: خصیصهٔ سبکی است، برای خوشه‌ای را. // نال: نی میان تهی، نی. // نَویدن: (به فتح نون)، نالیدن، زاری کردن. // مفهوم بیت: برای به دست آوردن قوت ناچیز چون نی ناله سر داده‌ای.

بیت ۲۷: سَطْوَت: (به فتح سین و واو و سکون طاوتا)، حمله، هجوم، وقار، ابّهت.// شمشیر سطوت: اضافهٔ تشبیهی است.// عزیمت: قصد، تصمیم، عزم.// شَمیدن: ترسیدن، رمیدن، هراسیدن. // مفهوم بیت: وقار و طمأنینه، تو مکدّر شده و عزم و ارادمات سست شده.

بیت ۲۹: مایه: اصل هر چیز، اساس، مصدر. // سود کرد: (مصدر مرخم)، ربح بردن، نفع کردن. // تجربت: آزمودن، آزمودن تجربه. // به عمر: در طول عمر، در برابر در طی عمر. // مفهوم بیت: ای کسی که در مقابل عمر تجربه به دست آورده‌ای، بر اصل و سرمایهٔ خود چه سودی افزوده‌ای؟

بیت ۳۰: حق کسی را دیدن: حق او را اداکردن، شایستگی او را مد نظر داشتن. // سرنگون: آسمان، فلک، // چندین دیده: مراد ستارگان متعدد است. // مفهوم بیت: می‌بینی که این فلک با چندین ستاره باز هم حق ترا نمی‌بیند و ادا نمی‌کند.

بیت ۳۱: بی‌حلاوت: بدون شیرینی، بدون طعم. // مکیده: آب گرفته، شیره گرفته. // مفهوم بیت: حال تو چون میوهٔ آب گرفته بی‌طعم و لهیده است.

بیت ۳۲: رساندن: نایل کردن، به آرزو رساندن. // سزیده: شایسته، سزاوار.

بیت ۳۳: لییدن: جویدن، خاییدن. // ژاژ ← ۱۶/۱۰ . // مفهوم بیت: ای مسعود سعد تا چند می‌خواهی سخن بیهوده بگویی، این بیهوده گویی چه فایده‌ای دارد.

خود آزمائی قصیدهٔ ۱۷:

۱. منظور از «سردو گرم» و «تلخ‌وشیرین» در بیت زیر چیست؟

ای سرد و گرم دهر کشیده　　　شیرین و تلخ دهر چشیده

الف. خوشیها و بدیهای روزگار.

ب. کامروایی‌ها و ناکامی‌های حیات.

ج. هر چیز مطبوع و نامطبوع.

د. الف، ب و ج.

۲. «اندوه» و «اندیشه» در بیت زیر چه حالت دستوری دارد؟

اندوه بوتهٔ تو نهاده　　　اندیشه آتش تو دمیده

الف. مفعول.

ب. متمم.

ج. فاعل.

د. اسم.

۳. دربارهٔ بیت زیر کدام گزینه صحیح است؟

اشک دو دیده روی تو کرده　　　نار چهار شاخ کفیده

الف. اشک: فاعل.

ب. دو دیده: مضاف‌الیه.

ج. روی: مفعول.

د. الف، ب و ج.

۴. مضاف‌الیه و صفت در بیت زیر در کدام گزینه صحیح است؟

مسعود سعد چند لبی ژاژ		چه فایده ز ژاژ لییده

الف. مسعود سعد: مضاف و مضاف‌الیه.

ب. ژاژ لییده: صفت و موصوف.

ج. الف و ب.

۵. لغات زیر را با معانی داده شده تطبیق کنید:

الف. عیار	۱. شمار
ب. نال	۲. مصروع
ج. مر	۳. نی میان تهی
د. دیو گرفته	۴. سنگ محک
و. لییده	۵. جویده
هـ. شمیده	۶. ترسیده

۶. کدام کلمه به معنی «مرکب» است؟

الف. کسوت

ب. کفیده

ج. سِحر

د. حبر

قصیدهٔ ۱۸

موضوع: راز و نیاز با شهر لاهور و اظهار دلتنگی از دوری آن شهر

۱۸

ای لاوهور ویحک بی من چگونه‌ای　　بی آفتاب روشن روشن چگونه‌ای
ای باغ طبع نظم من آراسته ترا　　بی‌لاله و بنفشه و سوسن چگونه‌ای
۳ ناگه عزیز فرزند از تو جدا شدست　　با درد او به نوحه و شیون چگونه‌ای
بر پای من دو بند گرانست چون تنی　　بیجان شده تو اکنون بی‌تن چگونه‌ای
نفرستیم پیام و نگویی به حسن عهد　　کاندر حصار بسته چو بیژن چگونه‌ای
۶ گر در حضیض بر کشدت باژگونه بخت　　از اوج بر فراخته گردن چگونه‌ای
ای تیغ اگر نیام به حیلت نخواستی　　در درکهٔ برهنه چو سوزن چگونه‌ای
در هیچ حمله هرگز نفکنده‌ای سپر　　با حملهٔ زمانهٔ توسن چگونه‌ای
۹ باشد ترا ز دوست یکایک تهی کنار　　با دشمن نهفته به دامن چگونه‌ای
از زهرمار و تیزی آهن بود هلاک　　با مار حلقه گشته ز آهن چگونه‌ای
از دوستان ناصح مشفق جدا شدی　　با دشمنان ناکس ریمن چگونه‌ای
۱۲ در باغ نوشکفته نرفتی همی به گرد　　در نیم رفته دَمگه گلخن چگونه‌ای

آباد جای نعمت نامد ترا به چشم　　　محنت زده به ویران معدن چگونه‌ای
ای بوده بام و روزن تو چرخ و آفتاب　　　در سمج تنگ بی‌در و روزن چگونه‌ای
ای جره باز دشت گذار شکار دوست　　　بسته میان تنگ نشیمن چگونه‌ای
با ناز دوست هرگز طاقت نداشتی　　　امروز با شماتت دشمن چگونه‌ای
ای دم گرفته زندان گشته مقام تو　　　بی‌دل گشاده طارم و گلشن چگونه‌ای
من مرغزار بودم و تو شیر مرغزار　　　با من چگونه بودی و بی‌من چگونه‌ای

توضیحات:

وزن: مفعول فاعلات و مفاعیل فاعلین = بحر مضارع مثمن اخرب مکفوف محذوف

بیت ۱: لاوهور: لاهور، شهری در پاکستان امروزی، در روزگار مسعود این شهر یکی از مراکز حکومت غزنویان بود. نام این شهر را مسعود سعد به صورتهای گوناگون آورده است. به مقدمه نگاه کنید.//وَیحکْ ← ۱۳/۳.// آفتاب روشن: مسعود سعد. // مفهوم بیت: وای بر تو ای لاهور، بدون من چه حالی داری، بی‌وجود آفتاب گونهٔ من چگونه روشنی؟.

بیت ۲: باغ طبع: اضافهٔ تشبیهی. شاعر ذوق و قریحهٔ خود را به باغی مانند کرده است. // لاله و بنفشه و سوسن: اشعار مسعود سعد. // مفهوم بیت: ای شهری که قریحهٔ شاعرانهٔ من ترا آراسته است، بدون اشعار من چگونه سر می کنی؟.

بیت ۳: عزیز فرزند: (صفت و موصوف مقلوب)، مسعود سعد که در لاهور زاده است. // نوحه: گریه و زاری به صدای بلند.

بیت ٤: بر پای من دو کندهٔ سنگین چون جسم مرده‌ای است، ای لاهور اکنون تو بدون تن بر چه حالی؟

بیت ۵: نفرستیم: نفرستی+م: آیا نمی‌فرستی برای من. // حسن عهد: خوش قولی، پایداری. // حصار ← ۹/۱. // بسته: زنجیر شده // بیژن: از پهلوانان شاهنامه، پسر گیو که به دستور کیخسرو همراه گرگین برای کشتن گرازها رفت، ولی گرگین او را فریب داد و او را به دشتی که منیژه دختر افراسیاب در آنجا چادر زده بود برد. این دو عاشق همدیگر شدند، افراسیاب چون از

ماجرا آگاه شد، بیژن را اسیر کرد و به چاهی انداخت. سرانجام رستم به راهنمایی منیژه او را از آن چاه رهایی داد. چاه بیژن در ادبیات فارسی شهرت دارد. // مفهوم بیت: ای شهر لاهور آیا برایم از راه وفاداری پیامی نمی‌فرستی و نمی‌پرسی که تو درآن زندان با دست و پای بسته چون بیژن چه حالی داری؟.

بیت ۶: حضیض: (به فتح حا)، پستی، نشیب، جای پست در پایین کوه. // بر کشیدن: ترقی دادن، بر مرتبهٔ کسی افزودن، پروردن. // باژگونه بخت: بخت‌وارو، بخت بد. // اوج برفراخته گردن: زندان بلندی که مسعود درآن محبوس است. // مفهوم بیت: اگر در جهان بخت بدت کار تو را ترقی دهد، تو در آن بلندی چه کاری می کنی؟.

بیت ۷: تیغ: شمشیر، اینجا شخص قاطع و برنده (مسعود) منظور است. // نیام: (به کسر نون) neyām، غلاف شمشیر، خنجر و جز آن، اینجا منظور مسکن و مأواست. // حیلت: چاره‌جویی، قدرت، چاره. // درکه: (به فتح دال، را و کاف)، نشیب، طبقهٔ دوزخ، ته. در این بیت «را» درکه به ضرورت وزن ساکن تلفظ می‌شود. // مفهوم بیت: ای مرد قاطع اگر از راه توانایی مسکنی برنگزیدی، در آن جایگاه خشک وخالی زندان که چون سوزن نحیف و عریانی بر چه حالی؟.

بیت ۸: سپر افکندن: تسلیم شدن، گریختن، عاجز شدن. // توسن: tawsan رام ناشونده، وحشی، سرکش. // مفهوم بیت: تو در هیچ حمله‌ای هرگز تسلیم نشده‌ای، در برابر حملهٔ روزگار سرکش چه حالی داری؟.

بیت ۹: یکایک: کلاً، همه، تماماً. // دشمن نهفته به دامن: کُند و زنجیر که دست‌وپای شاعر بدان بسته است. // مفهوم بیت: دور و بر تو از همهٔ دوستانت خالی است، با غل وزنجیری که در دامن خویش نهفته‌ای، چه حالی داری؟.

بیت ۱۰: مار حلقه گشته ز آهن: حلقه حلقه‌های زنجیر. // مفهوم بیت: مرگ به وسیلهٔ زهرِمار و شمشیر تیز بر انسان چیره می‌شود، با حلقه‌های مار مانند زنجیر چگونه‌ای؟.

بیت ۱۱: ناکس: حقیر، پست، دون، فرومایه. // ریمن: rīman، حیله گر، کینه‌ور، مکّار.

بیت ۱۲: گرد: (به فتح گاف و سکون را و دال)، گردش. // نیم رفته: ظاهراً یعنی مشرف به ویرانی، نیمه خراب. // دَمگَهْ: آتشخانه، کوره. // گلخن: تون حمّام. // دمگهِ گلخن: زندان

مسعود. // مفهوم بیت: تو که به گردش باغ نوبهاری نمی‌رفتی، اکنون در زندان گرم و مرطوب بر چه حالی؟.

بیت ۱۳: آبادْجای: جای آباد. // به چشم نیامدن: جلوه نکردن، توجه را جلب نکردن. // ویران معدن: معدن ویران، جایی که خالی از آبادانی و انسان باشد. // مفهوم بیت: تو که به جای پر نعمت و آباد توجه نمی کردی، اکنون در ویرانه‌ای با حالت غمزده چه حالی داری؟.

بیت ۱۵: جُرّه: (به ضم جیم و فتح رای مشدّد)، باز نر، بازچست‌وچالاک. // دشت گذار: بیابان نورد. // شکار دوست: کسی که به شکار علاقه‌مند است. // نشیمن: جای نشستن. تنگ نشیمن: زندان تنگ. // مفهوم بیت: ای باز چست‌وچالاک که بیابانها را درمی‌نوردیدی و به شکار علاقه داشتی، اکنون در زندان تنگ و تاریک با دست‌وپای بسته چگونه‌ای؟.

بیت ۱۶: با: به. // ناز: کرشمه، عشوه غنج و دلال، اظهار بی‌نیازی معشوق به عاشق. // شماتت: سرزنش، دشمنکامی. // مفهوم بیت: تو که تاب عشوهٔ معشوق را نداشتی، اکنون با سرزنش دشمن خود چگونه مقابله می کنی؟.

بیت ۱۷: دم گرفته: متعفّن، گندیده. // مقام: محل اقامت. فارسی زبانان مقید بوده‌اند که در شعر و نثر مقام (به فتح میم) را به معنی جاومکان و محل و موضع و مقام (به ضم میم) را به معنی اقامت کردن به کار برند. // دل گشاده: دلگشای، دل‌باز. // طارم: tāram: بالاخانه، خانهٔ چوبین. // مفهوم بیت: ای کسی که زندان متعفّن محل سکونت تو شده، بدون خانهٔ دلگشا و گلستان چه حالی داری؟.

بیت ۱۸: من: لاهور. // تو: مسعود سعد. // از مصراع دوّم بیت ۵ تا پایان قصیده پیام نفرستادهٔ شهر لاهور خطاب به مسعود سعد است (آقای دکتر لسان، صفحهٔ ۳۷۲).

خود آزمایی قصیدهٔ ۱۸:

۱. وَیحک، از وَیح+کَ ساخته شده است.

الف. درست

ب. نادرست

۲. لغات داده شده را با معانی مناسب آنها تطبیق دهید:

الف. حضیض	۱. بازچست
ب. درکه	۲. سرزنش
ج. جرّه	۳. پستی
د. شماتت	۴. نشیب
هـ. توسن	۵. آتشخانه
و. دمگه	۶. وحشی

۳. معنی بیت زیر در کدام گزینه صحیح است؟

ای بوده بام و روزن تو چرخ و آفتاب در سمج تنگ بی‌در و روزن چگونه‌ای

الف. ای آن کسی که چرخ و آفتاب روزی جایگاه و روزن تو بود، اکنون در زندان بی‌در و پنجره بر چه حالی؟

ب. ای آن کسی که بر بام و در تو آفتاب نورافشانی می کرد، در زندان تنگ و بی‌در اکنون چه حالی داری؟

ج. ای آن کس که به چرخ و آفتاب اعتنایی نمی کردی، اکنون در زندانی که درو پنجره ندارد، چه حالی داری؟

د. ای آن کسی که چرخ و آفتاب بر بالای اقامتگاه تو بود، اکنون در زندان تاریک و بی‌در چگونه‌ای؟

۴. در بیت زیر منظور از «مار حلقه گشته» چیست؟

از زهر مار و تیزی آهن بود هلاک با مار حلقه گشته ز آهن چگونه‌ای

الف. ماری که چنبر زده باشد.

ب. راه مارپیچ زندان.

ج. حلقهٔ آهنین در زندان.

د. کند و زنجیر بر پای زندانی.

۵. کدام گزینه صفات به کار رفته در بیت زیر را شامل است؟

از دوستان ناصح مشفق جدا شدی با دشمنان ناکس ریمن چگونه‌ای

الف. دوستان، جدا، دشمنان، ناکس.

ب. ناصح، مشفق، ناکس، ریمن.

ج. جدا، ریمن، دشمنان، ناکس.

د. ریمن، دشمنان، دوستان، جدا.

۶- گزینه نادرست را علامت بزنید.

کدام لغت به معنای صحیح نیامده است؟

الف. توسن: وحشی

ب. ریمن: حیله گر

ج. دمگه: کوره

د. طارم: زیرزمین

قصیدهٔ ۱۹

موضوع: شکایت از زندان نای و نازش به دانش و خط خوش و درددل با خود و محنتهای گوناگون که در این زندان به سراغ شاعر می آیند و او را می آزارند.

۱۹

نالم ز دل چو نای من اندر حصار نای   پستی گرفت همت من زین بلند جای
آرد هوای نای مرا ناله‌های زار   جز ناله‌های زار چه آرد هوای نای؟
۳ گردون به درد و رنج مرا کشته بود اگر   پیوند عمر من نشدی نظم جانفزای
نی نی ز حصن نای بیفزود جاه من   داند جهان که مادر ملکست حصن نای
من چون ملوک سر ز فلک بر گذاشته   زی زهره برده دست و به مه بر نهاده پای
۶ از دیدگاه پاشم دُرّهای قیمتی   وز طبع گه خرامم در باغ دلگشای
نظمی به کامم اندر چون بادهٔ لطیف   خطی به دستم اندر چون زلف دل ربای
ای از زمانه راست نگشته مگوی کژ   وی پخته ناشده به خرد خام کم درای
۹ امروز پست گشت مرا همت بلند   زنگار غم گرفت مرا طبع غم زدای
از رنج تن تمام نیارم نهاد پی   وز درد دل تمام نیارم کشید وای
گویم صبور گردم بر جای نیست دل   گویم برسم باشم هموار نیست رای

۱۲ بر من سخن ببست ببندد بلی سخن
چون یک سخن نیوش نباشد سخن‌سرای

کاری ترست بر دل وجانم بلا و غم
از رمح آب داده و از تیغ سر گرای

چون پشت بینم از همه مرغان برین حصار
ممکن بود که سایه کند بر سرم همای

۱۵ گردون چه خواهد از من بیچارهٔ ضعیف
گیتی چه خواهد از من درماندهٔ گدای

گر شیر شرزه نیستی ای فضل کم شکر
ور مار گرزه نیستی ای عقل کم گزای

ای محنت ارنه کوه شدی ساعتی برو
وی دولت ار نه باد شدی لحظه‌یی بپای

۱۸ ای تن جزع مکن که مجازیست این جهان
وی دل غمین مشو که سپنجیست این سرای

ور عز و ملک خواهی اندر جهان مدار
جز صبر و جز قناعت دستور و رهنمای

ای بی هنر زمانه مرا پاک درنورد
وی کور دل سپهر مرا نیک بر گرای

۲۱ ای روزگار هر شب و هر روز در بلا
ده چه ز محنتم کن و ده در ز غم گشای

در آتش شکیبم چون گل فرو چکان
بر سنگ امتحانم چون زر بیازمای

از بهر زخم گاه چو سیمم همی گداز
وز بهر حبس گاه چو مارم همی فسای

۲۴ ای اژدهای چرخ دلم بیشتر بخور
وی آسیای نحس تنم نیک‌تر بسای

ای دیدهٔ سعادت تاری شو و مبین
وای مادر امید سترون شو و مزای

مسعود سعد دشمن فضلست روزگار
این روزگار شیفته را فضل کم نمای

توضیحات:

وزن: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن = بحر مضارع مثمن اخرب مکفوف محذوف.

بیت ۱: ز دل: از ته دل،صمیمانه. // نای: نی، نی‌لبک. // حصار ← ۹/۱ . // نای ← ۱/۱ پستی گرفتن: پست شدن، منحط شدن. // مفهوم بیت: در زندان نای من چون نی می‌نالم، از این زندان مرتفع همت من پست شد. // در این بیت بین دونای جناس تام است و بین بلند و پستی‌صنعت طباق وجود دارد؟

بیت ۲: هوا: فضا، محیط.

بیت ۳: گردون ← ۱۰/۱۷. پیوند: پیوستگی، دوستی، اتحاد. // نشدی: نمی‌شد، (ی)

جواب شرط. // جانفزای: روحبخش، شادی‌بخش. // مفهوم بیت: اگر شعر شادی‌بخش با زندگی من پیوندی نداشت، فلک مرا با شکنجه و رنج تا کنون کشته بود.

بیت ۴: نی: (به کسر نون) = nī، قید نفی، نه، چنین نیست. // جهان: مردم جهان. // مادرِ مُلک: یعنی حسّاس‌ترین نقطهٔ پادشاهی غزنویان، نای از زندانهای سیاسی بوده گروهی از پادشاهان و رجال سیاست در این قلعه محبوس شده‌اند. // مفهوم بیت: نه، ماجرا چنان نیست که در بیت قبل گفتم، من به سبب زندانی شدن در قلعهٔ نای جلال و شکوهی کسب کرده‌ام، همه کس می‌دانند که زندان نای از حسّاس‌ترین نقاط سلطنت غزنوی است.

بیت ۵: برگذاشته: گذرانیده، عبور داده، سپری کرده. // زی: ← ۵۲/۱۳. // زُهره: ستارهٔ ناهید. // مفهوم بیت: من نیز چون پادشاهان سرِ افتخار از فلک گذرانده‌ام و دست به سوی ستارهٔ ناهید دراز کرده‌ام و پای بر کرهٔ ماه نهاده‌ام (منظور شاعر بیان بلندیِ قلعهٔ نای است).

بیت ۶: پاشیدن: ریختن، افشاندن. // دُرّهای قیمتی: اشک. // خرامیدن: با ناز راه رفتن. // باغ دلگشای: باغ شعر. // مفهوم بیت: از چشم گاهی اشک مروارید گونه جاری می‌کنم و از قریحهٔ شاعرانهٔ خویش گاهی به باغ شعر گام می‌نهم. یعنی گاهی شعر می‌سرایم.

بیت ۷: به... اندر: دو حرف اضافه برای یک متمم، خصیصهٔ سَبکی است. // کام: سقف دهان، دهان، در اینجا به معنی ذوق به کار رفته است. // لطیف: نیکو، ملایم، نغز. // دلربا: جالب، فریبنده، کسی یا چیزی که توجّه را جلب می‌کند معشوق، محبوب. // مفهوم بیت: در ذائقه‌ام شعری چون بادهٔ نغز و در دستم خطی چون زلف زیبای معشوق قرار دارد. // شاعر شعر خویش را از نظر لطافت به شراب و خط خویش را از جهت زیبایی به زلف معشوق مانند کرده است.

بیت ۸: از زمانه: از گشت زمانه، از گردش روزگار. // راست گشتن: به راه راست آمدن، اصلاح شدن. // کژ: کج، ناراست. // پخته ناشده: ناآزموده، خام. // دراییدن: یاوه گفتن، بی‌معنی گفتن. // مفهوم بیت: ای کسی که گردش روزگار ترا اصلاح نکرده است، دروغ مگو، و ای کسی که به یاری خرد به کمال و پختگی نرسیده‌ای، کمتر سخن بیهوده بر زبان بیاور.

بیت ۹: امروز: در اینجا به معنی اکنون؛ در حال حاضر و فعلاً به کار رفته است. را: علامت اضافه، مرا همت: همت من. // زنگار: زنگ فلزات، کَدَر. // زنگار غم: اضافهٔ تشبیهی. // غم

زدای: زایل کنندهٔ غم، زدایندهٔ غم. // مفهوم بیت: اکنون منش بلند من پست شده و طبع من که غم را از بین می‌برد، گرد غم گرفته است.

بیت ۱۰: تمام: کامل، درست، صحیح. // یارستن ← ۷/۵ . // پی: پای، ردّپا. // وای: ناله، فریاد. // وای کشیدن: فریاد کردن، ناله سر دادن. // مفهوم بیت: به سبب ناراحتی جسمی نمی‌توانم پا درست روی زمین بگذارم و به جهت درد دل نمی‌توانم فریاد بکنم.

بیت ۱۱: بر جای بودن: قرار داشتن، ثابت بودن. // برسم متعارف، مطابق هنجار و قاعده // هموار: با وقار، پا برجا. // رای: تدبیر، اندیشه، عزم. // مفهوم بیت: به خود می گویم که بردبار باشم، امّا دلم آرام ندارد، می گویم چون مردم دیگر باشم امّا نمی‌توانم در این فکر خود ثابت قدم بمانم.

بیت ۱۲: بستن: بند آمدن، بسته شدن. // سخن نیوش: سخن شنو، سخن‌شناس. // مفهوم بیت: سخن من بند آمد، آری چون یک سخن‌شناس نباشد که گوش به سخن بدهد، زبان گویا از کار بازمی‌ماند.

بیت ۱۳: کاری: مؤثّر، اثرگذار، کارگر، مهلک. // رُمح: (به ضم را): نیزه، رُمح آبداده: نیزه‌ای که پیکان آن تیز و محکم باشد. // سرگرای: آنچه قصد سرکند، سرافکن. // مفهوم بیت: بلا و اندوه بر دل وجان من کشنده‌تر از نیزهٔ تیز و شمشیر سرافکن است.

بیت ۱٤: هُمای: پرنده‌ای بزرگ است. قدما این پرنده را پرندهٔ خوشبختی می‌دانستند و می‌پنداشتند که سایه‌اش بر سر هر کس بیفتد، سعادتمند می‌شود. // مفهوم بیت: چون زندان من به حدّی بلند است که من فقط پشت پرندگان را می‌توانم ببینم، آیا ممکن است که همای بتواند بالاتر از زندان من پرواز کند و سایه بر سرم بیفکند تا من خوشبخت شوم؟

بیت ۱۶: شرزه: (به فتح شین): خشمگین، زورمند، تندوتیز. // فضل: دانایی، دانش. // شکریدن = شکردن: (به کسر شین): شکار کردن. // گرزه: (به فتح گاف): مار افعی که سم کشنده دارد. // گزاییدن: گزیدن، زیان رساندن. // مفهوم بیت: ای دانش! اگر شیر زورمند و خشمگین نیستی، کمتر به شکار پرداز و ای خرد اگر مار سمّی نیستی کمتر نیش بزن.

بیت ۱۷: کوه: استوار، عظیم. // باد: هیچ، پوچ، باطل و بیهوده. // پاییدن: مفهوم بیت: ای

غم اگر چون کوه عظیم و استوار نیستی لحظه‌ای مرا ترک کن، // ماندن، درنگ کردن، ایستادن. ای بخت و اقبال اگر باطل و بیهوده نیستی ساعتی درنگ کن.

بیت ۱۸: جزَع ← ۱۳/۴ . // مَجازی: (به فتح میم): غیرواقعی. // این جهان: دنیا. // سپنجی: ناپایدار، عاریتی. // این سرای: دنیا. // مفهوم بیت: ای تن زاری مکن این دنیا واقعیتی ندارد و ای دل غمگین مباش دنیا عاریتی است.

بیت ۱۹: مفهوم بیت: اگر عزت و کامروایی در دنیا را طلب می کنی، جز صبر و قناعت چیز دیگری را رهبر و راهنمای خویش قرار مده.

بیت ۲۰: پاک ← ۱۳/۱ // درنوردیدن: در هم پیچیدن، تا کردن.// کوردل: کند فهم، کودن، کم هوش.// نیک ← ۱۱/۵.// برگراییدن: پیچیدن، پیچاندن، تاب دادن. // مفهوم بیت: ای روزگار بی‌هنر مرا یکباره از میان بردار و ای فلک کودن کار مرا یکسره کن.

بیت ۲۱: چهْ ← ۴۰/۳. // محنتم: محنت +م (مفعولی)، محنت برای من، محنت مرا. // مفهوم بیت: ای فلک! هر شبانه‌روز برای بیشتر گرفتار کردن من ده چاه غم بکن و ده دروازهٔ غم به روی من باز کن.

بیت ۲۲: شکیب: (به فتح شین): صبر، آرام، تحمّل. // م: مفعولی است، مرا. // گل: گل محمّدی که برای گرفتن گلاب آن را تقطیر می کنند. // سنگِ امتحان: سنگِ محک که جهت تشخیص عیار طلا به کار می‌رود. // مفهوم بیت: ای روزگار مرا چون گل روی آتش بردباری تقطیر کن و چون طلا مرا به سنگ محک بزن.

بیت ۲۳: از بهر ← ۵۹/۱۳. // زخم ← ۷/۳ // سیم: نقره. // همی گداز: فعل امر مستمّر، بگذار. // فَساییدن: افساییدن، افسون کردن؛ جادو کردن. // مفهوم بیت: برای ضربت زدن به من گاه مرا چون نقره بگداز و به منظور محبوس ساختن من، مرا چون مار افسون کن.

بیت ۲۴: اژدهای چرخ: اضافهٔ تشبیهی است ← ۷/۱ // آسیای نحس: فلک کجرفتار. // ساییدن: آرد کردن، نرم کردن.

بیت ۲۵: سعادت: نیکبختی، مسعود سعد پسری به این نام داشته است. // تاری: تاریک، نابینا. // سترون: (به فتح سین و تا و واو): نازا، عقیم. // مفهوم بیت: ای چشم نیکبختی (سعادت)

نابینا شو و شاهد این ناملایمات مباش و ای مادر امید عقیم باش و دیگر فرزندی به دنیا میار.

بیت ۴۲: شیفته: مجنون، دیوانه. // را: حرف اضافه، برای، به.

خودآزمایی قصیدهٔ ۱۹:

۱. مفهوم بیت زیر در کدام گزینه صحیح است؟

آرد هوای نای مرا نالههای زار جز نالههای زار چه آرد هوای نای؟

الف. هوای نای برای من نالههای زار می‌آورد، هوای نای جز نالههای زار چه چیز می‌تواند بیاورد.

ب. محیط زندان نای مرا به ناله وا می‌دارد، از محیط زندان جز نالههای زار چه ارمغان دیگری می‌توان انتظار داشت.

ج. نالههای زار من فضای زندان نای را پر کرده است، جز ناله چه ارمغانی به نای می‌توانم بدهم.

د. الف و ج.

۲. چرا شاعر در بیت چهارم می گوید: «نی نی ز حصن نای بیفزود قدر من»؟

الف. چون که زندان نای در جایگاه رفیعی است.

ب. چون در آنجا فرصت مطالعه پیدا می کند.

ج. چون زندان نای زندان مشهوری است.

د. چون شاعر در آنجا نجوم آموخته است.

۳. در بیت زیر چه صنعتی به کار رفته است؟

ای از زمانه راست نگشته مگوی کژ وی پخته ناشده به خرد خام کم داری

الف. طباق

ب. لف‌ونشر

ج. تضاد

د. الف وج

٤. مفهوم بیت زیر در کدام گزینه آمده است؟

بر من سخن ببست بپندد بلی سخن چون یک سخن نوش نباشد سخن‌سرای

الف. فهم سخن گر نکند مستمع قوت طبع از متکلم مجوی

ب. مستمع چون‌نیست‌خاموشی‌بداست نکته از نااهل اگر پوشی بد است

ج. این سخن شیر است در پستان جان بی کشنده خوش نمی گردد روان

د. الف و ب وج.

۵. در بیت زیر به چه مناسبت «همای» آمده است؟

چون پشت بینم از همه مرغان برین حصار ممکن بود که سایه کند بر سرم همای

الف. به مناسبت قدرت

ب. به مناسبت سایهٔ آن که خوشبختی می آورد.

٦. در بیت زیر «دیدهٔ سعادت» و «مادر امید»…. هستند :

ای دیدهٔ سعادت تاری شود مبین وای مادر امید سترون شو ومزای

الف. اولی ترکیب اضافی، دومی ترکیب وصفی

ب. اولی ترکیب وصفی دومی ترکیب اضافی

ج. هر دو ترکیب وصفی

د. هر دو ترکیب اضافی

۷. در بیت زیر «بی‌هنر زمانه» و «کوردل سپهر» چه حالت دستوری دارند؟

ای بی‌هنر زمانه مرا پاک درنورد	وی کوردل سپهر مرا نیک برگرای

الف. هر دو مضاف و مضاف‌الیه.

ب. اولی مضاف و مضاف‌الیه، دومی صفت و موصوف.

ج. هر دو صفت و موصوف مقلوب.

د. اولی صفت و موصوف، دومی مضاف و مضاف‌الیه.

قصیدهٔ ۲۰

موضوع: درد دل با بلبل و ستایش نغمه‌سرایی‌های دلنشین آن، و شکوه از فراق و گریز به مدح ممدوح که احتمالاً محمّد خاص یا علی خاص است.

۲۰

نوا گوی بلبل که بس خوش نوایی — مبادا ترا زین نوا بینوایی
نواهای مرغان دو سه نوع باشد — تو هر دم زدن با نوایی نوآیی
۳ گر از عشق گویا شدستی تو چون من — مبادات از رنج و انده رهایی
بسی مرغ دیدم به دیدار نیکو — ندانند ایشان به جز ژاژخایی
همه جو فروشان گندم نمایند — تو گندم فروشی و ارزن نمایی
۶ زهی زند باف آفرین باد بر تو — که بس طرفه مرغی و بس خوشنوایی
بخسبند مرغان و تو شب نخسبی — مگر همچو من بسته در حصن نایی
نگویی تو ای رنج با من چه پایی — تو ای بیغمی نزد من چون نیایی
۹ به من بر بلا از فراق تو آمد — نهنگی فراقا تو یا اژدهایی
همیشه دو چشمم پر از آب داری — به چشم من اندر تو چون توتیایی
تو ای چشم من چشم داوودگشتی — تو ای دامنم دامن اوریایی

۱۲ ببر صحبت از من فراقا تو یکره / که داده‌ست با من ترا آشنایی
وگرنه بنالم که طاقت ندارم / چگونه کنم صبر با مبتلایی
به پیش ولی نعمتم باز گویم / که دارد کفش با سخا پادشایی...

توضیحات:

وزن فعولن فعولن فعولن فعولن = بحر متقارب مثمن سالم.

بیت ۱: نوا گوی: نواخوان، نغمه‌پرداز، خواننده. // نوا: پردهٔ موسیقی، لحن، سامان، توشه. // بینوا: بی‌صدا، فقیر، نابسامان. // مفهوم بیت: ای بلبل نغمه‌پرداز که بسیار خوش الحانی، هرگز این نغمه (و این سامان) از تو دور مباد.

بیت ۲: دم زدن: لحظه، آن. // نوایی نوآیی: با لحن جدید می‌آیی. // نوایی نوایی: جناس ناقص دارند. // مفهوم بیت: پرندگان دو سه نوع نغمه‌سرایی می‌کنند، امّا تو هر لحظه آهنگ جدید به ارمغان می‌آوری.

بیت ۳: گویا: سراینده، نغمه‌پرداز. // مبادات: فعل دعایی و ضمیر مفعولی، مبادا ترا. // مفهوم بیت: اگر تو نیز چون من به سابقهٔ عشق نغمه‌پرداز شده‌ای، هرگز ترا از این رنج و اندوه خلاصی مباد. یعنی عشق تو افزون‌تر باد.

بیت ٤: دیدار ← ٦/٥ . // ژاژخایی: بیهوده گویی، هرزه درایی. مفهوم بیت: پرندگان زیادی دیده‌ام که ظاهر پسندیده‌ای دارند، امّا آنها جز بیهوده گویی چیزی دیگر نمی‌دانند.

بیت ۵: جو فروش گندم نمای: متقلّب، کسی که چیز خوبی نشان دهد و چیز نامرغوبی بفروشد. // گندم فروش ارزن‌نمای: کسی که باطنش بهتر از ظاهر اوست.

بیت ٦: زهی: (به کسر زا)، از اصوات، آفرین، احسنت. // زند باف: سرودگوی، بلبل. // طُرفه: (به ضم طا)، چیز نو، شگفت آور.

بیت ۷: حصن نای: زندان نای. // مفهوم بیت: همهٔ مرغان شبها می‌خوابند تو نمی‌خوابی، مگر تو هم مثل من در زندان نای محبوسی؟

بیت ۸: پاییدن ← ۱۷/۱۹. // مفهوم بیت: ای رنج نمی‌گویی که چرا نزد من توقف می‌کنی

و می‌مانی وای بیغمی چرا به سراغ من نمی‌آیی؟

بیت ۹: به من بر: یک متمم با دو حرف اضافه، برمن. // فِراق: (به کسر فا)، جدایی، دوری، دوری عاشق از معشوق. // نهنگ: (به فتح نون و ها و سکون نون و گاف)، سوسمار آبی، جانوری که تمساح گویند. // فراقا: ای فراق، ای دوری. // اژدها ← ۷/۱. // مفهوم بیت: به سبب فراق بلا بر من مستولی شد، ای فراق تو نهنگی یا اژدهایی؟

بیت ۱۰: آب ← ۷/۱۶ // به چشم اندر: در چشم من. // توتیا: اکسیدِ روی که محلول رقیق آن را در چشم پزشکی به کار می‌برند. // مفهوم بیت: ای فراق تو همیشه مرا گریان می‌داری به نظر من تو مانند توتیایی.

بیت ۱۱: داوود: از انبیای بنی‌اسرائیل و پدر سلیمان نبی است. او همیشه به درگاه خدا می‌نالید و به هنگام ذکر خدا کوهها و پرندگان نیز با او هم‌آواز می‌شدند. //چشم داوود: چشم گریان. // اوریا: مردی بود که زن زیبایی داشت، داوود او را به جنگ فرستاد تا کشته شود و زن او را به عقد خود درآورد. // دامن اوریایی: دامن پاک و منزّه. // مفهوم بیت: ای چشم، تو مانند چشم داوود گریان شدی، ای دامن، تو مانند دامن اوریا پاکی (یعنی مظلوم واقع شده‌ای).

بیت ۱۲: صحبت بُریدن: قطع مصاحبت، بریدن دوستی. // یک ره ← ۵۵/۱۳. // مفهوم بیت: ای فراق، تو باری با من دوستی خود را قطع کن، چه کسی مرا با تو آشنا کرده است.

بیت ۱۳: اگر مصاحبت خود را قطع نکنی، شکوه آغاز می کنم زیرا که دیگر تحمل ندارم، چگونه می‌توانم با این همه گرفتاری بردباری کنم؟

بیت ۱۴: ولی‌نعمت: سرور، بزرگ، کسی که بر انسان حق نعمت دارد. // کف: ← ۶/۳. // مفهوم بیت: پیش سرور خود شکایت می کنم که با سخاوت پادشاهی می کند.

خودآزمایی قصیدهٔ ۲۰:

۱. در بیت زیر «دیدار» به چه معنی است؟

بسی مرغ دیدم به دیدار نیکو ندانند ایشان بجز ژاژخایی

الف. دیدن

ب. بینایی

ج. منظر

د. هیچکدام

۲. خفتن، خوابیدن، خسبیدن، خفتیدن همه به یک معنی است.

الف. نادرست

ب. درست

۳. کدام لغت نادرست معنی شده است؟

الف. ژاژخایی: بیهوده گویی

ب. زندباف: بلبل

ج. طرفه: چیز نو

د. توتیا: اکسیر

۴. «چشم داوود» به معنی چشم‌گریان است و ترکیب، ترکیب وصفی است.

الف. درست

ب. نادرست

۵. اقسام «ی» در بیت زیر به ترتیب در کدام گزینه صحیح است؟

نگویی تو ای رنج با من چه پایی   تو ای بیغمی نزد من چون نیایی

الف. ضمیر، ضمیر، مصدری، ضمیر

ب. مصدری، ضمیر، ضمیر، ضمیر

ج. ضمیر، مصدری، ضمیر، ضمیر

د. ضمیر، ضمیر، ضمیر، مصدری

۶. لغات و ترکیبات زیر را معنی کنید:

الف. جوفروش گندم نمای

ب. گندم فروش ارزن نمای

ج. حصن

د. ولی نعمت

قصیدهٔ ۲۱

موضوع: اندرز به انسانهایی که در صیدگاه دنیا بی‌خیال آرمیده‌اند و به‌خوشی‌های عاریتی دنیا فریفته شده‌اند.

۲۱

... چه شوخ جانورانیم راست پنداری ندیده‌ایم حوادث نخوانده‌ایم عبر
چمیده ایمن بعضی به صیدگاه بلا نشسته ساکن بعضی به زخمْ جای خطر
بهایمیم و وحوشیم، نی نییم نییم که در بهایم حزم است و در وحوش حذر
فساد چرخ نبینیم و نشنویم همی که چشم‌ها همه کورست و گوش‌ها همه کر
بسا کسا که مه ومهر باشدش بالین به عاقبت ز گل و چوب گرددش بستر
چه فایده ز زره با گشاد شست قضا چه منفعت ز سپر با نفاذ زخم قدر
اگر ز آهن و فولاد تفته حصن کنی چو حال آمد دست اجل بکوبد در
به روشنی و به خوشی عیش غره مشو که ظلمت از پس نورست و زهر زیر شکر
دری که برتو گشاید در هوا مگشای رهی که بر تو نماید ره هوس مسپر
دم تو ناگه خواهد گسست سخت مدم بر تو دشمن خواهد درود رنج مبر
سپهر گشتت دایه گریز ازین دایه زمانه بودت مادر شکوه ازین مادر

۱۲ به راهت اندر چاهست سر نهاده متاز به جامت اندر زهرست ناچشیده مخور
عیار چرخ بگیر و نهاد دهر ببین بساط حرص بپیچ و لباس آز بدر...

توضیحات:

وزن: مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن = بحر مجتث مثمن مخبون محذوف.

بیت ۱: شوخ: ← ۱۸/۳. // راست ← ۷/۲. // عِبَر: (به کسر عین و فتح را)، جمع عبرت، پند، پند گرفتن. // مفهوم بیت: ما انسانها عجب جانوران بی‌شرمی هستیم، دقیقاً چنان رفتار می کنیم که گویی حوادث ناگوار ندیده‌ایم و مطالب پند آموز را مطالعه نکرده‌ایم.

بیت ۲: چمیدن: (به فتح چ)، خرامیدن، راه رفتن به ناز. // ایمن: (به کسر میم)، در امن، سالم، محفوظ. // بعضی: برخی، پاره‌ای از چیزی. // صید گاه بلا: دنیا. // زخم جای: جای زخم، زخمگاه. // مفهوم بیت: گروهی در این شکارگاه دنیا به خیال راحت می‌خرامند و بعضی در زخمگاه ناامن جهان، آرام نشسته‌اند.

بیت ۳: بهایم: جمع بهیمه، چهارپایان، ستوران. // وُحوش: جمع وَحش، جانوران دشتی و کوهی. // نی ← ٤/۱۹ . // نییم: نیستیم. // حزم: (به فتح حا و سکون زا و میم)، استواری، هوشیاری، دوراندیشی، پیش‌بینی. // حَذَر ← ۱۰/۱ . // مفهوم بیت: ما انسانها چهارپایان یا حیوانات وحشی هستیم، نه، نه نیستیم، چهارپایان هوشیارند و جانوران وحشی از خطر می‌پرهیزند.

بیت ٤: فساد چرخ: تباهکاری روزگار.

بیت ۵: بساکسا: بسیارکس، الف برای کثرت است. چه بسیار کس. // بالین: بالش، آنچه به هنگام خواب زیر سر نهند. // به عاقبت: در پایان کار. // گِل‌وچوب: خاک گور و تابوت. // بستر: (به کسر با)، جامهٔ خواب، رختخواب. // مفهوم بیت: چه بسا افرادی که در نهایت نعمت می‌زیستند که عاقبت تابوت و گور خوابگاه آنان شد.

بیت ٦: زره: (به کسر زا و را و سکون‌های ملفوظ)، لباس جنگی با حلقه‌های ریز فولادی. // گشاد: رها شدن تیر از شست. // شست: انگشت ابهام، انگشتر مانندی که از استخوان و چیزهای دیگر سازند و در انگشت ابهام کنند و در وقت کمانداری زه کمان را بدان گیرند و آن را به اعتبار

انگشت ابهام، شست گویند. // نفاذ: (به فتح نون)، فرو رفتن، نفوذ یافتن، گذشتن. // زخم ← ۷/۳ . // قَدَرْ: (به فتح قاف و دال)، حکم خداوند، تقدیر، سرنوشت. // مفهوم بیت: در برابر تیرهای سرنوشت، لباس جنگی چه فایده‌ای دارد، و در قبال ضربه‌های شمشیر تقدیر، سپر به چه درد می‌خورد؟

بیت ۷: تفته: گداخته، تافته. // حصن: (به کسر حا)، پناهگاه، جایگاه محکم و استوار. // حال: تغییرحال، پایان کار. // آمدن: فرا رسیدن، نزدیک شدن. // مفهوم بیت: اگر تو پناهگاهی استوار از آهن و فولاد گداخته فراهم کنی، چون پایان کار فرا رسد، اجل درِ خانه‌ات را می‌کوبد و به سراغت می‌آید.

بیت ۸: خوشّی: به ضرورت وزن با شین مشدّد تلفظ می‌شود. // مصراع دوم مثل است و به صورتهای گوناگون نقل شده است.

بیت ۹: دری که برتو گشاید: در رحمتی که بر توگشوده شود، اگر عنایت الهی نعمت و رفاهی برایت فراهم کند. // درِ هوا گشودن: هواپرستی کردن. // رهِ‌هوس سپردن: هوسران بودن.

بیت ۱۰: دَم گسستن: (به فتح دال)، قطع شدن نفس، جان سپردن. // دمیدن: فریفته شدن، لاف زدن، مغرورگشتن. // بَرْ ← ۱۴/۱۷ // مفهوم بیت: نفس تو ناگهان قطع خواهد شد، مغرور مباش، دشمن محصول تو را درو خواهد کرد، خود را رنجور مکن.

بیت ۱۱: گشتت: ترا گشت. // دایه: پرستار، پرورنده، شیر دهنده. // مادر: پرورش دهنده. // شکوه: (به کسر شین = šekūh)، ترس و بیم.

بیت ۱۲: به راهت اندر: متممی با دو حرف اضافه. // سر نهاده: بی‌توجّه، سر به زیر انداخته، غافل.

بیت ۱۳: عیار ← ۱۰/۱۷ . // نهاد: ← ۱/۶ . // بساط ← ۱۸/٤. // پیچیدن: جمع کردن، در هم کردن، مستأصل کردن. // مفهوم بیت: روزگار را بیازما و به سرشت دنیا توجه کن، سفرهٔ طمع را جمع کن و لباس حرص را پاره کن.

خود آزمائی قصیدهٔ ۲۱:

۱. مسعود سعد در بیت زیر چه مقصودی را بیان می کند؟

چه شوخ جانورانیم راست پنداری ندیده‌ایم حوادث نخوانده‌ایم عبر

الف. واقعاً ما جانوریم و از وقایع و حوادث بی‌خبریم.

ب. انسان نباید مثل جانوران باشد و تجربیات خود را نادیده بگیرد.

ج. به انسانهای عاقل هشدار می‌دهد.

د. ب و ج

۲. بیت زیر چند جمله دارد؟

بهایمیم و وحوشیم، نی نییم نییم که در بهایم حزم است و در وحوش حذر

الف. شش جمله

ب. پنج جمله

ج. چهار جمله

د. سه جمله

۳. کدام لغت صحیح معنی نشده است؟

الف. نفاذ: گذشتن، نفوذ یافتن

ب. غَرّه: متواضع

ج. چمیده: خرامیده

د. گشاد: رها شدن تیر از شست

٤. لغات زیر را با معانی داده شده تطبیق دهید:

الف. تفته	۱. ستوران
ب. بهایم	۲. احتیاط
ج. حزم	۳. گداخته
د. راست	٤. عیناً
هـ. حصن	۵. بی‌شرم
و. شوخ	٦. قلعه

فعالیت: خلاصهٔ اندرزهای مسعود سعد را در پنج سطر به نثر بنویسید.

بخشهایی از ترکیب‌بند

موضوع: مرثیهٔ ابوالرشد رشیدالدین در قالب ترکیب‌بند، سه بند از سیزده بند برگزیده شده است.

پرده از روی صفه برگیرید / نوحهٔ زار زار درگیرید
تن به تیمار و اندهان بدهید / دل ز شادی و لهو برگیرید
۳ هر زمان نوحهٔ نو آغازید / چون به پایان رسد ز سر گیرید
گر عزیز مرا قیاس کنید / از مه نو وشاخ برگیرید
چون فرو شد ستارهٔ سحری / کار ماتم هم از سحر گیرید
۶ بر گذرگه اجل کمین دارد / گر توان رهگذر دگر گیرید
با ستیز قضا بهش باشید / وز گشاد بلا حذر گیرید
کار گردون همه هبا شمرید / حال گردون همه هدر گیرید ...

* * *

۹ ای رشید ای عزیز و شاه پدر / روز و شب آفتاب و ماه پدر
ای ادیب پدر دبیر پدر / اعتماد پدر پناه پدر
بتو نازنده بود جان پدر / وز تو بالنده بود جاه پدر

۱۲ تا نشسته پدر بر آتش توست　　　تازه دودی شدست آه پدر
رهنمای پدر رهت زده شد　　　که نماند از پس تو راه پدر
از برای چه زیر تخته شدی　　　وقت تخت تو بود شاه پدر
۱۵ مرگ اگر بستدی فدای تو بود　　　نعمت و عمر و دستگاه پدر...

* * *

ای گرامی ترا کجا جویم　　　درد و تیمار تو کرا گویم
شدی از چشم چون مه و خورشید　　　تیره شد بی‌تو خانه و کویم
۱۸ بر وفات تو روز و شب نالم　　　از هلاک تو سال و مه مویم
دل به کفّ دو دست می‌مالم　　　رخ به خون دو دیده می‌شویم
گرچه گل همچو بوی و روی تو بود　　　دل همی ندهدم که گل بویم
۲۱ همه در آتش جگر غَلْطَم　　　همه در آب دیدگان پویم
لالهٔ لعل شد ز خون چشمم　　　خیری خشک شد ز کف رویم
خون بگریم ز مرگ چون تو پسر　　　چون ببینم سپیدی مویم...

توضیحات:

وزن: فعلاتن مفاعلن فعلن = بحر خفیف مسدس مخبون محذوف.

بیت ۱: صفّه: (به ضم صاد)، ایوان دارای سقف، غرفه مانندی در درون اتاق که کف آن کمی بلندتر است و بزرگان در آنجا می‌نشستند. // برگرفتن: برداشتن، کنار زدن. // درگرفتن: آغازکردن، سر کردن، پرداختن به. // مفهوم بیت: پردهٔ ایوان راکنار بزنید و به زاری گریه سر دهید.

بیت ۲: اندهان ← ۶/۷. // دادن: سپردن. // برگرفتن: جدا کردن، قطع کردن، بریدن. // مفهوم بیت: تن به غم و اندوه بسپارید و از شادی و بازی دست بردارید.

بیت ۴: قیاس کردن: سنجیدن، مقایسه کردن. // وشاح: (به ضم واو و کسر آن = vošāh, vešah)، دوالی پهن و مرصّع به جواهر رنگارنگ. // مفهوم بیت: اگر آن گرامی از دست رفتهٔ مرا با ماه مقایسه کنید، دوال جواهرنشان هلال را بردارید یعنی هلال را بردارید.

بیت ۵: فروشدن: غروب کردن، اینجا به معنی مردن است. // ستارهٔ سحری: زُهره که در آخر شب طلوع می‌کند، اینجا منظور رشیدالدین است. // ماتم: اسم مکان است و از مأتم عربی، محل اجتماع مردم، محل اجتماع جهت سوگ، نوحه‌گری، سوگواری. // گرفتن: آغازکردن. // مفهوم بیت: چون ستارهٔ سحر - یعنی ابوالرشید غروب کرد، از سحرگاه نوحه‌سرایی شروع کنید.

بیت ۶: گذرگه: محل عبور، معبر، یعنی عمر. // اجل: مرگ، نهایت زمان عمر. // کمینْ: (به فتح کاف)، پنهان شدن به قصد گرفتن دشمن یا صید، کمینگاه. // مفهوم بیت: مرگ در گذرگاه زندگی کمین کرده است، اگر می‌توانید گذرگاه دیگری بر گزینید.

بیت ۷: ستیز: (به کسر سین)، جنگ، لجاج، خشم. // قضا ← ۵/۱۲ . // بُهش: هوشیار، آگاه و بیدار. // گُشاد ← ۶/۲۱. // مفهوم بیت: در برابر لجاج و جدال سرنوشت هوشیار باشید، و از تیر بلا دوری کنید.

بیت ۸: هبا ← ۱۳/۱ . // هدر: (به فتح ها و دال)، باطل، بیهوده، بی‌ثمر.

بیت ۹: رشید: احتمالاً منظور جمال‌الملک ابوالرشد رشیدبن محتاج است که در عَهد سلطان ابراهیم منصب سپهسالاری داشته است. این مرثیه در سوگ او ساخته شده است. // شاه: داماد، گرامی، برتر. // در مصراع دوّم صنعت لف‌ونشر مرتب به کار رفته است.

بیت ۱۰: ادیب: دبیر، با فرهنگ، نگاه دارندهٔ حد هر چیز. // دبیر: کاتب، منشی، نویسنده. // اعتماد: تکیه بر چیزی کردن، وثوق، طرف اعتماد، معتمد (مصدر به جای اسم مفعول). // پناه: (به فتح پ)، پناهگاه، ملجأ، مأوی.

بیت ۱۱: نازنده: مفتخر، مباهی، فخرکننده. // بالنده: مفَخر، فخرکننده، نموکننده. // جاه: درجه، مقام، مرتبه، شکوه. // مفهوم بیت: پدرت روحاً به وجود تو افتخار می‌کرد و به سبب وجود تو بر مقام و مرتبهٔ پدرت می‌افزود.

بیت ۱۲: آتش: ماتم، مصیبت، عزا. // مفهوم بیت: از وقتی که پدر به عزای تو نشسته، آه حسرت او به دود بدل شده است.

بیت ۱۳: ره زده شدن: راهزن مرگ زندگانی را غارت کردن، شکار مرگ شدن. // راه: چاره، هوش و شعور. // مفهوم بیت: ای راهبر پدر رهزن مرگ زندگانی تو را گرفت، چنانکه بعد از

تو پدرت هوش و حواس خود را از دست داد.

بیت ۱۴: از برای چه: چرا، به چه علّت. // تخته: تابوت. // شدن: ← ۲۹/۱۲ // تخت: کرسی، اریکهٔ امارت. // مفهوم بیت: چرا در تابوت جای گرفتی، عزیز پدر هنگام امیر شدن تو بود.

بیت ۱۵: ستدن: معامله کردن، خریدوفروش، گرفتن، اخذکردن. // فدا: (به کسر فا)، پولی که برای نجات کسی می‌دهند، سر بها. // دستگاه ← ۴۷/۱۳ // مفهوم بیت: اگر مرگ می‌پذیرفت، نعمت و زندگانی و ثروت و جلال پدر برای نجات تو فدا می‌شد.

بیت ۱۶: گرامی: (به کسر گاف، فارسی میانه garāmīk، عزیز، محترم. (این کلمه را به صورت «گرام» نباید به کاربرد). // کرا: به که، به چه کسی.

بیت ۱۸: موییدن: نالیدن، گریستن.

بیت ۱۹: کف: به ضرورت وزن به تشدید ما تلفظ می‌شود. // مفهوم بیت: دل را میان دو دستم می گیرم و از دیدگانم خون می گریم.

بیت ۲۰: دل ندادن: از دل برنیامدن، عدم موافقت دل. // مفهوم بیت: اگر چه گل همرنگ و هم بوی تو بود، امّا از دلم برنمی‌آید که گل را بو کنم.

بیت ۲۱: غلطیدن = غلتیدن: دمساز بودن، از پهلو به‌پهلو گشتن. // پوییدن: رفتن، روان شدن.

بیت ۲۲: لاله: گلی سرخ زینتی که در اوایل بهار می‌شکفد، شقایق نعمان. // لعل: یکی از سنگهای گران‌قیمت است، مرغوب‌ترین لعل به رنگ سرخ است که از بدخشان به دست می‌آید. // لالهٔ لعل: لاله سرخ. // خیری: xīrī: گل شب‌بو، گونه‌ای از شب‌بوکه‌گلهای بنفش دارد، اینجا این گونه مورد نظر شاعر است. // خیری خشک: گل بنفش خشکیده، پوست صورت را که رنگ کبود دارد و خون دلمه شده‌را به خیری خشک ماندکرده است. // مفهوم بیت: چشمم از بس خون گریسته به لالهٔ سرخ بدل شده، و از بس بر گونه‌ام سیلی زده‌ام همانند شب‌بوی خشکیده‌ای شده است.

بیت ۲۳: پسر: جوان. // مفهوم بیت: چون به موهای سفید خود می‌نگرم، از مرگ جوانی چون تو خون می گریم.

خود آزمائی ترکیب‌بند

۱. با مراجعه به کتاب انواع ادبی این ترکیب‌بند چه خصوصیّت فنّی دارد؟

الف. بندهای آن مفصل‌تر از ترکیب بندهای معمولی است.

ب. بندهای آن کوتاه‌تر از ترکیب بندهای معمولی است.

ج. فاقد بیت بند است.

د. موضوع آن متناسب ترکیب‌بند نیست.

۲. چرا مسعود «ستارهٔ سحری» را در مورد رشیدالدین به کار برده است.

الف. چون مرگ او به هنگام سحر اتفاق افتاده است.

ب. چون در جوانی در گذشته است.

ج. چون ستارهٔ سحر کمتر در آسمان می‌درخشد.

د. ب و ج

۳. «بهش» در بیت زیر چه نوع کلمه‌ای است؟

با ستیز قضا بهش باشید   وز گشاد یل حذر گیرید

الف. صفت ترکیبی.

ب. حرف اضافه و متمم.

ج. قید.

د. اسم مرکّب.

۴. در بیت زیر «نعمت و عمر و دستگاه پدر» چه نقشی در جمله دارند؟

مرگ اگر بستدی فدای تو بود — نعمت و عمر و دستگاه پدر

الف. فاعل.

ب. مسندٌالیه.

ج. مفعول.

د. متمّم.

۵. لغات زیر را با معانی داده شده تطبیق دهید:

الف. وشاح	۱. غبار
ب. هبا	۲. ایوان
ج. صفه	۳. دوال پهن و مرصّع
د. کف	۴. پرهیز
هـ. نازنده	۵. مفتخر
و. حذر	۶. دست

غزل ۱

موضوع: مقایسهٔ شاعران دیگر با خود و ستایش شعر و سخن خود.

شاعران بینوا خوانند شعر با نوا
وز نوای شعرشان افزون نمی گردد نوا

طوطی‌اند و گفت نتوانند جز آموخته
عندلیبم من که هر ساعت دگر سازم نوا

۳ اندرآن معنی که گویم بدهم انصاف سخن
پادشاهم بر سخن ظالم نشاید پادشا

باطلی گر حق کنم عالم مرا گردد مقر
ور حقی باطل کنم منکر نگردد کس مرا

گوهر ار دُر زیر پای آرم کنم سنگ سیاه
خاک اگردردست گیرم سازم از وی کیمیا

۶ گر هجا گویم رمد از پیش من دیو سپید
ور غزل خوانم مرا منقاد گردد اژدها

کس مرا نشناسد و بیگانه رویم نزد خلق
زانکه در گیتی ز بی‌جنسی ندارم آشنا

توضیحات:

وزن: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن = بحر رمل مثمن محذوف.

این شعر قالب غزل و محتوای قطعه دارد.

بیت ۱: بینوا: تهیدست، درمانده، ناتوان. // با نوا: با برگ‌ونوا، با سامان، نیکوحال، با آهنگ. // نوا: آهنگ و آواز، رونق کار، سود و نفع، روزی و توشه. // مفهوم بیت: شاعران

تهیدست اشعار نیکو می‌خوانند، امّا از آواز نیکوی آنان روزی و توشهٔ آنان افزوده نمی‌شود. // در این بیت میان بینوا، بانوا و نوا جناس تام و ناقص به کار رفته است.

بیت ۲: گفت: گفتن، گفتار، قول. // آموخته: آنچه فراگرفته‌اند. // عندلیب: بلبل. // مفهوم بیت: آن شاعران همانند طوطی‌اند جز آن چیزی که فراگرفته‌اند نمی‌توانند بگویند، من مانند بلبلم که هر لحظه آهنگ جدیدی می‌سرایم.

بیت ۳: انصاف سخن دادن: حق سخن را اداکردن. // مفهوم بیت: هر معنایی که بر زبان آورم، حق سخن را ادا می‌کنم، من پادشاه سخنم، پادشاه نباید ستمگر باشد.

بیت ٤: مُقِّر: (اسم فاعل از افعال)، اقرارکننده، معترف، خستو.

بیت ۵: سنگ سیاه: چیز بی‌ارزش. // کیمیا: ماده‌ای که به وسیلهٔ آن اجسام ناقص را به کمال رسانند، اکسیر. // مفهوم بیت: اگر جواهر را زیر پای خود اندازم و مورد بی‌عنایتی خود قرار دهم به چیز بی‌ارزشی بدل می‌شود و اگر خاک بی‌ارزش را به دست گیرم به کیمیا تبدیلش می‌کنم.

بیت ٦: هجا: هجوکردن، ذم کردن. // رمیدن: گریختن، احترازکردن، رم کردن. // دیو سپید: دیو معروف شاهنامه که در مازندران به دست رستم کشته شد. // غزل خواندن: غزلسرایی کردن، مطربی کردن. // منقاد: (به ضم میم)، مطیع، فرمانبردار. // اژدها ← ۷/۱.

بیت ۷: بیگانه‌رو: غیرآشنا، اجنبی. // بی‌جنسی: عدم تجانس، عدم سنخیّت. // مفهوم بیت: هیچکس مرا نمی‌شناسد من پیش مردم اجنبی‌ام، زیرا که در جهان آشنایی ندارم.

خود آزمائی غزل ۱:

۱. منظور از بیت زیر چیست؟

طوطی‌اند و گفت نتوانند جز آموخته عندلیبم من که هر ساعت دگر سازم نوا

الف. شاعران مانند طوطی‌اند، من عندلیبم.

ب. شاعران دیگر چون طوطی شنیده‌های خود را می‌سرایند، من همانند بلبلم که آهنگ جدید ساز می‌کنم.

ج. شاعران دیگر چون طوطی‌اند و حرف زدن بلد نیستند، امّا من بلبل گویایم.

د. شاعران مانند طوطی حرف انسانها را تکرار می‌کنند، من بلبلم و از انسانها تقلید نمی‌کنم

۲. «پادشاهم بر سخن» در بیت زیر به چه معنی است؟

اندر آن معنی که گویم بدهم انصاف سخن پادشاهم بر سخن نشاید پادشا

الف. من بر سخن سلطه دارم.

ب. من با سخن فرمانروایی می‌کنم.

ج. سخن بر من مسلّط است.

د. هیچکدام.

۳. منظور از بیت زیر چیست؟

باطلی گر حق کنم عالم مرا گردد مقر   ورحقی باطل کنم منکر نگردد کس مرا

الف. اگرباطلی‌راحق کنم‌همه‌تأییدمی کنند ، اما اگرحقی‌راباطل کنم‌همه‌مراانکارمی کنند .

ب. اگر باطلی را به صورت حق جلوه دهم همه تأیید می کنند و اگر حقی را باطل بنامم باز هیچکس انکار نمی کند.

ج. چنان تسلّطی برسخن دارم که‌می توانم حق‌راباطل وباطل‌راحق جلوه‌دهم‌وهمه‌تأییدم کنند .

د. ب و ج.

٤. کدام لغت نادرست معنی شده است؟

الف. مقر: معترف.

ب. منقاد: مطیع.

ج. بیگانه‌رو: ناآشنا.

د. بی‌جنسی: فقر.

غزل ۲

موضوع: درد دل با معشوق و شکوه از نامهربانی و بی‌توجّهی او.

غم بگذرد از من چو به من بر گذری تو　　آن لحظه شوم شاد که درمن نگری تو
از نازکی پای تو ای یار دل من　　رنجه شود ار سوسن و نسرین سپری تو
۳ وین دیدهٔ روشن چو من از بهر تو خواهم　　خواهم که بدین دیدهٔ روشن گذری تو
ای ناز جهان پیرهنی دوختی از ناز　　بیمست که این پردهٔ رازم بدری تو
از غایت خوبی که دگر چون تو نبینم　　گویم که همانا ز جهان دگری تو
۶ بخریده‌امت من به دل وجان و تودانی　　شاید که دل و جان من از غم بخری تو
ز اندازه همی بگذرد این رنج و تو از من　　چون بشنوی آن قصّه بدان بر گذری تو
از خود خبرم نیست شب‌وروز ولیکن　　دارم خبر از تو که ز من بی‌خبری تو
۹ سرمایهٔ این عمر سرست و جگرو دل　　رنج دل و خون جگر و دردسری تو
چون زهردهی پاسخ و چون شهد خورم من　　وین از تو نزیبد که به دولت شکری تو

توضیحات:

وزن: مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن = بحر هزج مثمن اخرب مکفوف محذوف.

بیت ۱: گذشتن: به سر آمدن، پایان یافتن. // برگذشتن: گذشتن، عبور کردن. // نگریستن: توجه کردن.

بیت ۲: نازکی: لطافت، ظرافت. // رنجه شدن: دردمند شدن، غمگین شدن، آزرده شدن. // سوسن: گلی دارای گلهای سفید و عطر مطبوع. // نسرین: یکی از گونه‌های نرگس که دارای گلهای زرد است. // سپردن ← ۵/۱۷. // مفهوم بیت: ای یار اگر تو روی گل سوسن و نسرین هم راه بروی، به سبب لطافت پایت باز دل من به درد می آید.

بیت ۳: از بهر ← ۵۹/۱۳.

بیت ٤: ناز ← ۱٦/۱۸ . // مفهوم بیت: ای مایهٔ ناز جهان، ناز می کشی و می‌ترسم که این ناز راز عشق مرا برملا کند.

بیت ۵: جهان دیگر: عالم دیگر، عالم فرشتگان.

بیت ۷: مفهوم بیت: رنج من از اندازه گذشته است، اما چون تو قصّهٔ رنج مرا می‌شنوی بدان اعتنایی نمی کنی.

بیت ۹: دراین بیت صنعت لف‌ونشر مشوش به کار رفته است.

بیت ۱۰: مفهوم بیت: مرا با سخنان زهرآلود پاسخ می‌دهی و من آن پاسخ را چون شهد می‌خورم، این کار برازندهٔ تو نیست زیرا که تو در بخت‌واقبال چون شکری.

خود آزمایی غزل ۲:

۱. در بیت زیر «دل» چه حالتی دارد؟

از نازکی پای تو ای یار دل من رنجه شود ار سوسن و نسرین سپری تو

الف. مسندٌالیه.

ب. فاعل.

ج. مضافٌالیه.

د. متمم.

۲. «ی» در «نازکی» چه نوع یایی است؟

اف. نکره.

ب. وحدت.

ج. مصدری.

د. ضمیر.

۳. کدام ترکیب وصفی نیست؟

الف. دیدهٔ روشن.

ب. پردهٔ راز.

ج. رنج دل.

د. ب و ج.

٤. در کدام گزینه (این یا آن) همانند دیگر گزینه‌ها نیست؟

الف. آن لحظه شوم شاد که بر من گذری تو.

ب. بیمست که این پردهٔ رازم بدری تو.

ج. سرمایهٔ این عمر سرست و جگرودل.

د. و این از تو نزیبد که به دولت شکری تو.

قطعهٔ ۱

موضوع: دنیا گذرنده است، انسان نباید طمع بورزد. زبان حافظ جان است، انسان درزندگانی باید چنان رفتاری داشته باشد که پس ازمرگش به نیکی ازاو یاد کنند.

آسان گذران کار جهان گذران را — زیرا که جهان خواند خردمند جهان را
پیراسته می‌دار به هر نیکی تن را — آراسته می‌خواه به هر پاکی جان را
۳ میدان طمع جمله فرازست ونشیب است — ای مرکب تو حرص فرو گیر عنان را
بنگر که به اغرای هوا غره نگردی — کاغرای هوا غرّه کند شیر ژیان را
جانست و زبانست و زبان دشمن جانست — گر جانت به کارست نگهدار زبان را
۶ دی رفت و جز امروز مدان عمر که بسیار — امید بفرساید و برساید جان را
پیش از تو جهان بود چنان کن که پس‌ازتو — گویند نکو بود ره و رسم، فلان را

توضیحات:

وزن: مفعول فاعلات و مفاعیل فعولن = بحر هزج مثمن اخرب مکفوف محذوف.

بیت ۱: آسان: سهل، خوار، بی‌رنج. // کار: شغل، معاش. // جهان: (به فتح جیم)، جهنده، زایل شدنی. // مفهوم بیت: زندگانی دنیای گذرنده را خوار بشمار زیراکه خردمندان، دنیا

را، جهان نام داده‌اند. // در این بیت بین جهان و جهان جناس تام به کار رفته است.

بیت ۲: پیراستن ← ۱۲/۱۰ // می‌دار: فعل امر مستمر، پیوسته بدار. // آراستن: مرتب کردن به وسیلهٔ افزودن، مثلاً بزک کردن و رنگ آمیزی آراستن است.

بیت ۳: میدان: زمین اسب‌دوانی و چوگان بازی. // میدان طمع: اضافهٔ تشبیهی است.// جمله ← ۱۷/۸. // فرازونشیب: پست‌وبلند، پر دست‌انداز، ناهموار. // مرکب: وسیلهٔ سواری، اسب، الاغ و... // فروگرفتن: کشیدن، بازداشتن. // عنان: (به کسر عین)، دهانه، لگام ستور که به دست سوار باشد. // مفهوم بیت: میدان طمع ناهموار است، ای کسی که به مرکب طمع سواری، لگام بازکش و توقف کن.

بیت ٤: بنگر: بپا، مواظب باش. // اغرا: (به کسر همزه)، برآغالیدن، تحریک کردن، برانگیختن. // غرّه: (به کسر غین)، فریفته، مغرور، گستاخ. // ژیان: žiyān، خشمگین، درنده. // مفهوم بیت: مواظب باش که فریب تحریکهای خواهش‌های نفس را نخوری، زیرا که تحریک‌های نفس شیر درنده را هم می‌فریبد.

بیت ۵: جانست و زبانست: یعنی جان معادل زبان است، جان به زبان بسته است. // گر جانْت به کار است: اگر جانت را دوست داری، اگر جان خود را مهّم می‌شماری. // مفهوم بیت: جان در گرو زبان است و زبان با جان دشمنی می‌ورزد، اگر جانت را دوست‌داری، زبانت را نگاه‌دار.

بیت ٦: دی: (فارسی میانه dīk)، روز گذشته، شب گذشته. // فرساییدن: ← ۱/۱۰ . // ساییدن ← ۲٤/۱۹. // مفهوم بیت: دیروز گذشت، جز امروز را از زندگانی خویش حساب مکن، زیرا که بسا امید که فرسوده می‌شود و روح را می‌ساید و تباه می‌کند.

بیت ۷: ره‌ورسم فلان را: راه‌ورسم فلان، را علامت اضافه است. // مفهوم بیت: پیش از تو هم دنیا برپا بود، دراین چند روز عمر خود چنان رفتارکن که پس از مردنت بگویند، فلانی هم راه ورسم پسندیده‌ای داشت.

خود آزمائی قطعهٔ ۱ :

۱. «آسان» در بیت زیر چه حالتی دارد ؟

آسان گذران کار جهان گذران را　　زیرا که جهان خواند خردمند جهان را

الف. صفت.

ب. قید .

ج. جزء فعل.

د . هیچکدام.

۲. دربارهٔ «آراسته و پیراسته» کدام گزینه صحیح است؟

الف. آراسته: زینت یافته، پیراسته: مزین.

ب. آراسته: زینت یافته به افزودن چیزی، پیراسته: زینت یافته به کاستن چیزی.

ج. آراسته: زینت یافته به کاستن، پیراسته: زینت یافته به افزودن.

د . آراسته و پیراسته: زینت یافته.

۳. لغات زیر کدام صحیح معنی شده؟

الف. اغرا : فریفتن.

ب. ژیان: رام.

ج. فرساییدن: ساییده شدن.

د. ساییدن: فرسوده کردن.

٤. بیت زیر با کدام گزینه هم مضمون است؟

دی رفت و جز امروز مدان عمر که بسیار   امید بفرساید و برساید جان را

الف. سعدیا دی رفت و فردا همچنان معلوم نیست   از میان این و آن فرصت شمار امروز را

ب. آینده نیامده است و بگذشته گذشت.

ج. این یک دم نقد را غنیمت می‌دان   از رفته میندیش وز آینده مپرس

د. الف، ب و ج.

قطعهٔ ۲

موضوع: انسان از گردش روزگار و از بیخبری خود بیخبر است، باطل را حق، و حق را باطل می‌بیند.

آگاه نیست آدمی از گشت روزگار   شادان همی نشیند و غافل همی رود
دل بستهٔ هواست گزینند ره هوا   تن بندهٔ دل آمد و با دل همی رود
۳ هر باطلی که بیند گوید که هست حق   حقی که رفت گوید باطل همی رود
ماند بدانکه باشد بر کشتیی روان   پندارد اوست ساکن و ساحل همی‌رود

توضیحات:

وزن: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن = بحر مضارع مثمن اخرب مکفوف محذوف.

بیت ۱: گشت: (مصدر مرخم)، گشتن، گردش. // مفهوم بیت: انسان از گردش روزگار بیخبر است، به شادی روز می گذراند و بیخبر عمر سپری می کند.

بیت ۲: بسته ← ۵/۱۳ . // هوا: در اصل هَوىٰ، میل، خواهش، عشق. // مفهوم بیت: دل اسیر هوای نفسانی است، راه هوا و خواهشهای نفس را در پیش می گیرد، و تن هم تحت‌تأثیر دل است و دنبال دل می‌افتد.

بیت ۴: ماند: شبیه است، مانند است. // مفهوم بیت: [این انسان بیخبر] بدان کسی شبیه است که در کشتی شناور بنشیند و گمان کند که او حرکت نمی کند، بلکه ساحل در حرکت است.

خود آزمائی قطعهٔ ۲ :

۱. منظور از بیت زیر چیست؟

ماند بدانکه باشد بر کشتیی روان پندارد اوست ساکن و ساحل همی رود

الف. انسان غافل می‌پندارد که او ماندنی است و دنیا درگذر است.

ب. کشتی ثابت است و ساحل حرکت می کند.

ج. کشتی می گذرد و ساحل را هم به حرکت درمی آورد.

د. ساحل است که کشتی را به حرکت درآورده است.

۲. «آدمی» با «آدم» چه تفاوتی دارد؟

الف. گاهی آدم و گاه آدمی به کار می‌برند.

ب. آدم اسم است آدمی صفت است.

ج. آدم یعنی نخستین انسان و آدمی منسوب به آدم.

د. ب و ج.

۳. کدام گزینه در بارهٔ حالات کلمات بیت زیر نادرست است.

آگاه نیست آدمی از گشت روزگار   شادان همی نشیند و غافل همی رود

الف. آگاه: مسند، نیست: رابطه، آدمی: مسندٌالیه.

ب. از: حرف اضافه، گشت: متمم فعل، روزگار: مضافٌالیه.

ج. شادان: صفت، همی نشیند: فعل و فاعل.

د. و: حرف ربط، غافل: قید، همی رود: فعل و فاعل.

قطعهٔ ۳

موضوع: چون نوشتن بیش از گفتار اهمیت دارد، به هنگام نوشتن حواسْ باید جمع باشد، قلم دو سر دارد: زهر و پادزهر، اگر در گفتار خطا کنی، گوشمالت دهند، امّا خطای نوشتن سرت را برباد می‌دهد.

نبشتن ز گفتن مهم‌تر شناس ‌‌ ‌‌ به گاه نبشتن به جای آر هوش
سخن با قلم چون قلم راست‌دار ‌‌ ‌‌ به نیک و به بد در سخن سخت کوش
۳ دو نوک قلم را مدان جز دو چیز ‌‌ ‌‌ یکی صرف زهر و یکی محض نوش
تو از نوش او زندگانی ستان ‌‌ ‌‌ ز زهرش مکن جان شیرین به جوش
به گفتن ترا گر خطایی فتد ‌‌ ‌‌ ز بربط فزونت بمالند گوش
۶ وگر در نبشتن خطایی کنی ‌‌ ‌‌ سرت چون قلم دور ماند ز دوش

توضیحات:

وزن: فعولن فعولن فعولن فعول = بحر متقارب مثمن مقصور.

بیت ۱: نبشتن: فارسی میانه nipištan، نوشتن. // هوش به جای آوردن: حواس را جمع کردن.

بیت ۲: راست داشتن: عدالت و درستی را رعایت کردن. // به نیک و به بد: در خیروشر، در راحت و رنج، در همه حال. // مفهوم بیت: در نوشتن با قلم رو راست باش، در نیک و بد سخن بسیار بکوش.

بیت ۳: دو نوک قلم: قلم را از نی مخصوصی انتخاب می کنند و سر آن را می‌تراشند و وسط آن را قط می‌زنند و نی دو سر پیدا می کند. سرقلمهای فلزی و خودنویس‌ها هم چاک دارند. // صِرْفْ: (به کسر صاد)، خالص، محض. // محض: ناب، خالص. // نوش: تریاق، پادزهر. // مفهوم بیت: دو سر قلم را جز دو چیز تلقی مکن: یکی از آن دو زهر خالص و دیگری پادزهر خالص است.

بیت ٤: به جوش کردن: مضطرب ساختن، بی‌تاب کردن. // مفهوم بیت: تو از پادزهر قلم زند گانی به دست آور، از زهر آن جان عزیز خود را به اضطراب مینداز.

بیت ۵: بربط: (به فتح هر دو با و سکون را وطا)، یکی از سازهای معروف زهی که کاسهٔ بزرگ و دستهٔ کوتاه دارد. // گوش مالیدن: به لرزه درآوردن سیمهای ساز برای کوک کردن آن، ادب کردن، تنبیه کردن. // مفهوم بیت: اگر در سخن گفتن مرتکب خطایی شوی، بیش از چنگ گوشمالت می‌دهند و ادبت می کنند.

بیت ٦: مفهوم بیت: و اگر در نوشتن خطا کرده باشی، چون قلم نی سر از تنت جدا می کنند.

خود آزمائی قطعهٔ ۳:

۱. در بیت زیر چه صنعتی به کار رفته است؟

تو از نوش او زندگانی ستان   ز زهرش مکن جان شیرین به جوش

الف. لف و نشر.

ب. طباق.

ج. جناس.

د. هیچکدام.

۲. «نیک‌وبد» در مصراع زیر چه حالتی دارند؟

به‌نیک و به‌بد درسخن سخت کوش

الف. صفت.

ب. قید.

ج. متمم فعل.

د. مفعول.

۳. در مصراع: «تو از نوش او زندگانی ستان» او ضمیری است که:

الف. برای ذی‌روح است.

ب. به جای آن به کار رفته است.

ج. مرجع آن قلم است.

د. ب و ج.

چند رباعی

۱ در حبس مرنج با چنین آهن‌ها   «صالح» بیتو چگونه باشم تنها
گه خون گریم به مرگ تو دامن ها   گه پاره کنم ز درد پیرهن ها

*

۲ «صالح» تر و خشک شد ز تو دیده و لب   چه بد روزم چه شور بختم یا رب
با درد هزار بار کوشم همه شب   تو مُردی و من بزیستم اینت عجب

*

۳ شد «صالح» و ازهمه قیامت برخاست   بارید ز چرخ بر سرم هرچه بلاست
گر شوییدش به خون این دیده رواست   در دیدهٔ من کنید گورش که سزاست

*

۴ هر مرد که لاف زد شدش مردی باد   شد رادیِ خاک چون به منّت برداد
من بندهٔ آنکه چون هنر گیرد یاد   بی لاف مبارزست و بی منّت راد

*

۵ ترسم ما را ستارگان چشم کنند   تا زود رسد ز دور در وصل گزنند
خواهی تو که روز ناید ای سرو بلند   زلف سیه دراز در شب پیوند

*

۶ ای ابر چراست روز وشب چشم تو تر — وی فاخته چند زار نالی به سحر
ای لاله چرا جامه دریدی در بر — از یار جدایید چو مسعود مگر

*

۷ در آرزوی بوی گل نوروزم — در حسرت آن نگار عالم سوزم
از شمع سه گونه کار می آموزم: — می گریم و می گدازم و می سوزم

*

۸ ایزد که همی کرد مرکب تن و جان — در هر عضوی مصلحتی کرد نهان
گر مفسده‌ای ندیده بودی به زبان — محبوس نکردیش به زندان دهان

*

توضیحات

رباعی ۱: مرنج: نام یکی از زندانهایی که مسعودسعد مدتی درآن محبوس بود.// چنین آهن‌ها: با این غل و زنجیرِ زمخت و سنگین.// صالح: نام فرزند مسعود سعد که هنگامی که مسعود در زندان بود، درگذشت.// دامنها: دامن دامن، زیاد.

رباعی ۲: در مصراع اول لف و نشر مرتب به کار رفته چشم تر و لب خشک شد.// بد روز: بدبخت.// شور بخت: بدبخت.// اینت ۱۳/۲ // مفهوم بیت دوم: من هر شب با درد دست و پنجه نرم می کنم، تو مُردی و من زنده ماندم، این شگفت است.

رباعی ۳: شدن: رفتن، مردن: // قیامت برخاستن: شورو غوغا برپا شد. // شستن: غسل دادن. // مفهوم بیت دوم: شایسته است که او را با خون چشمانم غسل دهید، و سزاوار است که او را در دیدهٔ من دفن کنید.

رباعی ۴: لاف زدن: خودستایی، دعوی باطل کردن. // باد شدن: هیچ شدن، باطل و بیهوده شدن. // رادی: بخشندگی، جوانمردی. // منّت: نیکویی را به رخ کشیدن // بر ← ۱۷/۱۴ // مفهوم رباعی: هر که خودستایی کرد، مردانگیش هدر شد، زمین اگر با منّت میوه دهد

بخشندگیش زایل می‌شود. من غلام آن کسی هستم که چون هنری فراگیرد، بدون ادعّا به مبارزه برخیزد و بدون منت بخشندگی کند.

رباعی ۵: چشم کردن: چشم زدن، با نظر آسیب رساندن. // دور. (به فتح دال)، گردش، حرکت دورانی، عصر و زمان. // روز ناید: صبح نشود، سپیده ندمد. // سروبلند: معشوق قدبلند. // مفهوم رباعی: می‌ترسم که ستارگان ما را چشم بزنند و وصال به هجران برسد، ای معشوق بلند قامت آیا می‌خواهی که صبح فرا نرسد، زلف دراز و سیاه خود را به شب پیوند زن تا شب درازتر شود.

رباعی ٦: فاخته ← ۵/۵ . // مفهوم رباعی: ای ابر چرا شبانه‌روز چشمان تو اشک‌آلود است، ای فاخته چرا تا هر سحر می‌نالی، ای لاله تو چرا گریبانت را چاک کرده‌ای، مگر شما هم مثل مسعود از یار جدا مانده‌اید؟

رباعی ۷: گل نوروز: گلی است از تیرهٔ پامچال‌ها، در اوایل بهار گل می‌دهد و رنگهای گوناگون دارد. // حسرت: دریغ، افسوس، آرزو. // عالم سوز: آنکه دنیا را به آتش کشد، زیبارویی که چشم مردم دنیا به دنبالش باشد.

رباعی ۸: ایزد ← ۳۰/۱۳ // مَفْسَدَه: (به فتح میم و سین و دال و سکون فا) فساد، تباهی، سبب فساد. // مفهوم رباعی: خداوند آن روزی که تن و جان را بهم می‌آمیخت، در هر عضوی مصلحتی نهان کرد، اگر در زبان مایهٔ فسادی نمی‌دید آن را در زندان دهان زندانی نمی‌کرد.

خود آزمایی چند رباعی:

۱. سه رباعی اوّل در چه موردی ساخته شده است؟

الف. در مرثیهٔ یکی از ممدوحان شاعر.

ب. در رثای برادر شاعر.

ج. در مرثیهٔ فرزندش صالح.

د. در رثای پدر.

۲. کدام گزینه هم مضمون بیت زیر است؟

خواهی تو که روز ناید ای سروبلند زلف سیه دراز در شب پیوند

الف. معاشران گره از زلف یار بازکنید شبی خوشست بدین قصّه‌اش دراز کنید

ب. زلفت هزار دل به یکی تار مو ببست راه هزار چاره‌گر از چارسو ببست

ج. درازی شب از مژگان من پرس که یکدم خواب در چشمم نگشته‌ست

د. زلف بر باد مده تا ندهی بربادم ناز بنیاد مکن تا نکَنی بنیادم

۳. رباعی زیر کدام گزینه را بیان می کند؟

ای ابر چراست روزوشب چشم تو تر وی فاخته چند زار نالی به سحر

ای لاله چرا جامه دریدی در بر از یار جدایید چو مسعود مگر

الف. شاعر خود را با لاله و بلبل و ابر مقایسه می کند که گریبان چاک و نالان و گریان است.

ب. شاعر لاله و بلبل و ابر را هم به همراهی می‌خواند.

ج. شاعر به همه چیز بدبین است.

د. شاعر همه چیز را خندان و شاداب می‌بیند.

٤. با توجه به بیت زیر، چرا زبان در دهان مخفی شده است؟

گر مفسده‌ای ندیده بودی به زبان محبوس نکردیش به زندان دهان

الف. زیرا که می‌خواست در امان باشد.

ب. عضو ارجمند بدن است.

ج. مفسدهٔ زبان را می‌دانست.

د. مصلحتی در آن نهفته بود.

ابیات برگزیده

سجده

چو گفت بلبل بانگ نماز، غنچهٔ گل   بسان مستان بگشاد چشم خویش از خواب
به پیش لاله بنفشه سجود کرد چو دید   که هر دو برگی از لاله شد یکی محراب

*

وصیت به فرزند

۳ چو حال فضل بدیدم که چیست بگزیدم   زکار پیشهٔ جولاهگی ز بهر پسر
بدو نوشتم و پیغام دادم و گفتم   که ای «سعادت» در فضل هیچ رنج مبر
اگر سعادت خواهی چو نام خویش همی   به سوی نقص گرای و طریق جهل سپر
۶ بترس وبانگ یکایک چوسگ همی کن عف   بخیز و تیز دمادم چو خر همی زن عر

*

شست ابر به اشک روی گیتی...

توضیحات:

ابیات ۱ - ۲: بانگ نماز: اذان، نغمهٔ سحرگاهی بلبل. // بسان: مانند، مثل. // محراب: جایگاهی که پیشنماز مسجد در آنجا نماز می‌گزارد. // مفهوم ابیات: آنگاه که بلبل نغمهٔ سحرگاهی سر داد، غنچه مانند مستان سر از خواب برداشت. بنفشه چون دید که هر برگ گل لاله

همانند محرابی شده است، در برابر لاله به سجده افتاد.

بیت ۳: فضل ← ۱۶/۱۹. // جولاهگی: (به فتح جیم)، نساجی، بافندگی. // مفهوم بیت: چون وضع دانش را دیدم، برای پسرم از بین کارها بافندگی را انتخاب کردم.

بیت ٤: سعادت، نام پسر مسعود سعد است. به مقدّمه نگاه کنید.

بیت ۵: گرویدن: میل کردن، مایل شدن. // مفهوم بیت: ای پسر اگر می‌خواهی چون نام خود سعادت داشته باشی به نادانی میل کن و در راه جهل قدم بردار.

بیت ٦: یکایک: پشت سرهم، یکی پس از دیگری. // عف: پارس، بانگ سگ. // عَر: بانگ الاغ.

مصراع ۷: اشک: باران

خود آزمایی ابیات برگزیده:

۱. «چو گفت بلبل بانگ نماز» یعنی:

الف: بلبل اذان گفت.

ب. بلبل نغمه‌سرایی کرد.

ج. چون صبح شد.

د. هیچکدام.

۲. حالت دستوری «غنچه گل» و «چشم» در بیت زیر در کدام گزینه صحیح است؟

چو گفت بلبل بانگ نماز، غنچهٔ گل　　بسان مستان بگشاد چشم خویش از خواب

الف. غنچه گل: مسندٌالیه، چشم: مسند

ب. غنچه گل: مفعول، چشم: فاعل

ج. غنچه گل: فاعل، چشم: مفعول

د. غنچه گل: مسند، چشم: مسندٌالیه

۳. آیا وصیّت مسعود به فرزند وصیّت پسندیده‌ای است؟

الف. مسعود از راه طنز چنین اندرزی به فرزند می‌دهد.

ب. نه، فضل در همهٔ دورانها پسندیده است.

ج. آری، اگر دیدی همه کورند تو هم کورباش.

د. الف و ب.

کتابنامه

الف. کتابها

اشعار گزیدهٔ مسعود سعد سلمان، برای دبیرستانها، با مقدمهٔ رشید یاسمی، تهران، وزارت فرهنگ، ۱۳۱۹.

با کاروان حلّه، دکتر عبدالحسین زرین‌کوب، تهران، انتشارات محمدعلی علمی، ۱۳۴۷، صفحهٔ ۸۳ به بعد.

برگزیدهٔ اشعار مسعود سعدسلمان، به کوشش دکتر اسماعیل حاکمی، تهران، امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۶۲.

تاریخ ادبیات ایران، دکتر صادق رضازادهٔ شفق، شیراز، دانشگاه شیراز، ۱۳۵۲: صص ۲۶۹ - ۲۸۲.

تاریخ ادبیات ایران، یان ریپکا و همکاری چند نفر دیگر، ترجمهٔ دکتر عیسی شهابی، تهران، بنگاه ترجمه و نشرکتاب، ۱۳۵۴، صص ۳۰۸ - ۳۱۰.

تاریخ ادبیات در ایران، دکتر ذبیح‌الله صفا، جلد ۲، تهران، انتشارات ابن‌سینا، ۱۳۳۹، صص ۴۸۳ - ۵۰۱.

تاریخ ادبیات فارسی، هرمان اته، ترجمه دکتر رضازادهٔ شفق، تهران، بنگاه ترجمه و نشرکتاب، ۱۳۵۱، صص ۹۹ - ۱۰۲.

تاریخ ادبیات و تاریخ شعرا، حسین فریور، تهران، امیرکبیر، چاپ پانزدهم، ۱۳۵۳، صفحهٔ ۱۶۷ به بعد.

تاریخ ادبی ایران، ادوارد براون، جلد ۲، ترجمهٔ علی پاشا صالح، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۸، صفحهٔ ۵۷۶ به بعد.

تاریخ ایران، فهرست کامل، عباس پرویز، تهران، بی‌جا، ۱۳۲۶، صص ۱۹ - ۲۱.

تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، از سلسلهٔ تحقیقات گروه تاریخ ایران دانشگاه کمبریج، جلد چهارم، مترجم حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳، صص ۱۴۲ - ۱۷۱.

حبسیّه در ادب فارسی، از آغاز شعر فارسی تا دورهٔ زندیه، دکتر ولی‌الله ظفری، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴.

تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، مرحوم سعید نفیسی، تهران، کتابفروشی فروغی، ۱۳۳۴.

تحوّل شعر فارسی، زین‌العابدین مؤتمن، تهران، کتابفروشی حافظ و کتابفروشی مصطفوی، مقدمه مهرماه ۱۳۳۹، صفحهٔ ۲۵.

تذکرةالشعراء دولتشاه سمرقندی، به تحقیق و تصحیح محمد عباسی، تهران، کتابخانهٔ بارانی، بدون تاریخ، صفحهٔ ۵٤ به بعد

ترجمه و شرح فارسی شهاب‌الاخبار، تصحیح آقای محمدتقی دانش‌پژوه، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳٤۹.

چهارمقاله، احمدبن عمربن علی نظامی عروضی سمرقندی، با تصحیح مجدّد و شرح لغات و عبارات...، به کوشش دکتر محمدمعین، تهران، انتشارات زوّار، ۱۳۳۳، صص ۱۱۹ - ۱۲۷.

حدائق‌السحر فی دقائق‌الشعر، رشیدالدین محمد عمری کاتب بلخی معروف به وطواط، به تصحیح و اهتمام استاد فقید عباس اقبال آشتیانی، تهران، کتابخانهٔ طهوری، ۱۳٦۲.

حدودالعالم من‌المشرق الی المغرب، به کوشش دکتر منوچهر ستوده، تهران، کتابخانهٔ طهوری، ۱۳٦۲.

دیوان مسعود سعد، به همت آقای سیدابوالقاسم خوانساری، تهران، ۱۲۹٦ هجری قمری،

چاپ سنگی.

دیوان مسعود سعدسلمان، به تصحیح مرحوم رشید یاسمی، تهران، مؤسسهٔ انتشارات امیر کبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۲.

دیوان مسعود سعد، به تصحیح و اهتمام دکتر مهدی نوریان، اصفهان، انتشارات کمال، دو جلد، ۱۳٦٤.

سبک خراسانی در شعر فارسی، دکتر محمد جعفر محجوب، انتشارات دانش سرای عالی، تهران، شمارهٔ ٤٤، ۱۳۵۰، صفحات گوناگون.

سخن و سخنوران، بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۸، چاپ سوم، صص ۲۰۷ - ۲۳۰.

سیری در شعر فارسی، بحثی انتقادی در شعر فارسی و تحول آن...، دکتر عبدالحسین زرین کوب، مؤسسهٔ انتشارات زرین، تهران، ۱۳۶۳.

شعر بی‌دروغ شعر بی‌نقاب، دکتر عبدالحسین زرین کوب، تهران، سازمان چاپ و انتشارات محمدعلی علمی، ۱۳٤٦.

شعر و ادب فارسی، زین‌العابدین موتمن، کتابخانهٔ ابن سینا و بنگاه مطبوعاتی افشاری، تهران، مقدمه تاریخ ۱۳۳۲، صفحهٔ ۱۸۳.

صور خیال در شعر فارسی، تحقیق انتقادی در تطور ایماژهای شعر فارسی و سیر نظریهٔ بلاغت در اسلام و ایران، دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ سوم، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳٦٦، صص ۵۹۵ - ٦۱۲.

طبقات سلاطین اسلام، استانلی لین‌پول، ترجمهٔ عباس اقبال، تهران، کتابخانهٔ مهر، ۱۳۱۲، صص ۲۵۵ - ۲٦۱.

فرهنگ فارسی، دکتر محمدمعین، بخش اعلام، ذیل مسعود سعد.

قاموس الاعلام، شمس‌الدین سامی، استانبول، ۱۳۱٦، جلد ٦، صفحهٔ ٤۲۷۹.

گزیدهٔ اشعار مسعود سعد، با شرح لغات و ترکیبات، به کوشش حسین لسان، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳٦٤، مقدمه.

گنج‌سخن، دکترذبیح‌الله‌صفا، جلد ۱، انتشارات‌دانشگاه‌تهران. ۱۳۳۹، صص ۲۱۳-۲۲۵.

لباب الالباب، محمد عوفی، به سعی و اهتمام و تصحیح ادوارد برون انگلیسی، ۱۳۲٤ هجری قمری / ۱۹۰٦ میلادی، لیدن، هلند، صفحهٔ ۲٤٦ به بعد.

مجمع‌الفصحا، رضاقلی‌خان هدایت، به کوشش مظاهر مصفّا، تهران، امیرکبیر، جلد ۳، ۱۳٤۰، صفحهٔ ۱۱۹۱ به بعد.

مجمل فصیحی، فصیح‌الدین احمدبن جلال‌الدین محمد خوافی، به تصحیح و تحشیهٔ محمود فرخ، کتابفروشی باستان، مشهد، ۱۳۳۹.

Classical Persian Literature, A. J. Arberry, London, Second Impression, 1967, pp. 81 – 84.

ب. مقالات

آتش احمد، مسعود سعد سلمان، دائرةالمعارف اسلامی، به ترکی، جلد ۸، صص ۱٤۱-۱٤٤.

حبیبی، عبدالحی، مجالس مسعود سعد سلمان‌یغما، سال ۲۱ (۱۳٤۷)، صص ٦۷۸ - ٦۸٦.

سجادی، ضیاءالدین، [بیتی از مسعود سعد سلمان]، یغما، سال ۲۲ (۱۳٤۸)، صفحهٔ ۲۳۵.

سهیلی خوانساری، احمد، حصارنای، ارمغان، سال ۱۹، ۱۱۳ - ۱۲۳، ۱٤۵ - ۱۵۵، ۲۳٤ - ۲٤۰، ۳۱۵ - ۳۲۷، ٤۳۳ - ٤۳٦، ٤۹۷ - ۵۰۲، ۵۵۷ - ۵۸٦؛ سال ۲۰، ۱۲۳ - ۱۲۸ و ۱۳۷.

عالمشاهی، محمد ابراهیم، قلعهٔ نای، آریانا، جلد ۹، شمارهٔ ۱۱، ۵ - ۱٤؛ شمارهٔ ۱۲، ۱۹ - ۲۷؛ جلد ۱۰، شمارهٔ ۱، ۱۰ - ۱۲، شمارهٔ ۲، ۱۱ - ۱۷.

غلام سرور، بادهٔ کهن، هلال، شمارهٔ ۱، ۵۱ - ۵۷.

قویم، علی، امیر مسعود سعد سلمان همدانی، ارمغان، سال ۲٤، ۳۸۹ - ۳۹۲، ٤٦۱ - ٤٦۸؛ سال ۲۵، ۹ - ۱٦، ۵۷ - ٦٤، ۱۱۱ - ۱۱۷، ۲۰۸ - ۲۱٦، ۲۵۵ - ۲۵۷، ۲۹۷ - ۳۰۰، ۳٦۱ - ۳٦٦، ۳۹۳ - ۳۹٦، ٤٤۷ - ٤۵۰.

محمد ریاض، ابتکارات مسعود سعد سلمان، هلال، جلد ۱۸، شمارهٔ ٦ - ۷ (۱۳٤۹)، ٤۹

- ۵۲.

معین، محمد، دفاع از دو گویندهٔ یک بیت، جلوه، شمارهٔ ۲، ۳۵ - ۳۹.

مینوی، مجتبی، شعر حریری دربارهٔ مسعود سعد، مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات تهران، جلد ۵، شمارهٔ ٤، ۱۰ - ۱۱.

نوریان، مهدی، حبسیه در ادب فارسی، نشر دانش، سال ششم، شمارهٔ اول، ۱٦ - ۱۹.

گزیدهٔ اشعار مسعود سعد، نشر دانش، سال ششم، شمارهٔ دوم، ٤۱ - ٤٦.

وایت هد، ر. ب، مسعود سعد سلمان، دائرةالمعارف اسلام، جلد ۷، ٦ - ۸.

Journal of the Royal Asiatic Society, October, 1905, January 1906,

مقالهٔ مرحوم محمد قزوینی.

پاسخنامه‌ها

خودآزمایی قصیدهٔ ۱:

۱. الف

۲. ~~ب~~ ج

۳. ب

۴. د

۵. الف

۶. ج

خودآزمایی قصیدهٔ ۲:

۱. ب

۲. الف

۳. د

۴. ب

۵. ب

خود آزمایی قصیدهٔ ۳:

۱. الف

۲. الف

۳. الف. ۳ ب. ٤ ج. ۱ د. ۲ هـ. ٦ و. ۵

٤. ب

۵. ب

٦. الف

خود آزمایی قصیدهٔ ٤:

۱. ب

۲. الف

۳. ب

٤. الف

۵. ب

٦. الف

۷. ج

۸. ب

خود آزمایی قصیدهٔ ۵:

۱. الف

۲. د

۳. الف

٤. ب

خودآزمایی قصیدهٔ ۶:

۱ـ الف

۲ـ ب

۳ـ الف

۴ـ ب

خودآزمایی قصیدهٔ ۷:

۱ـ الف

۲ـ الف ـ ۳ ب ـ ۱ ج ـ ۴ د ـ ۲

۳ـ ب

خودآزمایی قصیدهٔ ۸:

۱ـ د

۲ـ الف

۳ـ ب

۴ـ ب

۵ـ د

خودآزمایی قصیدهٔ ۹:

۱ـ ج

۲ـ ب

۳ـ ج

۴ـ د

خود آزمایی قصیدهٔ ۱۰:

۱. ب

۲. الف

۳. د

خود آزمایی قصیدهٔ ۱۱:

۱. ب

۲. ج

۳. ب

۴. ج

۵. ب

خود آزمایی قصیدهٔ ۱۲:

۱. د

۲. الف

۳. ج

۴. د

۵. ج

خود آزمایی قصیدهٔ ۱۳:

۱. ب

۲. ب

۳. د

۴. د

۵. ب

۶. ب

۷. ب

۸. الف

۹. الف

خودآزمایی قصیدهٔ ۱۴:

۱. ب

۲. ج

۳. الف

خودآزمایی قصیدهٔ ۱۵:

۱. ج

۲. الف

۳. د

۴. ب

خودآزمایی قصیدهٔ ۱۶:

۱. ب

۲. ج

۳. ب

۴. ج

۵. الف

خودآزمایی قصیدهٔ ۱۷:

۱. د

۲. ج

۳. د

۴. ج

۵. الف. ٤ ب. ۳ ج. ۱ د. ۲ و. ۵ هـ. ٦

٦. د

خودآزمایی قصیدهٔ ۱۸:

۱. الف

۲. الف. ۳ ب. ٤ ج. ۱ د. ۲ هـ. ٦ و. ۵

۳. الف

٤. د

۵. ب

٦. د

خودآزمایی قصیدهٔ ۱۹:

۱. ب

۲. ج

۳. د

٤. د

۵. ب

٦. د

۷. ج

خودآزمایی قصیدهٔ ۲۰:

۱. ج

۲. ب

۳. د

۴. ب

۵. الف

۶. الف. متقلّب ب. آدم خوش‌باطن ج. قلعه، زندان د. ارباب

خودآزمایی قصیدهٔ ۲۱:

۱. د

۲. الف

۳. ب

۴. الف. ۳ ب. ۱ ج. ۲ د. ۴ هـ. ۶ و. ۵

خودآزمایی ترکیب‌بند:

۱. ج

۲. د

۳. الف

۴. ب

۵. الف. ۳ ب. ۱ ج. ۲ د. ۶ هـ. ۵ و. ۴

خودآزمایی غزل ۱:

۱. ب

۲. الف

۳. د

۴. د

خودآزمایی غزل ۲:

۱. الف

۲. ج

۳. ج

۴. د

خودآزمایی قطعهٔ ۱:

۱. ب

۲. ب

۳. ج

۴. د

خودآزمایی قطعهٔ ۲:

۱. الف

۲. د

۳. ج

خودآزمایی قطعهٔ ۳:

۱. ب

۲. ج

۳. د

خودآزمایی چند رباعی:

۱. ج

۲. الف

۳. الف

۴. ج

خودآزمایی ابیات برگزیده:

۱. ج

۲. ج

۳. د